

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشست کشتی نوح در دشت کویر و دریاچه مسیله قم (به انضمام نقاط کلیدی سوره کهف)

ارائه توسط:

غلامرضا ستوده و غلامحسین ستوده

۰۹۱۷۳۰۷۶۱۷۳ gr_sotudeh@yahoo.com

آیات ابتدایی سوره قمر

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ
- وَإِنْ يَرَوْا ءَايَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ

...

- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ
- فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ
- فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ
- وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ
- وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ
- تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ
- وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا ءَايَةً فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ

- قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت
- و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببیند روی گردانده، می‌گویند: این سحری مستمر است
-
- پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند، آری بنده ما را تکذیب کرده و گفتند: او دیوانه است! و با انواع آزارها از ادامه رسالتش بازداشته شد.
- او به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب این قوم طغیانگر شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر
- در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی‌درپی گشودیم
- و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازه مقدر با هم درآمیختند (و دریای وحشتناکی شد)
- و او را بر مرکبی از الواح و میخهایی ساخته شده سوار کردیم
- مرکبی که زیر نظر ما حرکت می‌کرد! این کیفری بود برای کسانی که کافر شده بودند
- ما این ماجرا را بعنوان نشانه‌ای در میان امتها باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟

سوره هود (آيات ٣٦ تا ٤٩)

- وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
- وَأَصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخْطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۖ إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ
- وَيَصْنَعِ الْفُلَكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ ۖ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ
- فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ
- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ ۖ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ
- وَقَالَ أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُرسَلَهَا ۖ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ
- وَهِيَ تَجْرَىٰ بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَبْنَىٰ أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ
- قَالَ سَأُووِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ۖ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ ۖ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ
- وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيُسْمَأْءُ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ ۖ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
- وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ
- قَالَ يُنوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ ۖ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعْطُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ
- قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَن أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ ۖ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ
- قِيلَ يُنوحُ آهْبُطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ ۖ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ
- تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ۖ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا ۖ فَاصْبِرْ ۖ إِنَّ الْعُقَبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

- به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می‌کردند، غمگین مباش! (۳۶)
- و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز! و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند!» (۳۷)
- او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند؛ (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین‌گونه مسخره خواهیم کرد!» (۳۸)
- بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد، و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!» (۳۹)
- (این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندان) - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! (۴۰)
- او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است!» (۴۱)
- و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه‌ها حرکت میداد؛ (در این هنگام)، نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش!» (۴۲)
- گفت: «بزودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد؛ و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت! (۴۳)
- و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر جودی، پهلو گرفت؛ و (در این هنگام)، گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)» (۴۴)
- نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسرم از خاندان من است؛ و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است؛ و تو از همه حکم‌کنندگان برتری!» (۴۵)
- فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است (فرد ناشایسته‌ای است)! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!!» (۴۶)
- عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی، و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود!» (۴۷)
- (به نوح) گفته شد: «ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امتهایی که با تواند، فرود آی! و امتهای نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره‌مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد، چرا که این نعمتها را کفران می‌کنند!» (۴۸)
- اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابر این، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است! (۴۹)

اختلاف در محل نشست کشتی نوح

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيُسَمَاءُ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ
وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ^ص وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست
و کار پایان یافت و کشتی بر جودی، نشست؛ و (در این هنگام)، گفته شد: دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)

طبق ادعاهای اخیر، کشتی نوح بر روی کوهی در جنوب ترکیه است. قطعه ای ۱۷۰ متری از کوه که شباهتی به کشتی داشته، با عنوان فسیل کشتی نوح به دنیا معرفی شده است. در اطراف آن شواهدی مانند کتیبه اهل بیت، لنگرهای سنگی، میخ هایی با آلیاژ آلومینیوم و تیتانیوم شناسایی شده است و نهایتاً این مجموعه به عنوان کشتی نوح ثبت جهانی شده است. با این حال بعضی بر این باورند که این مجموعه، قطعه سنگی بیش نیست و در جاهای دیگری مانند کوه آرارات ارمنستان به دنبال کشتی هستند. آیا واقعا قطعه ای در حدود ۱۷۰ متر و با ارتفاع کم، گنجایش همه گونه های جانوری (با قابلیت تأمین غذای چند ماهه آنها) را دارد؟ احتمالاً شواهد بدست آمده درست هستند و جزء کشتی هستند، اما ممکن است این قطعات از کشتی به بیرون پریده باشد و در اطراف پراکنده شده باشد. البته بعداً نشان خواهیم داد که اتفاقات دیگری رخ داده است!!

محل جودی در روایات اسلامی نیز دارای اختلافات بزرگی است.

اختلاف در معنی (جودی) در تفاسیر و روایات

علامه مجلسی بر اساس روایتی که آن را معتبر می‌داند عنوان کرده است که نوح(ع) با قومش هفت شبانه روز در کشتی ماندند و بعد از طواف خانه خدا بر کوه جودی نشستند. او در روایتی دیگر از امام صادق(ع) محل فرود آمدن کشتی نوح را کوه جودی واقع در **موصل** عنوان کرده است. برخی مدت زمان ماندن نوح در کشتی را ۱۵۰ روز و برخی شش ماه و برخی دیگر پنج ماه دانسته‌اند.

قرآن کریم در آیه ۴۴ سوره هود محل فرود کشتی نوح را جودی عنوان کرده است «أَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى» اما با توجه به اینکه **مقصود از جودی مطلق کوه و زمین سنگی و سخت** است. اقوال مختلفی در خصوص محل فرود کشتی به وجود آمده است. برخی بر اساس معنای «جودی» معتقدند که منظور از جودی هر زمین محکمی است. برخی دیگر گفته‌اند مانند ابن کثیر منظور از جودی کوهی در سرزمین موصل است در **رشته کوه «آارات»** است. در مجمع البحرین نواحی مختلفی در مورد محل کوه جودی مطرح شده است از جمله **ناحیه شام، آمد، موصل و جزیره‌ای بین دجله و فرات.**

سخنی از کارل برایت، یکی از جویندگان کشتی نوح

قاطعانه بر این باور هستم که دولت های ترکیه، روسیه، و ایالات متحده آمریکا دقیقا می دانند که این کشتی در کجا قرار دارد. آنها اطلاعات را کتمان می کنند،

اما خداوند همه چیز را می بیند. **همه چیز در زمان خود ثابت خواهد شد.**

ما از کوه بالا می رویم و به جستجو ادامه می دهیم، اُمیدواریم که اینطور باشد. وقتی از کوه بالا میرویم، خدا مارا می بیند. **خدایا این ستایش ماست!**

روایتی در شکل عجیب و ترکیبی کشتی

برخی در مورد کیفیت آن نوشته‌اند: نوح سر کشتی را هم چون طاووس، گردن آن را همچون گردن عقاب، سینه‌ی آن را چون سینه‌ی کبوتر، دم آن را چون دم خروس، نوک آن را چون نوک باز و بال‌های آن را چون بال‌های عقاب ساخت و سپس بر آن زفت مالید و آن را هفت طبقه، و برای هر طبقه، دری قرار داد.

نویری، احمد، نهاییه‌الارب فی فنون الادب، ج ۱۳، ص ۴۶

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که کشتی دارای بالهایی بود و در زیر این بال ها ایوان هایی داشت (الدر المنثور سیوطی)
كانت سفينة نوح عليه السلام قد بُنيت لها أجنحة تحت الأجنحة إيوان

أبويحيى الحماني، عن النضر الخزاز، عن عكرمة، عن ابن عباس، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: ما كانت سفينة نوح خربشت لها أجنحة، تحت الأجنحة أبواب.

سیمرغ کوه قاف پریدن گرفت باز

تعداد میخهای کشتی نوح

در کتاب: خرائج از پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که خدا تصمیم گرفت قوم نوح را هلاک کند به نوح وحی کرد: از درخت ساج تخته درست کند. موقعی که نوح آن تخته‌ها را آماده کرد نمی‌دانست آنها را چه کند. پس از این جریان جبرئیل آمد و شکل کشتی را به آن حضرت نشان داد. یک تابوت با جبرئیل بود که حاوی **یک صد و بیست و نه هزار (۱۲۹۰۰۰) میخ** بود. نوح کشتی را با آن میخ‌ها میخ کرد تا این که **پنج عدد** از آنها باقی ماند. وقتی دست خود را به یکی از آن میخ‌های پنج‌گانه زد آنچنان نورانی شد که ستاره‌ای درخشنده‌ای در افق آسمان نورانی شود. حضرت نوح از این منظره همچنان متحیر ماند!! ناگاه آن میخ به زبان فصیح گفت: من به نام بهترین پیامبران یعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می‌باشم. جبرئیل علیه‌السلام نازل شد و حضرت نوح به او فرمود: این چه نوع میخی است که من نظیر آن را ندیده‌ام؟! جبرئیل گفت: این میخ به نام سید انبیاء: حضرت محمد بن عبدالله است. آن را در سمت راست جلو کشتی نصب کن. سپس حضرت نوح صلی الله علیه‌السلام دست به میخ دومی زد و دید آن نیز درخشید و نورانی شد! نوح به جبرئیل گفت: این چه نوع میخی است؟ جبرئیل گفت: این نام برادر و پسرعمویش سید اوصیاء یعنی علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد، آن را در طرف چپ کشتی نصب کن. وقتی حضرت نوح دست به سومین میخ زد آن نیز نورانی و درخشنده شد! جبرئیل گفت: این به نام فاطمه‌ی اطهر است. آن را پهلوی میخ پدرش نصب کن. هنگامی که حضرت نوح دست به میخ چهارم زد و آن نیز درخشید جبرئیل فرمود: این میخ به نام حسن است، آن را پهلوی میخ پدرش نصب کن. وقتی آن حضرت دست به پنجمین میخ زد و آن هم درخشید و نورانی گردید و یک رطوبتی داد، جبرئیل فرمود: این میخ از امام حسین می‌باشد، آن را پهلوی میخ پدرش نصب کن. حضرت نوح به جبرئیل فرمود: این رطوبت چیست؟! گفت: خون است. آنگاه جریان شهید شدن امام حسین علیه‌السلام را برای نوح شرح داد. حضرت نوح پس از شنیدن این جریان کشندگان و ظلم کنندگان بر حسین و افرادی که آن حضرت را واگذار نمودند لعنت کرد.

اختلاف روایات در ابعاد کشتی

1. روایت شده امیر مؤمنان علی (ع) در پاسخ مردی از اهالی شام که از اندازه کشتی نوح (ع) پرسید، فرمود: «طول آن ۸۰۰ ذراع، و عرض آن ۵۰۰ ذراع، و ارتفاع آن ۸۰ ذراع بود.» و نیز فرمود: «در آن بخشی که حیوانات قرار داشتند، دارای نود اطاق بود.» این کشتی در بیابان کوفه ساخته شد، و مطابق بعضی از روایات، حضرت نوح آن را در سرزمین کنونی مسجد اعظم کوفه ساخت. علامه مجلسی این روایت را که از علل الشرایع شیخ صدوق اقتباس کرده، دقیقترین حدیث درباره ابعاد کشتی می داند. (بحار، ج ۱۱، ص ۳۱۹ و ۳۳۵)

2. برخی گفته‌اند: طول آن ۱۲۰۰ ذراع و عرض آن ۸۰۰ ذراع و ارتفاع آن ۸۰ ذراع بوده است. بر طبق این قول روایتی هم از امام صادق - علیه السلام - نیز رسیده است.
3. بعضی گفته‌اند: طول آن ۷۰۰ ذراع و عرض آن ۳۰۰ ذراع و ارتفاع آن ۸۰ ذراع بوده است.
4. قول دیگر: طول آن را ۳۰۰ ذراع و عرض آن را ۸۰ ذراع و ارتفاع آن را ۳۰ ذراع گفته‌اند.

نقاط کلیدی سوره كهف

- الكهف و الرقيم

- مجمع البحرين

۱. نقطه ی برخورد دریای مدیترانه و دریای سرخ در منتهی الیه شمالی آن که در حال حاضر توسط کانال سوئز به هم متصلند

۲. محل تلاقی دریای سرخ با خلیج عدن که امروزه «باب المندب» نامیده می شود

۳. محل تلاقی دریای مدیترانه با اقیانوس اطلس که « تنگه جبل الطارق » نام دارد

۴. محل تلاقی خلیج عقبه و سوئز در دریای سرخ که منتهی الیه این دو خلیج در دریای احمر به هم متصل می شود.

- مغرب الشمس

- مطلع الشمس

- بین السدین

پیش بینی می کنیم که مختصات جودی و نقاط کلیدی سوره کهف
بر طبق جدول زیر باشد:

مختصات	موقعیت جغرافیایی	مکان قرآنی	
34°31'15.3"N 051°54'01.6"E	دریاچه نمک قم (دشت کویر)	جودی	J
43°26'01.7"N 012°56'34.1"E	معبد والادیه در غار فراساسی (مرکز ایتالیا)	کهف	C
27°57'51.9"N 034°25'02.7"E	شرم الشيخ (جنوب شبه جزیره سینای مصر)	مجمع البحرين	V
36°13'58.9"N 006°01'18.7"W	غرب اندلس (جنوب اسپانیا)	مغرب الشمس	W
36°13'58.9"S 173°58'41.3"E	نورثلند (شمال نیوزیلند)	مطلع الشمس	E
10°26'33.7"N 084°41'18.6"W	آتشفشان چاتو (کاستاریکا)	بین السدین	D

در ادامه به بررسی شواهدی برای این ادعا می پردازیم

حدیث امام علی (ع) کلید کشف نقاط کلیدی

حدیثی تفکر انگیز از مولای متقیان

«سأل شخص الإمام (ع) عن مقدار قطر الشمس ، فأجاب الإمام (ع) مرتجلاً: **تسعمائة في تسعمائة ميل**»

شخصی از امام (ع) پرسید که قطر خورشید چقدر است و امام در پاسخ بیان فرمود که (نهصد در نهصد مایل)

(موسوعة الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام - ج ٧، تأليف باقر شريف القرشي)

قطر خورشید

- دقیقترین قطر کره خورشید که جدیداً محاسبه شده برابر 1392684 ± 130 Km است.

Emilio, Marcelo; Kuhn, Jeff R.; Bush, Rock I.; Scholl, Isabelle F. (March 5, 2012), "Measuring the Solar Radius from Space during the 2003 and 2006 Mercury Transits"

- با توجه به قانون نسبیت تغییرات قطر خورشید بر اثر تبدیل جرم به ماده در ۱۴۰۰ سال در حدود یک متر است که نسبت به قطر خورشید ناچیز است.
- اندازه یک مایل مورد نظر امام (ع) تقریباً برابر است با:

$$M = 1392684 / (900 * 900) = \mathbf{1.71936 \text{ Km}}$$

واحدهای اندازه گیری شرعی

- ذراع: فاصله آرنج تا نوک انگشت افراد متوسط القامه
- میل (مایل): ۴۰۰۰ ذراع
- فرسخ: ۳ مایل
- برید: ۴ فرسخ و برابر با ۱۲ مایل
- مرحله (مسیر یک روز): ۲ برید

واحدهای اندازه گیری با توجه به حدیث امیر المومنین (ع)

- ذراع: $\text{thera}' = 1.71936\text{Km}/4000 = 42.984 \text{ Cm}$
- فرسخ: $\text{Farsakh} = 1.71936\text{Km} * 3 = 5.1581 \text{ Km}$
- برید: $\text{Barid} = 1.71936\text{Km} * 12 = 20.632 \text{ Km}$
- مرحله: $\text{Marhalah} = 1.71936\text{Km} * 24 = 41.264 \text{ Km}$

سؤال: آیا مقدار ذراع، فرسخ و برید شرعی همین مقادیر است؟

فاصله مسجد الحرام تا مسجد الاقصی

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحن الذي اسرى بعبدہ ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصا الذي
بركنا حوله لنريه من ايتنا انه هو السميع البصير

پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را
پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست

ولسليمن الريح غدوها شهر ورواحها شهر

و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را

قال امير المومنين(ع): ... أسرى به من المسجد الحرام إلى المسجد
الأقصى **مسيرة شهر**، وعرج به في ملكوت السموات مسيرة
خمسين ألف عام في **أقل من ثلث ليلة** حتى انتهى إلى ساقِ
العرش

احتجاج طبرسي، جلد ۱، ص ۲۲۰

خداوند پیامبر را در **کمتر از ثلث شب**، از مسجدالحرام به مسجدالاقصى حرکت داد
(مسیری که طی آن **یک ماه** طول می کشد) و از آنجا به ملکوت آسمان و عرش بالا
برد (مسیری که طی آن **پنجاه هزار سال** طول می کشد)

یک ماه راه معادل ۶۰ برید

در فقه نسبت داده شده به امام رضا (ع) آمده است: «هر کس مسافرت کند، ناتمام گزاردن نماز بر او واجب می‌شود، اگر سفر او هشت فرسخ و یا دو برید باشد و آن بیست و چهار میل است.»

شیخ صدوق می‌نویسد: «میزان راهی که در آن، ناتمام گزاردن نماز واجب می‌شود، دو برید رفت و برگشت است و آن یک روز راه باشد و برید چهار فرسخ است.»

محقق حلی می‌نویسد: «نماز مسافر، شش شرط دارد، شرط نخست درازای آن یک روز راه، برابر با دو برید و بیست و چهار میل است.»

در رساله بحر العلوم آمده است: «و اما علمای ما (رض) بر این رأی اتفاق دارند که ناتمام گزاردن نماز در دو برید، برابر با هشت فرسخ واجب است و در معنای هشت فرسخ است پیمودن مسیر یک روز عادی، مانند سیر حیوان‌های باربر و قطار شتر»

**مسیر ۳۰ روزه با طی ۲ برید (یک مرحله) در هر روز
معادل ۶۰ برید یا ۷۲۰ میل است**



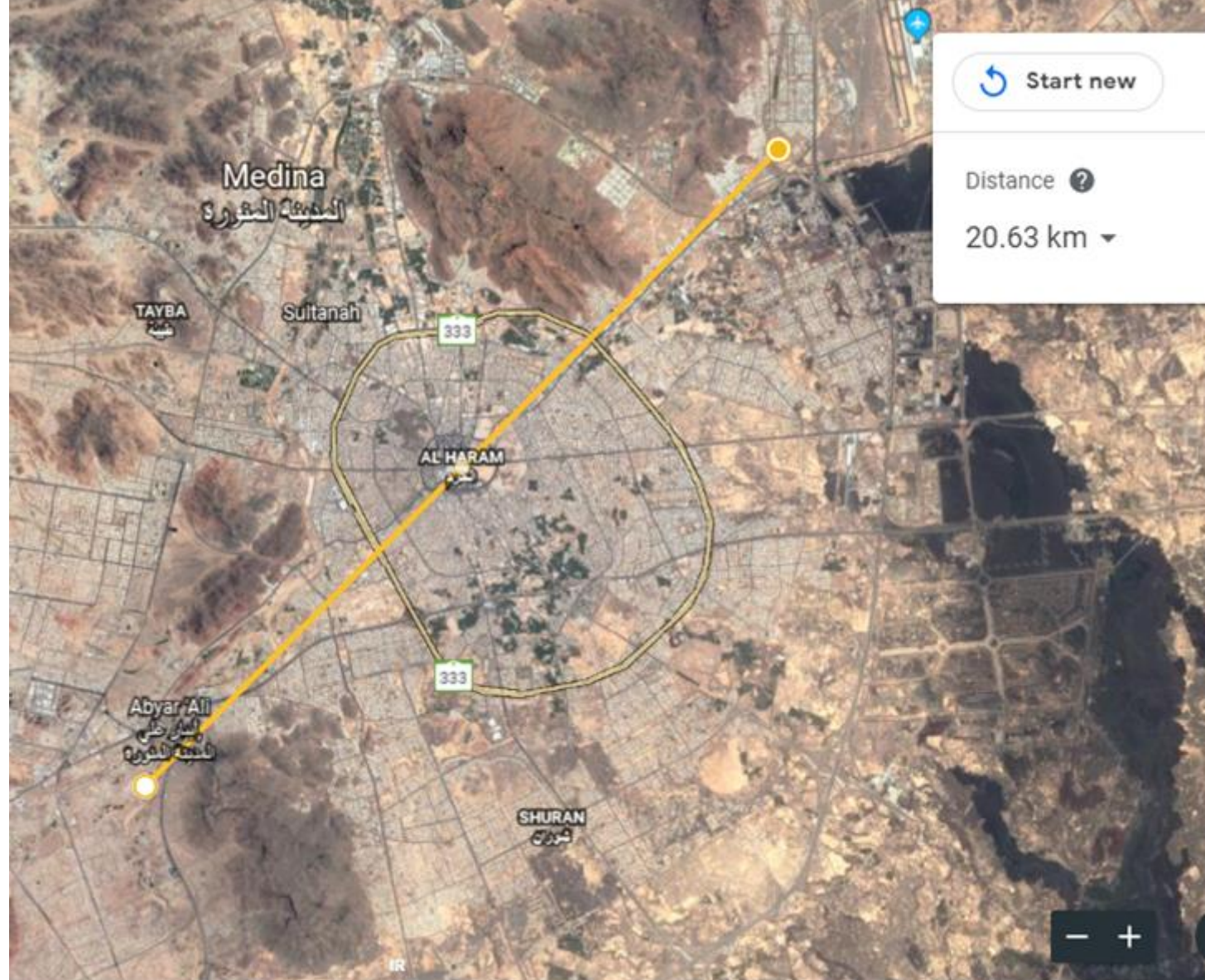
$$720 * 1.71936 \text{ Km} = 1237.939 \text{ Km}$$

$$718 * 1.71936 \text{ Km} = 1234.5 \text{ Km}$$

ابزار Google Earth دقیقترین جواب را دارد و بر اساس آن فاصله با خطای کمتر از یک متر، **دقیقا ۷۱۸ مایل شرعی** بدست می آید.
(این اختلاف حکمتهایی دارد و احتمالا طی الارض پیامبر، یک مایل اولیه به سمت بالا و یک مایل پایانی به سمت پایین داشته است.)

ظل عیر تا ظل وعیر، یک برید

در روایتی از ابن ابی عمیر آمده است:
قال الصادق: (إن رسول الله لما نزل عليه جبرئيل بالتقصير قال له النبي: (فی کم ذلک فقال فی برید فقال و کم البرید قال ما بین ظل عیر إلى فیء وعیر) فذرعه بنو أمیة- ثم جزءوه علی اثنی عشر میلا فكان کل میل ألفا و خمسمائة ذراع و هو أربعة فراسخ؛ امام صادق فرمود: (هنگامی که جبرئیل بر رسول خدا نازل شده و حکم تقصیر (کوتاه ساختن نماز برای مسافر) را آورد، پیامبر خدا به او فرمود: در چه مسافتی قصر باید کرد؟ جبرئیل گفت: پس از طی یک برید راه. آن حضرت پرسید: یک برید چه مسافتی است؟ عرض کرد: فاصله میان سایه کوه عیر تا سایه کوه وعیر، پس بنی‌امیه این فاصله را اندازه‌گیری کرده و به دوازده میل بخش و علامت‌گذاری نمودند که هر میل معادل هزار و پانصد ذراع و آن یک برید بود که عبارت از چهار فرسخ است.) (بروجردی، ۱۴۱۴ ق)



ظل عیر (ابیار علی (ع) و مسجد ذوالحلیفه) تا ظل وعیر (شمال شرقی مدینه)، با زاویه 44° با عبور از وسط حرم نبوی (ص)، تشکیل دو قطعه مساوی به طولهای ۶ میل می دهند.

«و لبثوا فی كهفهم ثلاث مائه سنین و ازدادوا تسعا». (كهف/ ۲۵)

«و آنان در غارشان سیصد سال، و نه سال هم افزون درنگ کردند».

یکی از علمای دین یهود از حضرت امام علی (علیه السلام) پرسید: چرا قرآن مدت توقف و خواب اصحاب كهف را ۳۰۹ ذکر سال کرده است در حالی که در حاشیه تورات ما این مدت ۳۰۰ سال نوشته شده است؟ حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «سالهای شما شمسی است ولی سالهای ما قمری است». جالب اینجاست که دقیقا ۳۰۹ سال قمری مساوی با ۳۰۰ سال شمسی می باشد. علاوه بر این خداوند در بیان ۳۰۹ سال بصورتی هم سال شمسی را بیان می کند و می فرماید: ۳۰۰ سال و با بیان نه سال هم به آن افزودند سال قمری را نیز بیان می کند.

اکنون ببینیم آیا ۳۰۹ سال قمری همان ۳۰۰ سال شمسی می شود. ابتدا باید بدانیم یک سال شمسی و یک سال قمری چند روز می باشد:

solar year: 365 days 5 hours 48 minutes 46 seconds = 365.242199074

Lunar year :354 days 8 hours 48 minutes and 36 seconds = 354.367083333

ابتدا، سال شمسی و سال قمری را بر حسب روز محاسبه کرده و سپس آنها را با هم مقایسه می کنیم:

300 Solar year = 300*(365 days +5 hr +48 min+ 46 sec) = 109572.65 Day

309 Lunar year = 309*(354 day+8hr+48min+36sec) = 109499.42Day = 300*365 Day

در نگاه اول، شاید کمی خطا به نظر برسد اما نکته آن است که در روم باستان، سالهای شمسی را ۳۶۵ روزه ثبت می کردند و در هر دوره صد و بیست ساله، یک ماه کامل را تعطیل و جشن اعلام می کردند. البته این امکان نیز وجود دارد که مدت خواب ۷۳ روز نسبت به ۳۰۹ سال قمری بیشتر بوده باشد. نسبت یک قرن شمسی دقیق، به سال قمری برابر است با:

G = 103.068884

محاسبه شعاع و محیط دوایر زمین بر حسب مایل امام علی (ع)

شعاع زمین بین 6353 Km (در دوایر گذرنده از قطبها) و 6384Km (در خط استوا) متغیر است:

$$6353 \text{ Km} = 3694.979 \text{ Mil} = 307.9 \text{ Barid}$$

$$6384 \text{ Km} = 3713.009 \text{ Mil} = 309.4 \text{ Barid}$$

با توجه به بیضوی بودن زمین و نزدیک بودن عمده نقاط مسکونی زمین به استوا (نسبت به قطبها)، متوسط شعاع زمین به عدد بزرگتر نزدیک هستند و در نتیجه:

$$R_* = 309 \text{ Barid}$$

طول استوا برابر است با 40076 Km و دو برابر طول نصف النهار مبدا برابر 40008 Km است:

$$40076 \text{ Km} = 23309 \text{ Mil} = 103 * 226.3$$

$$40008 \text{ Km} = 23269 \text{ Mil} = 103 * 225.9$$

عملاً طول بیضیهای گذرنده از مرکز زمین در حدود $103 * 226 \text{ Mil}$ خواهند بود.

برای خط ذوالقرنینی، (بیضی گذرنده از سد ذوالقرنین و مجمع البحرین) محیط زمین با خطای کمتر از یک مایل برابر است با:

$$P_* = 226 * G = 226 * 103.068884 = 23293.6 \text{ Mil}$$

مدار ذوالقرنین

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا
إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

فَاتَّبَعَ سَبَبًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا ۖ قُلْنَا يٰذَا
الْقَرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْبًا
قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا
وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا
كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

تکرار (اتباع سببا) به معنی (سرنخ را گرفت)، اشاره به یک مسیر مستقیم الخط دارد

مدار ذوالقرنین (یک بیضی بزرگ به دور زمین با عبور از مغرب الشمس، مجمع البحرين، مطلع الشمس و بین السدین)

اگر از مجمع البحرين، کره زمین را با زاویه 114 درجه (نسبت به شمال) یا 66 درجه (نسبت به جنوب) برش
بزنیم، یک بیضی بزرگ با عبور از مغرب الشمس و مطلع الشمس و بین السدین به دست می آید. (114 تعداد
سور قرآن و 66 ابجد (الله) است).

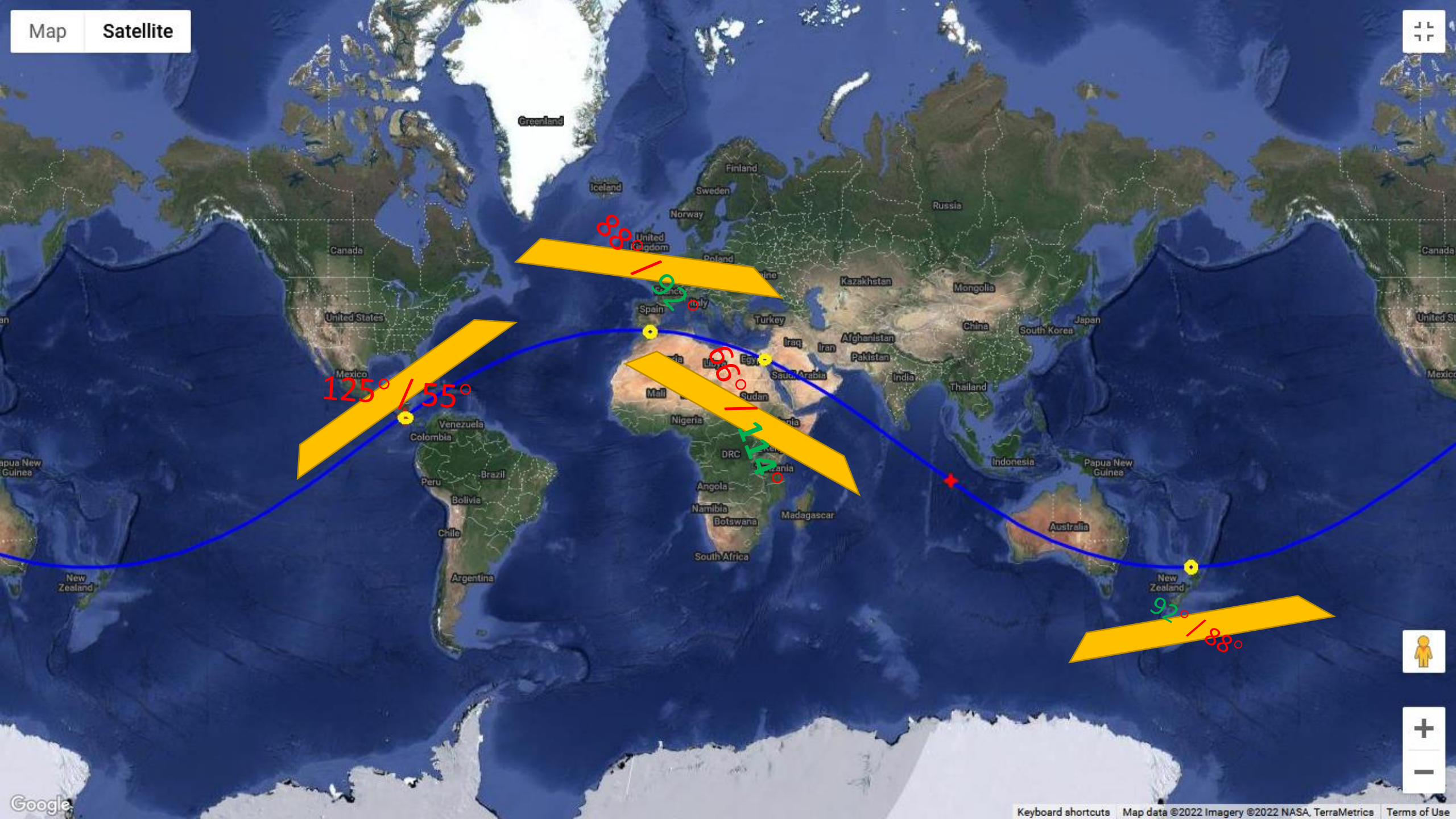
اگر از مغرب الشمس کره زمین را با زاویه 92 درجه (نسبت به شمال) یا 88 درجه (نسبت به جنوب) برش بزنیم،
همین مدار بدست می آید. (92 ابجد (محمد) است).

اگر از مطلع الشمس کره زمین را با زاویه 88 درجه (نسبت به شمال) یا 92 درجه (نسبت به جنوب) برش بزنیم،
همین مدار بدست می آید.

اگر از بین السدین کره زمین را با زاویه 55 درجه (نسبت به شمال) یا 125 درجه (نسبت به جنوب) برش بزنیم،
همین مدار بدست می آید.

Map

Satellite

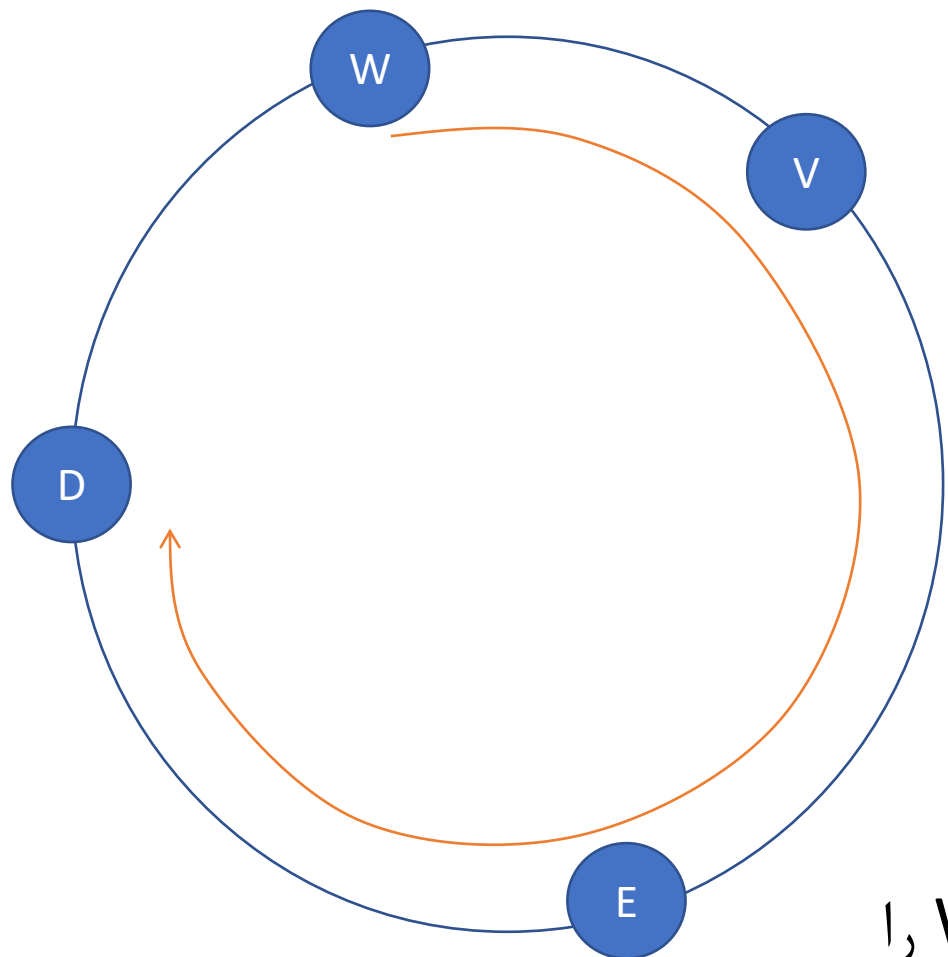


125° / 55°

92° / 88°



فواصل نقاط مدار ذوالقرنین



$$WVE = EDW = 11647.25 \text{ Mil}$$

$$WVEDW = 1941 \text{ Barid} + 2.5\text{Mil} \\ = 226 * 103.068884 \text{ Mil} + 1\text{Mil}$$

$$VW = 2266 \text{ Mil} = 22 * 103 \text{ Mil}$$

$$DW = 47 * 103 - 3$$

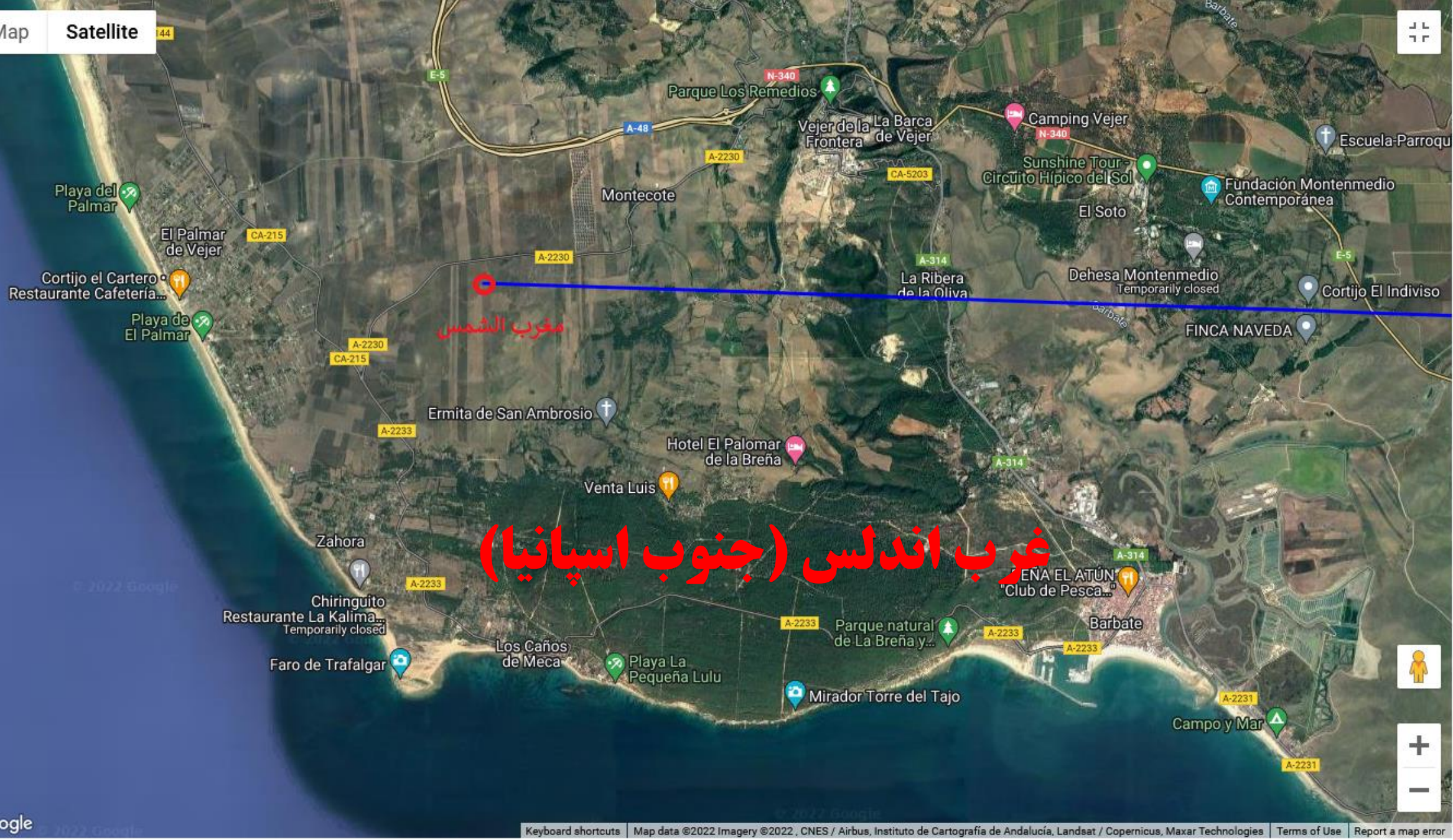
$$VED = 142 * 114 + 2.5\text{Mil}$$

$$WVED = 769 \text{ Marhalah} + 0.5 \approx 110 * 7 \text{ Marhalah}$$

اگر روزی فقط یک **Marhalah** را طی کنیم، مسیر نارنجی **WVED** را میتوان طی **۱۱۰ هفته** معادل با **دو سال و دو ماه و دو روز** طی کرد.

Map

Satellite



غرب اندلس (جنوب اسبانيا)



Google

Map

Satellite

مجمع البحرين، در نقطه رأس النصراني شرم الشيخ مصر

تا مسجد الاقصى
دقیقا 250 میل

تا کوفه، 618 میل
معادل 2×309 میل

تا کعبه دقیقا 528 میل
معادل 8×66 میل



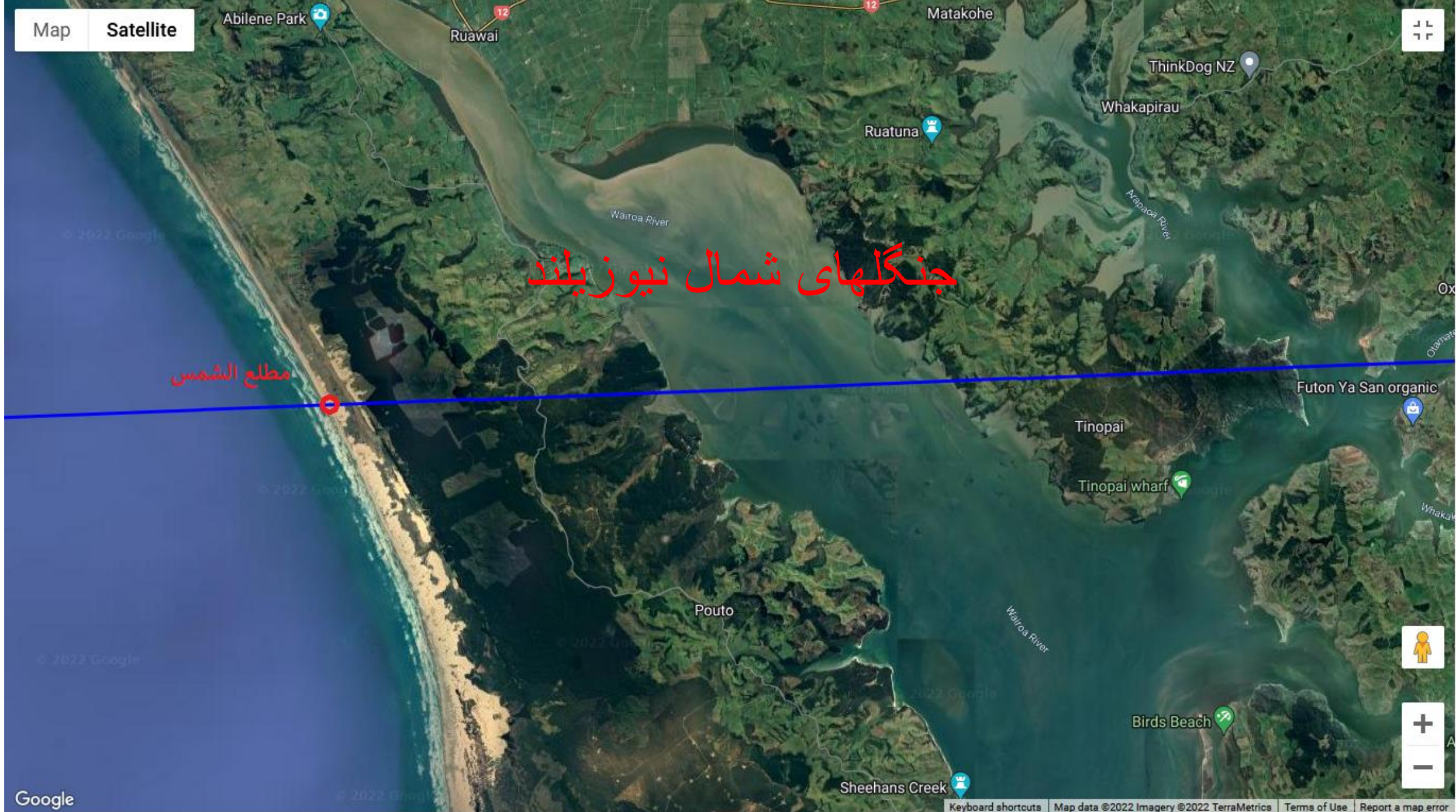
مدار ذوالقرنین

El Tor
الطور

مجمع البحرين، كوفه، جودی و طوس در یک خط قرار دارند

از مجمع البحرين تا طوس، 1478 ميل
 $L = 618 + 440 + 420 = 1478 \text{ Mil}$





جنگلهای شمال نیوزیلند

مطلع الشمس

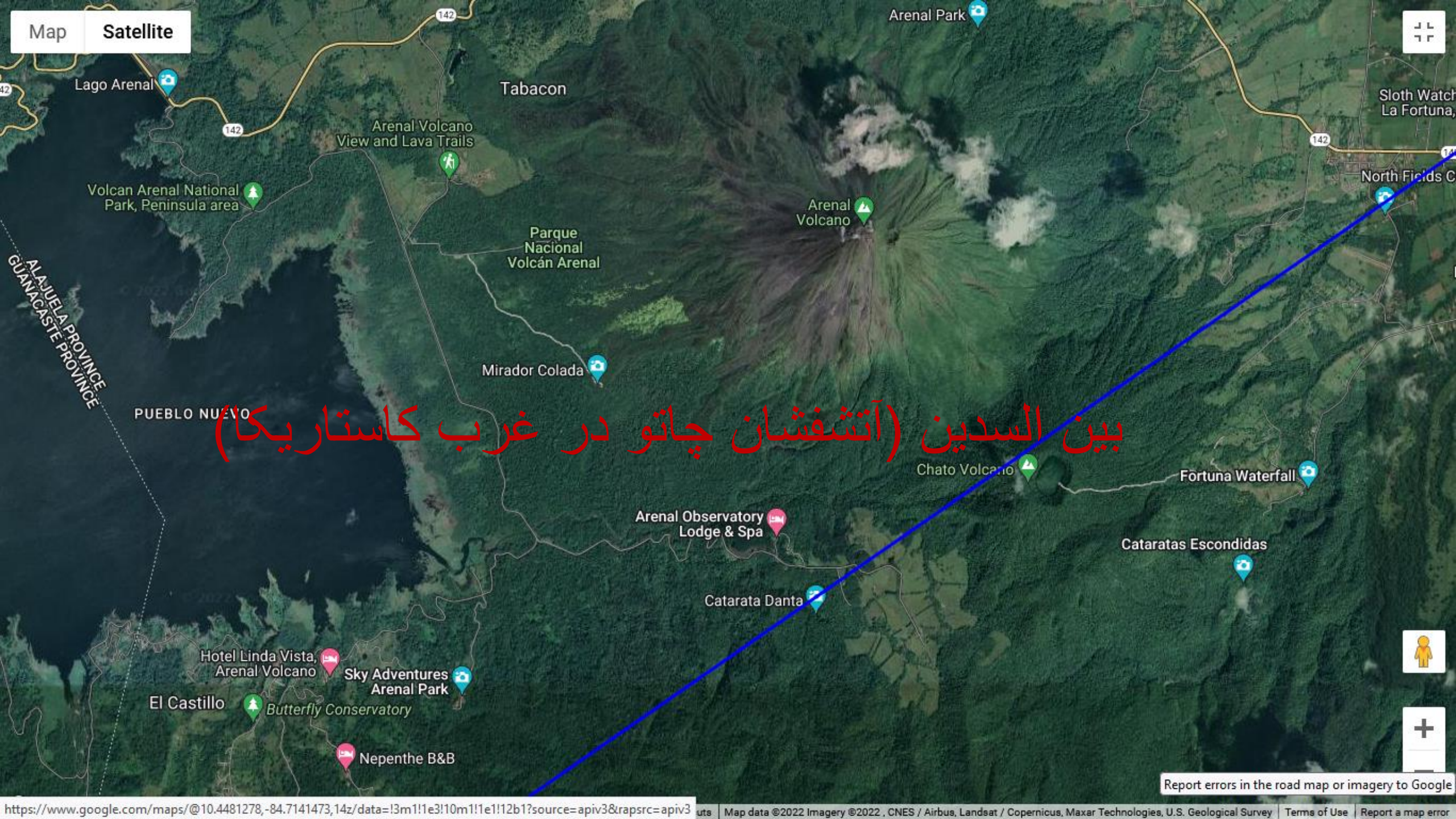
نکات دیگری راجع به مغرب الشمس و مطلع الشمس

با حرکت از مغرب الشمس طی زاویه 80 درجه (نسبت به شمال)، به **کربلا** می رسیدیم.
فاصله مغرب الشمس تا طوس، **140 Marhalah** دقیقه و تا سامرا **109 Marhalah** است.
فاصله مطلع الشمس تا مکه، **371 Marhalah** دقیقه است.

طول بیضی گذرنده از مغرب الشمس و مکه و مطلع الشمس، دقیقه **1941 Barid** یا **970.5 Marhalah** است.

Map

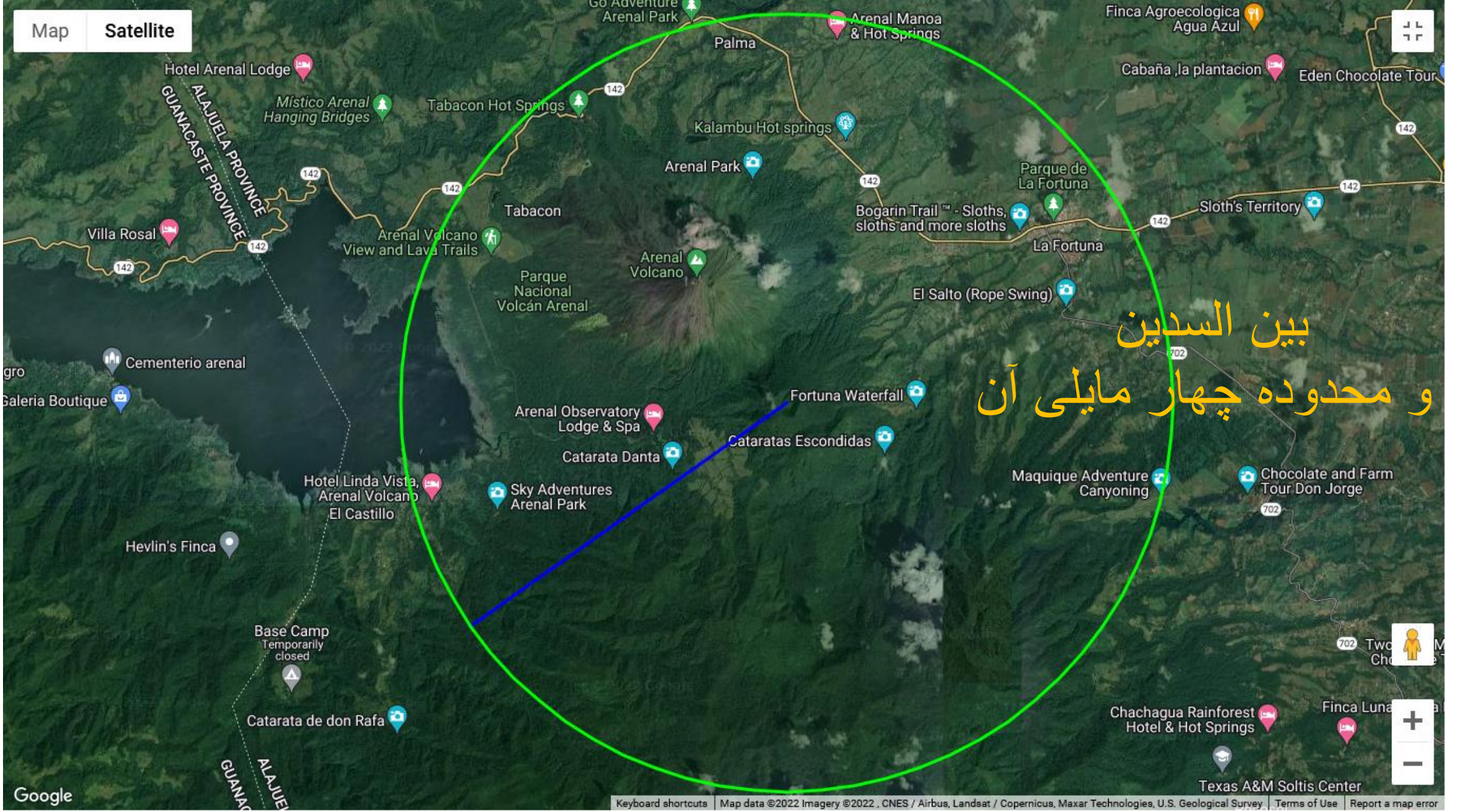
Satellite



بین السدین (آتشفشان چاتو در غرب کاستاریکا)



Report errors in the road map or imagery to Google





Chato Volcano, sometimes called "**Cerro Chato**", is an inactive volcano in northwestern **Costa Rica** northwest of San José, in the province of Alajuela, canton of San Carlos, and district of La Fortuna. It is southeast of the nearby **Arenal Volcano**

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ

حدب: تپه و محل مرتفع . در صحاح گوید: «الحدب: ما ارتفع من الارض»

Cerro Chato : Flat Hill (معنای این منطقه در زبان اسپانیایی به معنای **تپه صاف** است.)

تفسیر نور (حجت الاسلام قرائتی):

وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵/انبیاء)

و بر آبادی‌هایی که آنها را (بخاطر فساد و گناه) هلاک نمودیم، حرام است (که باز گردند) آنان باز نمی‌گردند .

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ

تا آن زمان که (راه بر) یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی بتازند و به سرعت عبور کنند .

نکته ها

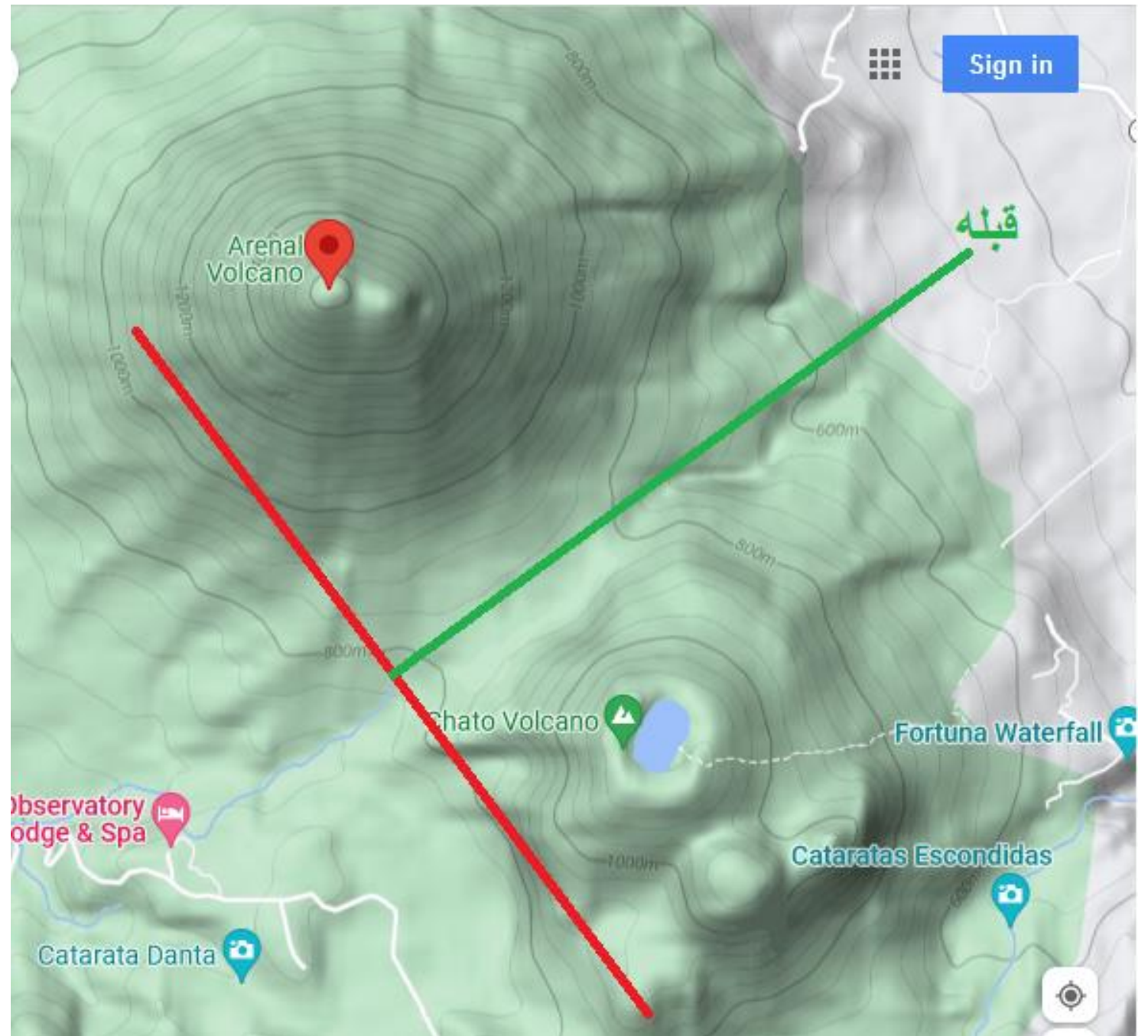
در اینکه مراد از عدم بازگشت کفار چیست، از امام صادق علیه السلام نقل است که فرموده‌اند: برای افرادی که (به قهر الهی) در دنیا هلاک شده‌اند، دیگر رجعت دنیوی ممکن نیست، ولی برای کفاری که هلاک نشده‌اند (و به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند) این رجعت به دنیا امکان پذیر است. بنابراین، منظور عدم بازگشت به دنیاست و بدیهی است که در آخرت، همه باز خواهند گشت .

چنانکه در آیات ۹۳ تا ۹۸ سوره کهف گذشت، یأجوج و مأجوج اقوامی بودند که با حملات خود به مناطق همجوار، موجب فساد در زمین و خرابی و نابودی می‌شدند، تا آنکه به دست ذوالقرنین سدّی ساخته شد و راه نفوذ آنان به دیگر مناطق بسته شد .

ولی یکی از نشانه‌های قیامت و پایان عمر زمین، خراب شدن این سدّ و هجوم مجدد این اقوام است. چنانکه در آنجا فرمود: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ» و در اینجا در آیه بعد می‌فرماید: (وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ)

به هر حال این آیات، نوعی پیشگویی در مورد یورش تجاوزکاران و سرازیر شدن آنان به همه‌ی مناطق زمین است .

ارتفاع آتشفشان چاتو ۱۱۴۰ متر است
یعنی ده برابر تعداد سوره های قرآن





سد ذوالقرنین در فاصله برابر 7474 میل با مدینه و کوفه قرار دارد

پیدا شدن تعداد زیادی گوی بزرگ و عجیب در نقاط مختلف کاستاریکا



روش چیدن سنگ‌هایی است که به صورت گروهی کشف شده‌اند. این سنگ‌ها به شکل‌های مختلفی چیده شده‌اند؛ برای مثال بعضی از آن‌ها به شکل خطوط مستقیم و منحنی و تعدادی هم به شکل مثلث چیده شده‌اند. برخی، توپ‌ها را به گونه‌ای، به شهر از دست رفته‌ی آتلانتیس ربط می‌دهند که یا از طریق آب به کاستاریکا رسیده‌اند.

یا به آن جا فرستاده شده‌اند. به نظر می‌آید که این نظریه از اینجا سرچشمه می‌گیرد که آتلانتیس قطب تجارت و بسیار پیشرفته بوده است. متأسفانه هیچ مدرکی وجود ندارد که وجود آتلانتیس را ثابت کند، و همچنین اطلاعات کافی برای این گمان، که این تمدن گوی‌های سنگی را بار کشتی کرده و به کاستاریکا فرستاده است نیز، وجود ندارد. فرضیه‌ی اولمک‌ها هم فرضیه‌ای شک برانگیز است.

هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که رابطه‌ی اولک‌ها را با گوی‌های سنگی توجیه کند. تمام نشانه‌ها بیانگر این امر هستند که گوی‌های سنگی توسط ساکنین اولیه که با هدف کشاورزی، ماهیگیری و شکار وارد کاستاریکا شدند، ساخته شده‌اند. برخی گمان می‌کنند که چون توپ‌ها خیلی با عقل جور در نمی‌آیند، در واقع همان بیگانه‌ها هستند.

مطمئناً شکل عجیب سنگ‌ها این فرضیه را توجیه می‌کند. شما چه به بیگانه‌ها اعتقاد داشته باشید و چه نداشته باشید، احتمالاً این سنگ‌ها شما را قانع نکرده‌اند. **حتی تعدادی از این گوی‌های سنگی در حالتی کشف شدند که در یک خط مستقیم رو به جهت شمال مغناطیسی مرتب شده بودند** و همین امر منجر به این حدس و گمان شد

که سازندگان گوی‌ها باید از قطب‌نماهای مغناطیسی برای چیدن آنها استفاده کرده باشند و یا با نجوم، آشنایی کاملی داشته باشند. نکته عجیب دیگر این است که بسیاری از این گوی‌های سنگی به تنهایی یا به شکل گروهی و یا چیدمان خاص روی تپه‌های کوتاه پیدا شده‌اند. این نکته باعث شد که محققان، نظریه‌های مختلفی را در این زمینه مطرح کنند.

مشخصات سد ذوالقرنین در روایات

روی ان رجلا جاء الى رسول الله (ص) فقال: انى رأيت سد يأجوج و مأجوج، فقال (ص) فكيف رأيته قال رأيته كأنه رداء محبر، فقال له رسول الله (ص) قد رأيته.

و قال قتاده ذكر لنا أن رجلا قال يا نبى الله قد رأيت سد يأجوج و مأجوج قال انعته لى قال كالبرد الحبر طريقة سوداء و طريقة حمراء قال قد رأيته

ثم سرنا حتى وقفنا على سد يأجوج و مأجوج فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) للريح «اهبطى بنا مما يلى هذا الجبل» و أشار بيده إلى جبل شامخ فى العلو، و هو جبل الخضر (عليه السلام)، فنظرنا إلى السد، و إذا ارتفاعه ما يحد البصر، و هو أسود كقطعة الليل الدامس يخرج من أرجائه الدخان، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «يا أبا محمد، أنا صاحب هذا الأمر على هؤلاء العبيد»، قال سلمان: فرأيت أصنافا ثلاثة طول أحدهم مائة و عشرون ذراعا، و الثانى طول كل واحد منهم ستون ذراعا، و الثالث يفرش أحد أذنيه تحته، و الاخرى يلتحف بها.

ابعاد بزرگ طول قوم یاجوج و ماجوج (بین ۵۰ تا ۱۰۰ متر)؟

ابعاد سد

تفسیر منهج الصادقین:

منقولست که بفرمود تا خشتهای از آهن بساختند پس حکم کرد تا میان آن دو کوه را که چهار هزار قدم طول آن بود و شصت و پنج گز عرض بکنند تا بآب رسید پس در تک آن سنگهای خارا نهادند و خشتهای آهنین بر بالای آن فرش کردند حتّی إذا ساوی تا چون مساوی شد یعنی فرش تمام گشت بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ میان هر دو جانب کوه بفرمود تا هیمه بسیار بر بالای آن ریختند و دمها بر جوانب ترکیب کردند قَالَ أَنْفُخُوا گفت عمله را که بدمید در آن آهنها حتّی إذا جَعَلَهُ تا چون گردانید آن خشتهای آهن ناراً مانند آتش قَالَ أَتُونِي گفت بیارید أُفْرِغْ عَلَيْهِ تا بریزم بر بالای این گرم شده قَطْرًا روی گداخته این از باب تنازع فعلاست ای اتونی قطر افرغ علیه قطرا بدین مضمون که بیت (بهر روی فرشی برانگیختند، بر او روی حل کرده میریختند) و بر همین گونه دیوار صد و پنجاه گز در ارتفاع بر آمد مانند کوهی یکپاره و هموار و متساوی

نتیجه: طول سد حدود ۳ کیلومتر با ضخامت ۶۵ متر؟

دقیقترین تفسیر راجع به ساخت سد کمال الدین و تمام النعمه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص: ۷۵

گفت آنچه خدا مرا در آن متمکن کرده است بهتر است با من از توانائی کمک کنید تا من میان شما و آنها دیواری بسازم
بروید تیکه‌های آهن بیاورید. گفتند ما از کجا این قدر آهن و مس بیاوریم که کفایت این کاری که تو می‌خواهی بکند. گفت من شما را بمعدن آهن و مس
راهنمائی میکنم

برای آنها بآن دو کوه نقب زد تا آنها را شکافت و دو معدن آهن و مس از آنها برایشان بیرون آورد.

گفتند ما با چه توانی آهن و مس را ببریم؟

معدنی دیگر از زیر زمین برای آنها استخراج کرد که آن را سامور مینامیدند و از برف سفیدتر بود بر هر چه می‌گذاشتند آن را آب میکرد و از آن ابزاری
برای آنها ساخت همان بود که سلیمان بن داود با آن ستونها و سنگهای بیت المقدس را بریده بود، شیاطین آن را از این معادن برای او آورده بودند
از اینها باندازه کفایت جمع کردند و آهن را گذاشتند تا مانند تیکه‌های سنگ شد و خشتهای آن را از آهن بر زبر یک دیگر چید و مس را آب کرد و ملاط
آن نمود بجای گل سپس ساختمان آغاز کرد

میان دو کوه را اندازه گرفت سه میل بود پی آن را تا نزدیک آب کند و پهنای آن را یک میل گرفت

و در میان آن پاره‌های آهن ریخت و مس را آب کرد در خلال آنها بریخت، یک طبقه از مس ساخت و یک طبقه از آهن تا سد باندازه دو کوه شد و
چون پارچه برد موج می‌داد بر اثر سرخی و زردی مس و سیاهی آهن

و یاجوج و ماجوج سالی یک بار با آن مصادف شوند زیرا در بلاد خود بگردند تا باین سد رسند و جلو آنها را بگیرد باز بگردند در بلاد خود گردش
کنند و همیشه چنین باشند تا نزدیک ساعت و ظهور علامات آن و چون نشانه‌های ساعت که قیام قائم است بیاید خدای عز و جل سد را برای آنها
بگشاید و اینست معنی گفته خدای عز و جل (در سوره انبیاء آیه ۹۶) تا آنکه گشوده شود یاجوج و ماجوج و آنها از هر تلی سرازیر شوند.

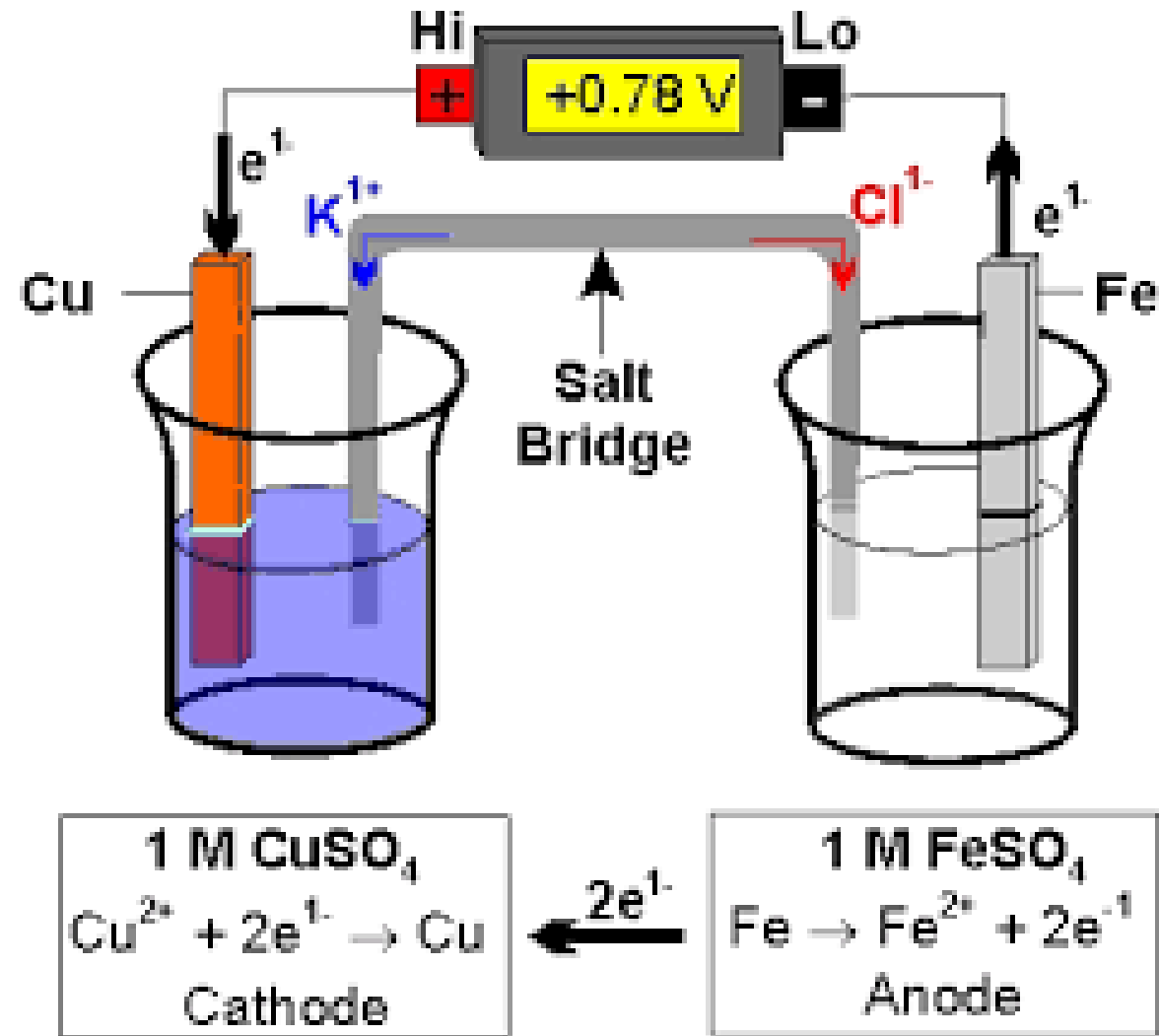
سامور همان الماس؟

الماس . [ا] (مغرب ، ا) (از یونانی آدامس) گوهری است مشهور که جز به ارزش نشکند و آنچه بسبب سختی سفته نشود از الماس سفته گردد. (هفت قلم) (از شرفنامه منیری). طبع وی سرد و خشک بدرجه چهارم ، و چون در دهانش گیرند دندان بشکند.(شرفنامه منیری). گوهری است سخت و سپید و اغلب جواهر را میبرد. (انجمن آرا). گوهری است بغایت سخت و سفید و شفاف و گرانبه . (از آندراج) (از غیاث اللغات). و با لفظ تراشیدن و افشاندن و چکیدن استعمال میشود. (از آندراج). به هندی هیرا گویند. (غیاث اللغات). صاحب نشوء اللغة العربیة (ص ۹۳) گوید: الماس اعجمی است و عربی فراموش شده آن **سامور** است - انتهى . و در النقود العربیة (ص ۵۶) آمده : الف و لام در اول الماس جزء کلمه است و عربها آن را زاید دانسته حذف کردند همچون العازر و الکسندر (الکساندر) - انتهى . سنگی است گرانبها بشکند و پاره کند جمیع سنگها را، و آن را پاره نمیکند مگر ارزیز، و آتش و آلات آهنین در وی اثر نمیکند، و بزرگترین آن همچو چهارمغز باشد و آن انواع میباشد، بغیر شکل مثلث شکسته نشود، و اگر آن را در دهان دارند دندان بریزد و آن را بسایند، در سوراخها ریزند، و بدان مروارید و جز آن را سوراخ کنند، و آوردن تنوین در آخر لفظ الماس غلط است . **شَمُور** نیز گویند. (از منتهی الارب ذیل موس). در ترجمه صیدنه چنین آمده است : جوهر الماس لطیف بود و به لون به زجاج مشابیه دارد و بعضی از انواع او بزردی مایل بود، و چون مقابل آفتاب نگاه دارند از جرم او رنگهای مختلف منبعث شود چنانکه در قوس و قزح ، و در افواه افتاده که جوهر الماس زهرست و معنی سمیت درو بتجربه معلوم نشده . سرد و خشک است و پاک کننده است دندانها را، و اگر جوهرالماس در بعضی از اشربه خورده شود بعد از مدتی بکشد. بعضی از اطبا چنان گفته اند که سبب کشتن او آنست که او جوهر ثقیل است چون از معده به جگر و تجاويف عروق نقل کند سوراخها کند جگر را بواسطه ثقل و حدت که دروست : و بدین سبب آدمی را بکشد - انتهى . بیرونی در الجماهر گوید: الماس را به هندی هیرا و به رومی اذامس و نیز ادمنطون گویند، بگفته کندی بمعنی چیزی است که نشکند، و در سریانی المیاس و کیفاد الماس بمعنی سنگ الماس گویند. خاصیت آن این است که چیزی آن را نمیشکند و آن هر چیز را میشکند، بعضی گمان کرده اند که الماس همان ظران است ولی به اشتباه رفته اند. رجوع به الجماهر شود. الماس گوهری است شفاف و کمی زیبایی است . «کندی» آن را به زجاج فرعونى تشبیه کرده است ، و ازانواع آن سفید و زیتونی و زرد و سرخ و سبز و اکهب (سفید مایل به تیرگی ...) و سیاه است . راه آزمودن آن چنین است که آن را در شمعی قرار دهند تا گرفتنش با انگشتان ممکن باشد، سپس آن را در مقابل قرص خورشید گیرند هرگاه سرخی از آن درخشید چنانکه در قوس قزح است آن را برگزینند، و این خاصیت جز در الماس سفید و زرد نباشد و از اینروست که در هند این دو نوع بهترین انواع آن میباشند. (از الجماهر بیرونی ص ۹۲ به اختصار). حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (چ لیدن ج ۳ ص ۲۰۳) آرد:الماس ... در **دره های کوه سرانندیب** میباشد و از بیم افاعی درو نمیتوان رفت و بحیله و سعی طیور بیرون می آورند و بدین سبب پاره های بزرگ نمیتوان یافت - انتهى . زغالی است خالص متبلور و بسیار سخت که شیشه را خراش میدهد و به شکل هشت سطحی منظم و گاهی محدب است . یکی از احجار کریمه که با آن جواهر را ببرند و سوراخ کنندو بنگارند. سختترین و تابنده ترین گوهرهاست ، و هیچ چیز آن را نمیبرد و با سوده ُ خود آن تراشیده میشود و با هیچ عامل شیمیایی حل آن میسر نیست و تمام اجسام را بدان میتوان برید. الماس خالصترین و پاکترین انواع زغال است که بصورت متبلور در پاره ای از نقاط زمین پیدا میشود و بزرگترین معادن آن در جنوب افریقااست . جسمی بسیار سخت است و تنها خود الماس میتواند آن را تراش دهد، و آن را معمولاً به اشکال مخصوص بنام برلیان و گل سرخی تراش میدهند و در شیشه بری نیز از آن استفاده میکنند و قطعه کوچکی از آن را در نوک اسباب شیشه بری کار میگذارند. هانری مواسان دانشمند فرانسوی در سال ۱۸۹۳ م . زغال را در کوره الکتریکی با حرارت ۴۰۰۰ درجه ذوب کرد، آن را تحت فشار سرد نمود و ذره بسیار کوچکی از الماس بدست آورد، لیکن این روش برای تهیه الماس بمقدار قابل توجه ، عملی نشد

خواص جالب و استثنایی الماس

- (۱) دارای بالاترین هدایت گرمایی در بین جامدات (هدایت گرمایی آن ۵ برابر مس است)
- (۲) دارای توانایی انتقال طیف نوری مادون قرمز تا ماورای بنفش
- (۳) دارای شاخص بازتابش بسیار بالا (میزان ضریب شکست نور : ۲/۴۱۹ - ۲/۴۱۷)
- (۴) دارای خواص نیمه‌رسانایی قابل توجه (شکست الکتریکی آن بطور متوسط ۵۰ برابر نیمه‌رساناهای متداول است)
- (۵) شدیداً مقاوم برابر تابش نوترونی
- (۶) سخت‌ترین ماده شناخته شده (سختی : ۱۰ معادل ۱۴۰ برابر کروندم)
- (۷) در مجاورت هوا روانی طبیعی فوق‌العاده‌ای دارد (مانند تفلون)
- (۸) دارای استحکام و صلبیت بسیار بالا
- (۹) پدیده چند رنگی ندارد
- (۱۰) کاملاً انحلال ناپذیر در اسیدها یا قلیاها

با آهن و مس میتوان پیل الکتریکی ساخت



هدف گوی های بزرگ در کاستاریکا چه بوده است؟

احتمالا:

- 1) ایجاد دستگاه های نورد، جهت ورقه کردن فلزات (آهن و مس)
- 2) مغناطیسی کردن آهن های مورد نیاز سازه سد

کوه چاتو، یک کوه مصنوعی است و نه طبیعی

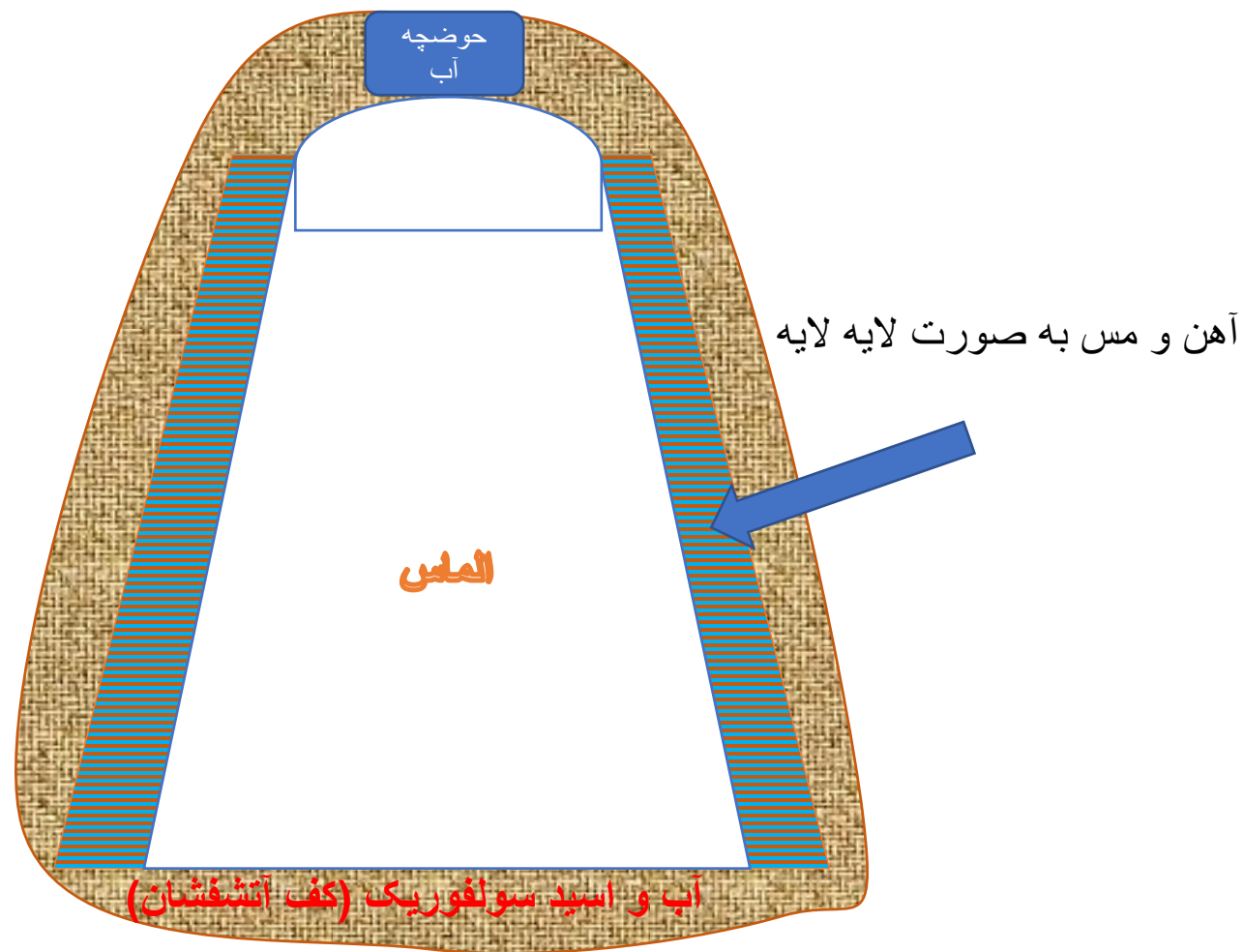
یک هرم ناقص از جنس آهن و مس و الماس و با پوششی از سنگ جهت عایق کاری و استتار

آهن و مس و آب اسید، **بزرگترین پیل الکتریکی جهان** را تشکیل میدهند که با ولتاژ بالا امکان نزدیک شدن هر موجودی را سلب می کند.

آهنها مغناطیسی شده و در کنار مسها، تشکیل یک سیم پیچ و مدار الکترومغناطیسی می دهند.

وجود الماس خواص الکترونیکی و اپتیکی به سازه می دهد و در شرایط ولتاژ بالا خواص پلاسمایی نیز دارد.

در کل با **یک رآکتور بسیار بزرگ** مواجه هستیم که خواص الکتریکی، مغناطیسی، اپتیکی، پلازما و ... را با هم دارد و احتمالا با **دستکاری اجزای آن** یا **هدایت از راه دور** قابل تنظیم است.



تقلیدی ناقص از هرم سد ذوالقرنین

(در آمریکای مرکزی و جنوبی)



هدف کریستف کلمب از سفر به آمریکا چه بود؟

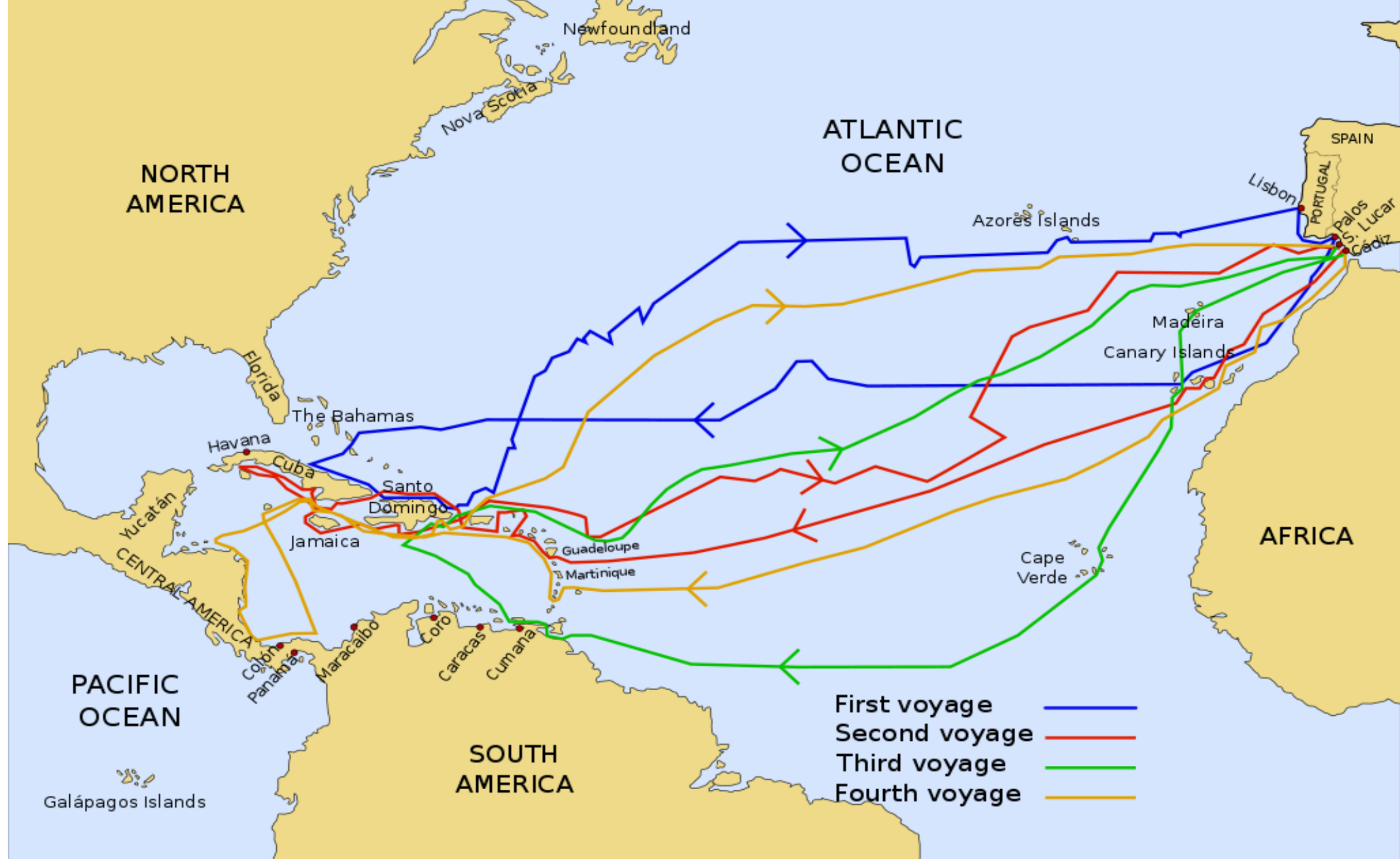
۱) قبل از وی، افراد متعددی (از جمله ذوالقرنین) به خاک آمریکا پا گذاشته اند. حتی شواهدی وجود دارد که بعضی مسلمانان نیز به آمریکا آمده اند و در کشور کوبا، مسجدی قدیمی کشف شده است. دکتر «یوسف مروه» از پژوهشگران لبنانی در برخی از مقالات خود نوشته است: «کلمب خود در یادداشت‌هایش اعتراف کرد که روز دوشنبه، ۲۱ اکتبر ۱۴۹۲، وقتی کشتی او در نزدیکی گیارا در ساحل شمال شرقی کوبا، حرکت می‌کرد، مسجدی را بالای یک کوه زیبا دیده است.»

۲) کریستف کلمب یهودی، طبق اسناد موجود در تورات و سایر کتب مذهبی یهودیان، نقشه و مسیر حرکت ذوالقرنین را داشته و می‌دانسته که آن سوی دریا، قاره دیگری است.

۳) مسیر حرکت وی منطبق بر مسیر مغرب الشمس تا بین السدین بوده است. (در صفحه بعد، مسیرهای حرکت وی مشخص است.)

۴) حتی می‌دانسته که در منطقه کاستاریکا طلا و الماس دارند و به همین دلیل، به این منطقه چندین سفر داشته است. درباره کشور کاستاریکا آمده: ((منطقه کاستاریکا در نیمه هزاره دوم میلادی، محل سکونت قبائل کوچک بود. در ۲۹ مارس ۱۵۰۰ کریستف کلمب در جریان سفرهای خود، به این منطقه رسید اما حضور اروپائیان و سکونت آنها، ۶۰ سال بعد عملی گردید. آنها این منطقه را به علت منابع طبیعی فراوان در آن، کاستاریکا نامیدند که به معنای ساحل ثروت‌مند می‌باشد.)) همچنین درباره وی می‌خوانیم: ((در ناحیه ای از هایتی که کلمب و افرادش تصور می‌کردند که طلا زیاد باشد دستور دادند هر فردی که بالای سیزده سال سن دارد برایشان طلا بیاورد. بومیانی که حاضر نمیشدند برای اسپانیاییها طلا بیاورند سر خود را از دست می‌دادند.))

۵) مردم منطقه نیز قبلاً مسافرانی سفیدپوست (مانند ذوالقرنین) داشته اند و شاید به همین دلیل به گرمی از کریستف کلمب استقبال می‌کنند و به وی طلا و جواهرات تقدیم می‌کنند.



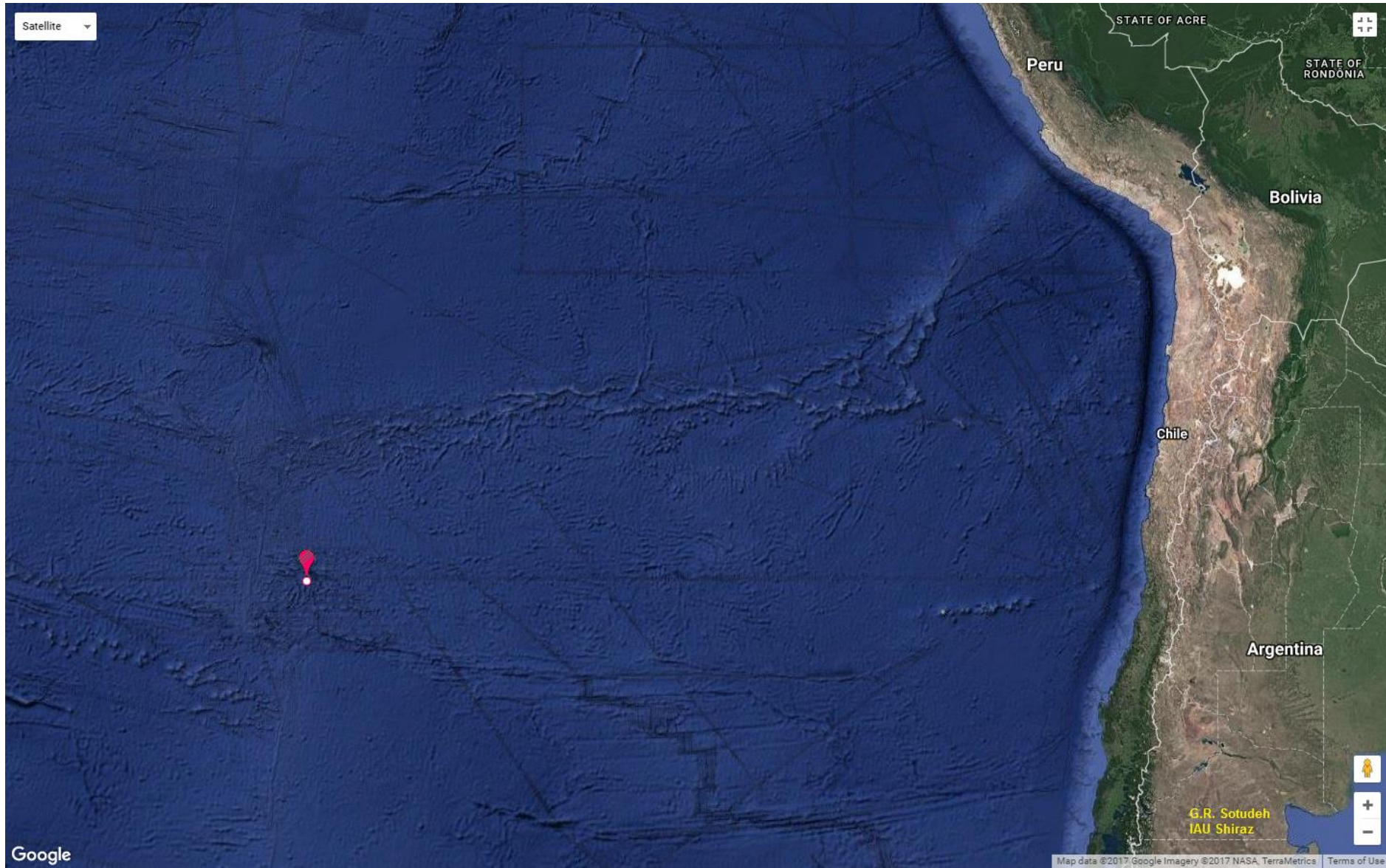
کوه زلزله

امام صادق (ع) فرمود: چون ذو القرنین از سد گذشت داخل ظلمات شد و بفرشته‌ای رسید که بر کوهی بطول پانصد ذراع ایستاده بود و به ذوالقرنین گفت: مگر پشت سرت راه نبود؟ ذو القرنین به او گفت تو کیستی؟ او گفت: یکی از فرشتگان رحمانم و موکل بر این کوهم که از هر کوهی رگی بدان پیوست است و چون خدا خواهد شهری را بلرزاند بمن وحی کند و آن را بلرزانم.

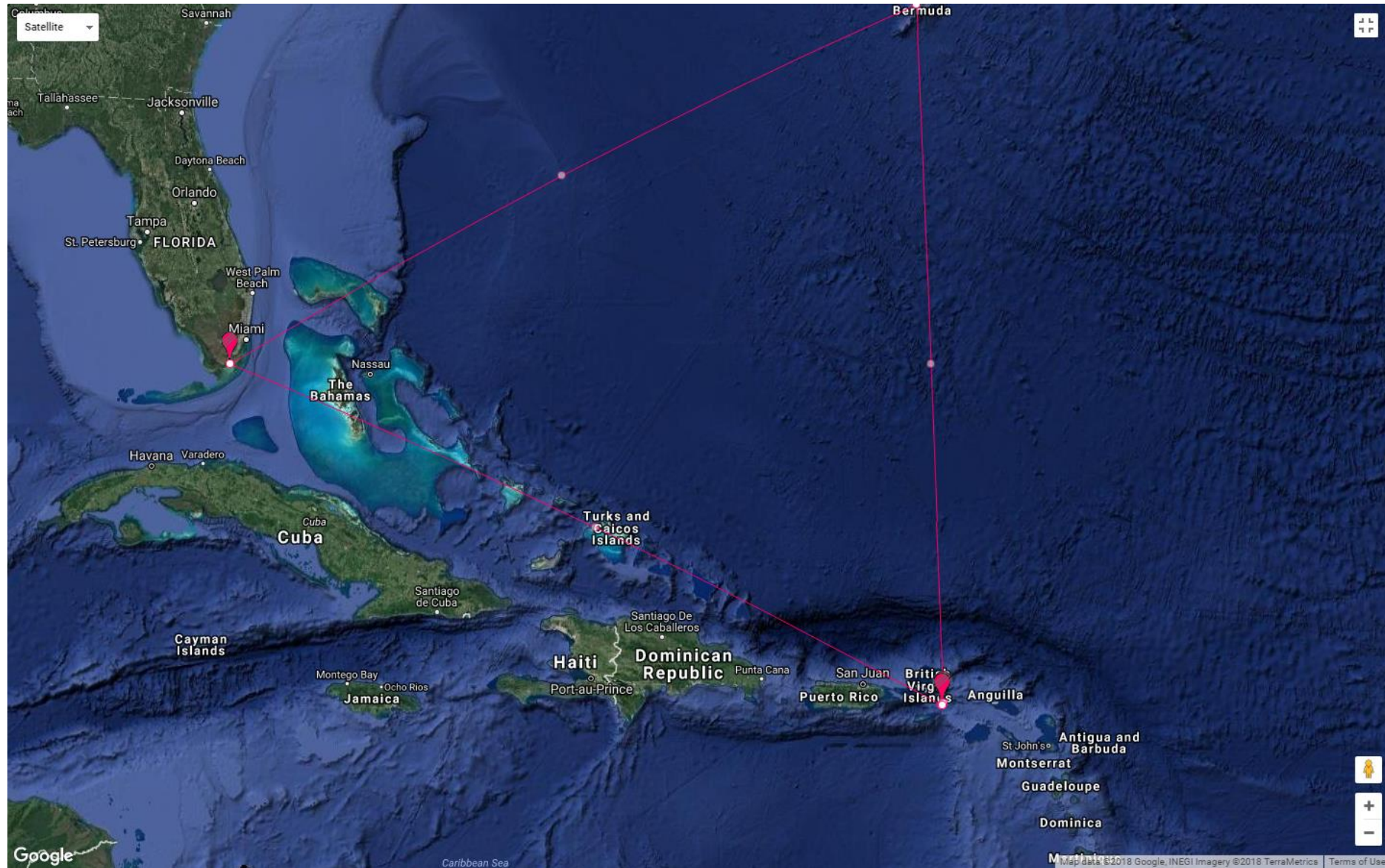
خطوط منظم هندسی در نزدیکی سد

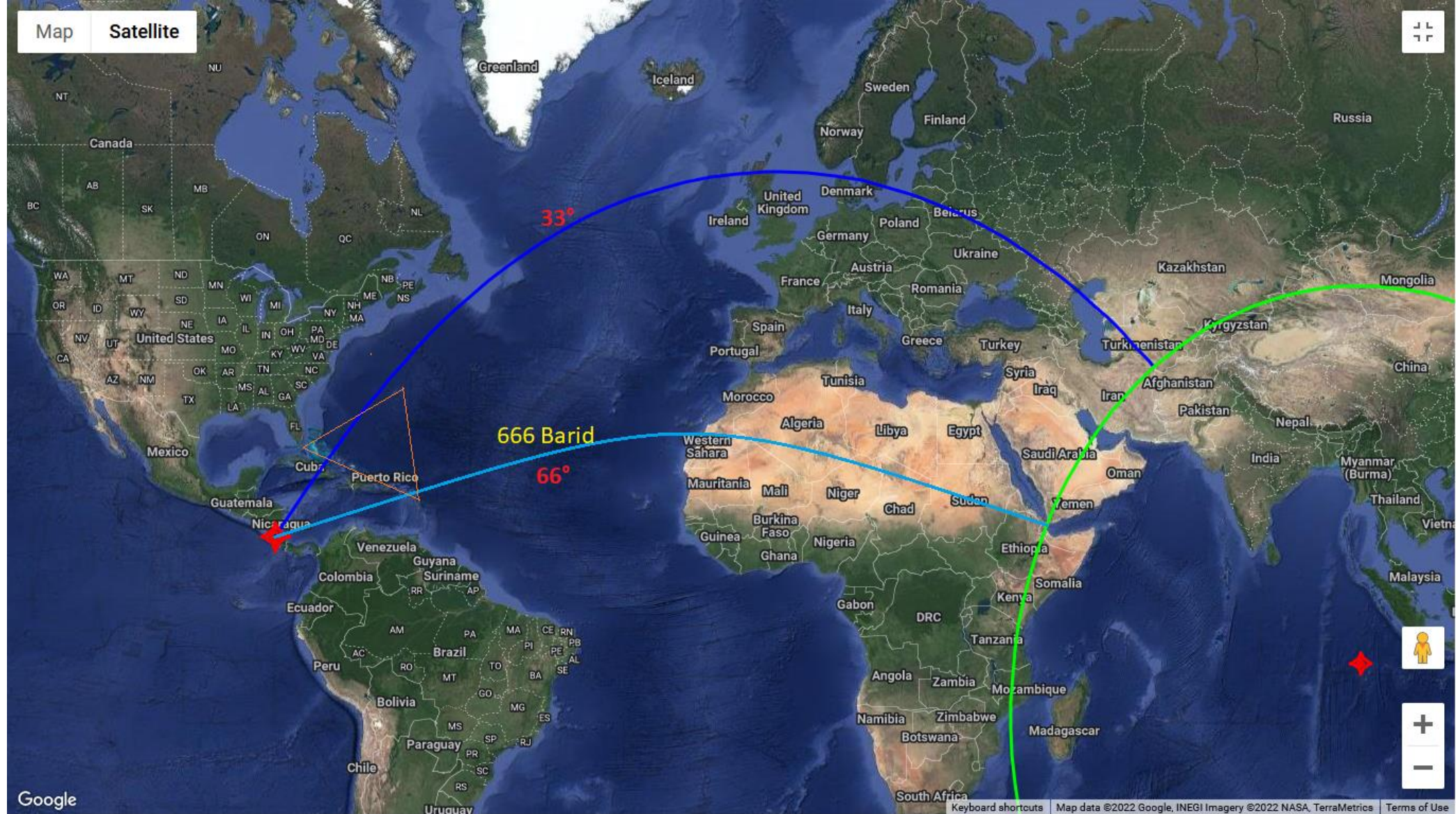
گسلهای کف اقیانوس آرام جنوبی یا خطای ماهواره نقشه برداری و یا؟

(توسط اجنه در زمان حضرت سلیمان جهت استخراج الماس ایجاد شده و یا اثرات سد است؟)



مثلت برمودا

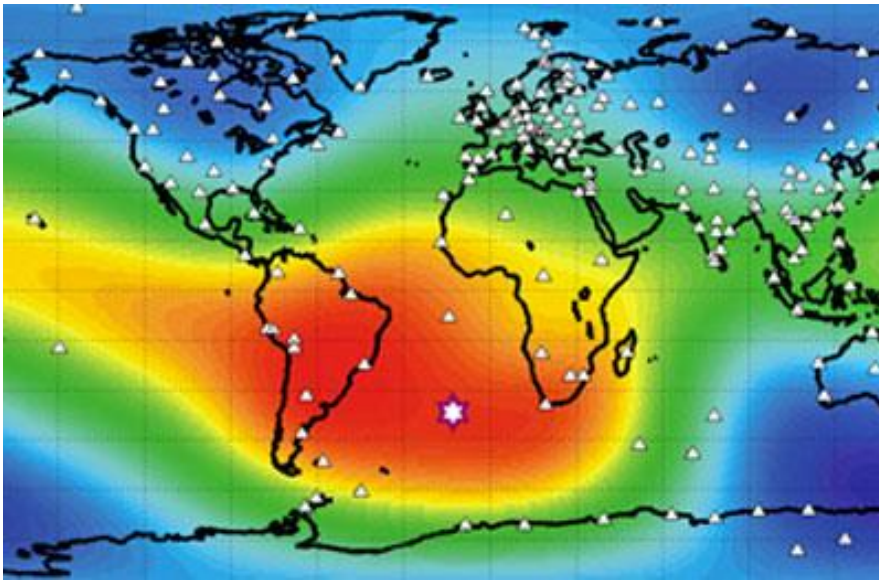




خطوط به طول ۶۶۶ برید و با زاویه ۳۳ درجه تا ۶۶ درجه (از شمال)، کل خاورمیانه را تحت پوشش قرار می دهند.

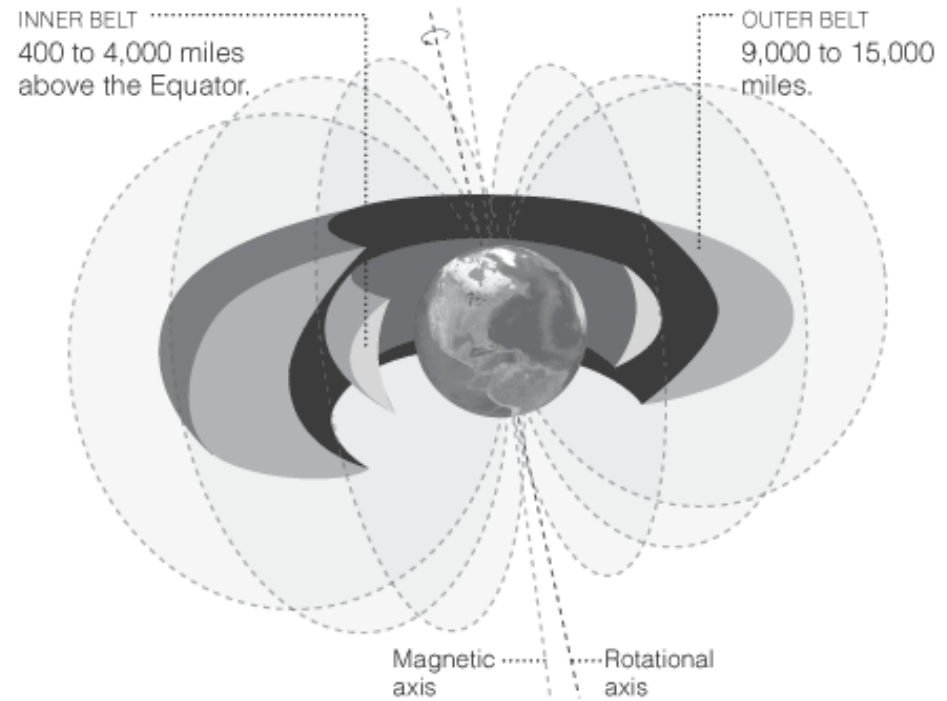
منشاء آتلانتیک جنوبی غیر متعارف چیست؟ South Atlantic Anomaly

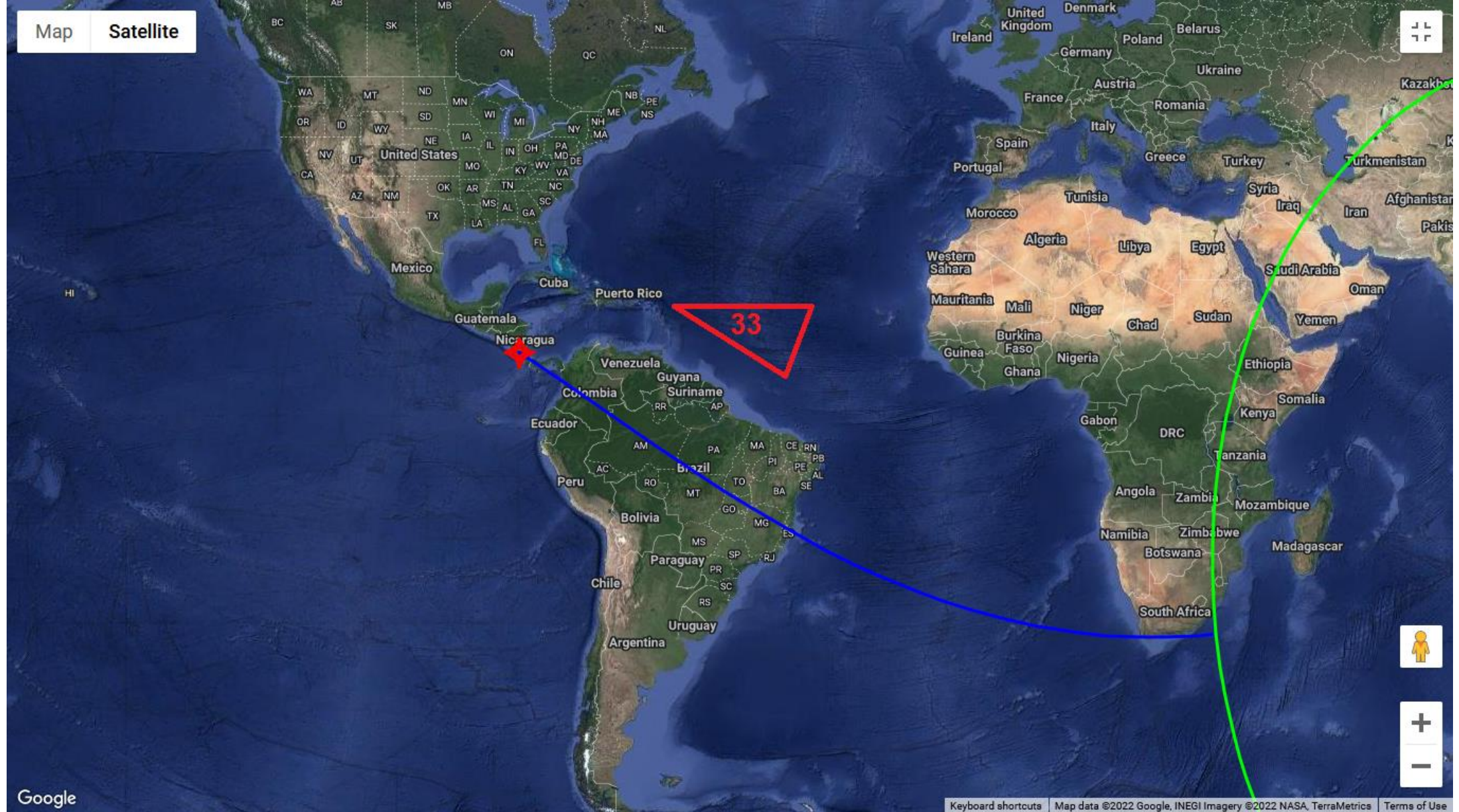
ظاهراً مشابه مثلث برمودا، مثلثی در فضا وجود دارد. این ناحیه با نام "آتلانتیک جنوبی نامتعارف" شناخته می‌شود. در این ناحیه، نواری از تابش‌ها به نام کمربند درونی ون آلن، کمترین فاصله را از سطح زمین دارند. مرکز این ناحیه در نزدیکی سواحل برزیل قرار دارد و گفته می‌شود مسبب بسیاری از اتفاقاتی است که بر سر فضاپیماها آمده است. مشکلاتی از جمله اختلال در سیستم کنترل فضاپیماها و حتی در برخی موارد انهدام آن‌ها، همگی جز موارد شایع در این ناحیه است. تلسکوپ فضایی هابل زمانی که از این ناحیه می‌گذرد، به طور کامل خاموش می‌شود تا دچار مشکل نشود. همچنین ایستگاه فضایی بین‌المللی در زمان گذر از این ناحیه (که ۵ بار در روز اتفاق می‌افتد)، برنامه‌های خود برای پیاده‌روی فضایی را لغو می‌کند. مشکلات در جنبه‌ی فنی خلاصه نمی‌شوند، چرا که برخی از فضانوردان ادعا می‌کنند، در این ناحیه اشیای ستاره مانند در حال حرکت نیز مشاهده کرده‌اند. تاکنون علل این مشکلات به طور کامل مشخص نشده‌اند، هر چند دانشمندان معتقدند تجمع تابش‌ها در این ناحیه، مسبب این وقایع است، ولی هیچ‌گونه نظری در مورد اینکه این اتفاقات چگونه به وقوع می‌پیوندند، ندارند.



Van Allen Belts

In 1958, Dr. James A. Van Allen, an American astrophysicist, discovered two belts of charged particles circling the planet, trapped by the Earth's magnetic field.





اگر با زاویه ۳۳ درجه نسبت به شرق، خطی رسم کنیم بر کمر بند ون آلن منطبق خواهد شد

کشتی نوح

در کف دریاچه مسیله قم

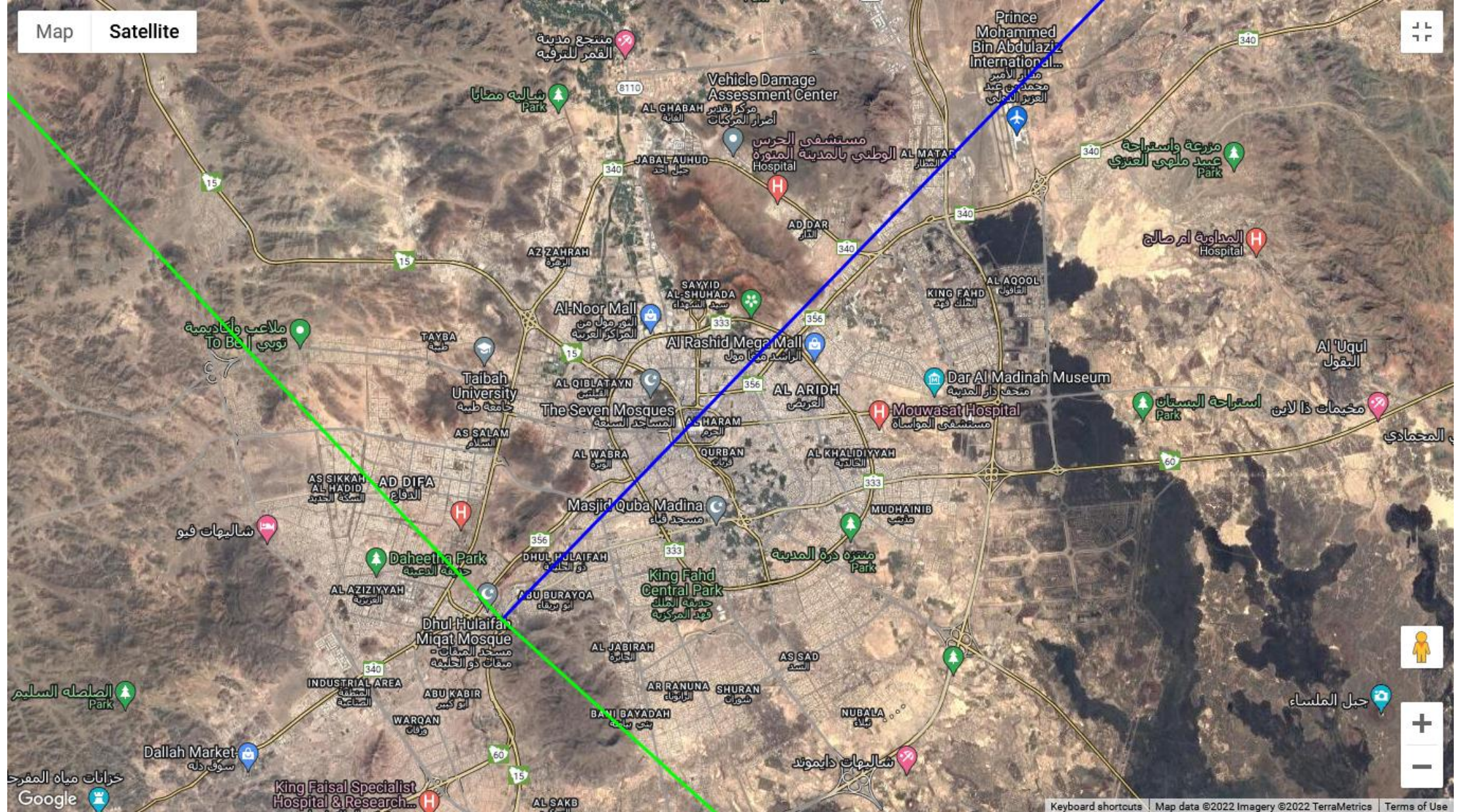
مجمع البحرين، كوفه، جودی و طوس در یک خط قرار دارند



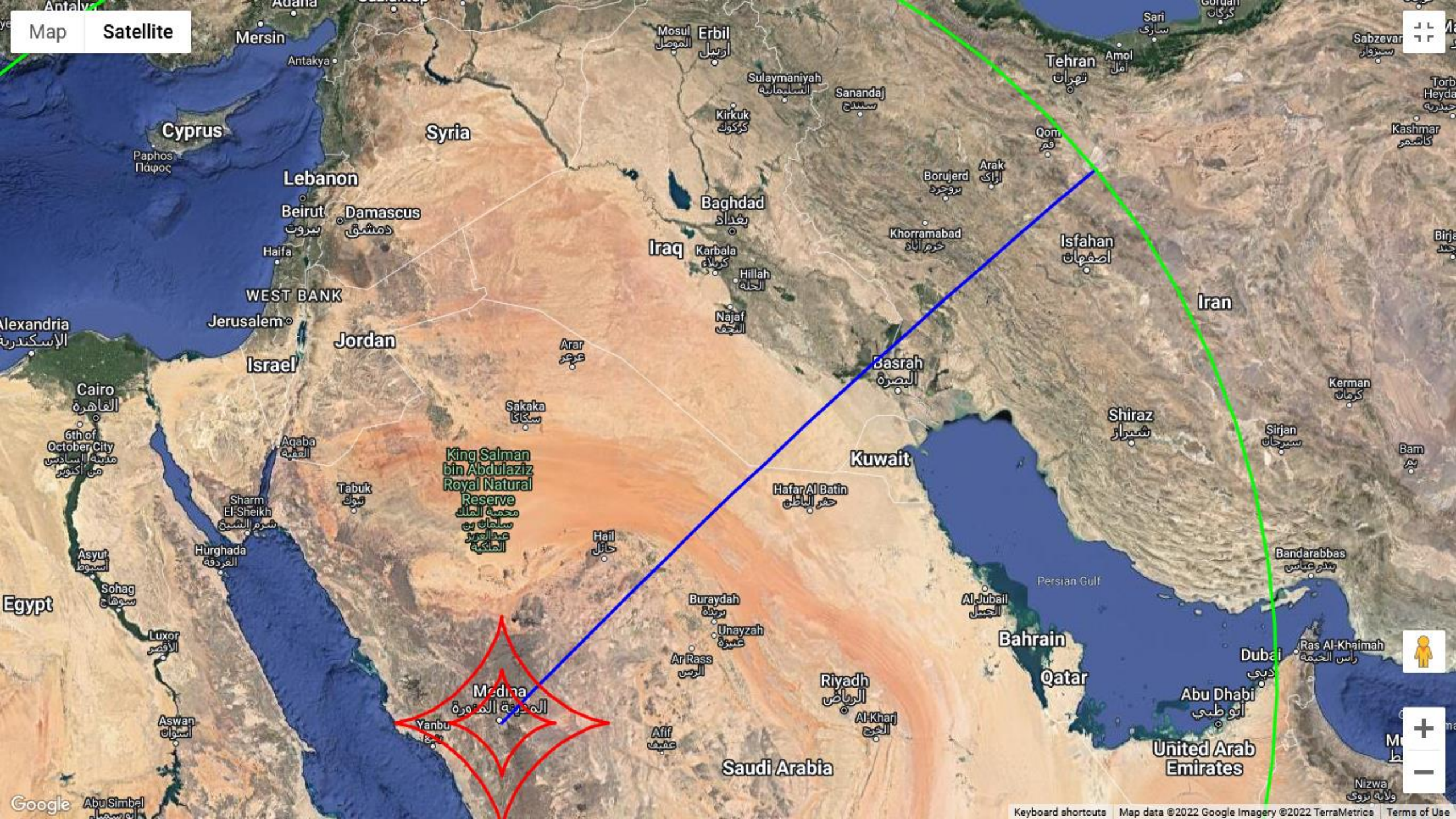


با رسم دایره ای از وسط دریاچه به شعاع **442 Mil**، کل حرمهای اهل بیت در خراسان و عراق، داخل دایره قرار می گیرند.





اگر از ظل غیر به حرم نبوی (ص) تا ظل و غیر طی زاویه 44 درجه خطی رسم کرده و آن را ادامه دهیم، به جودی می‌رسیم.



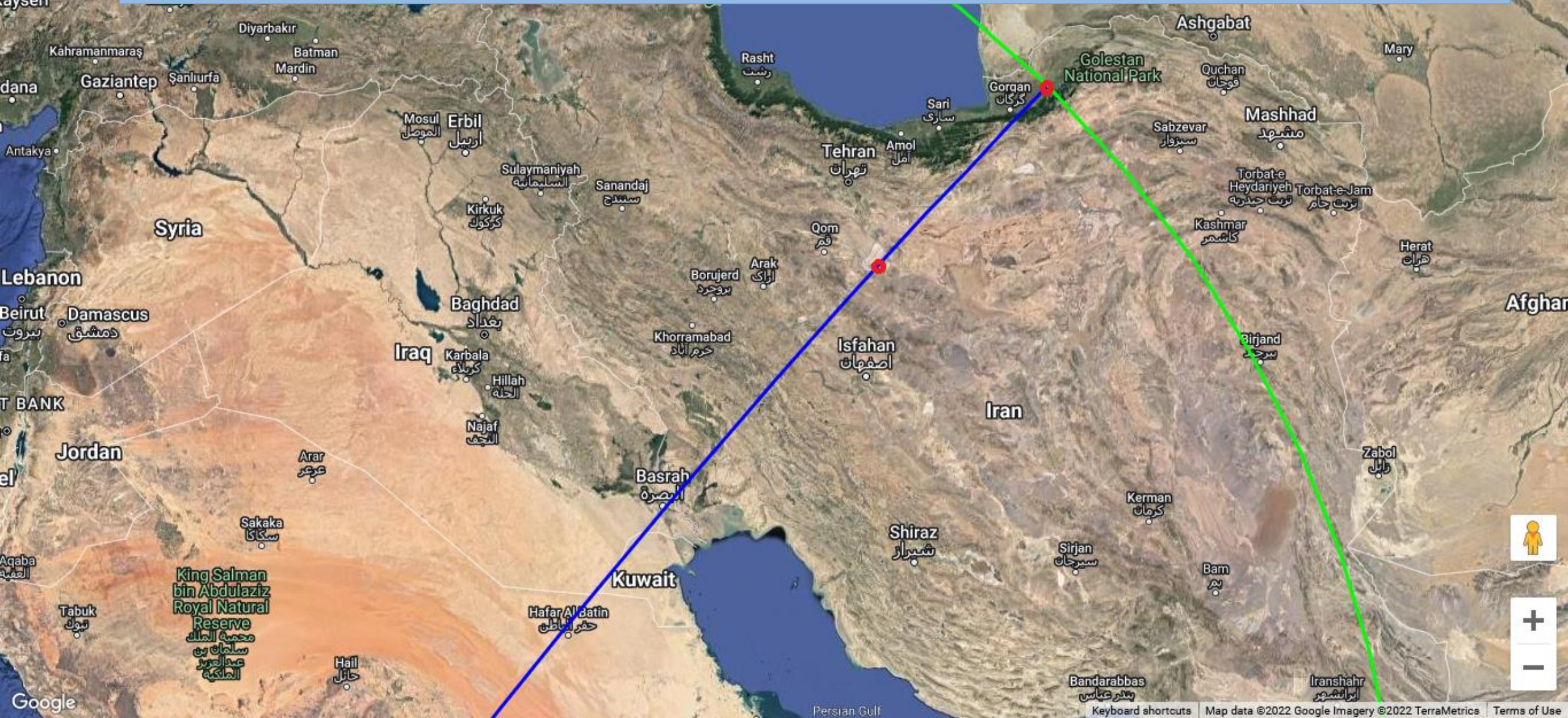
Map

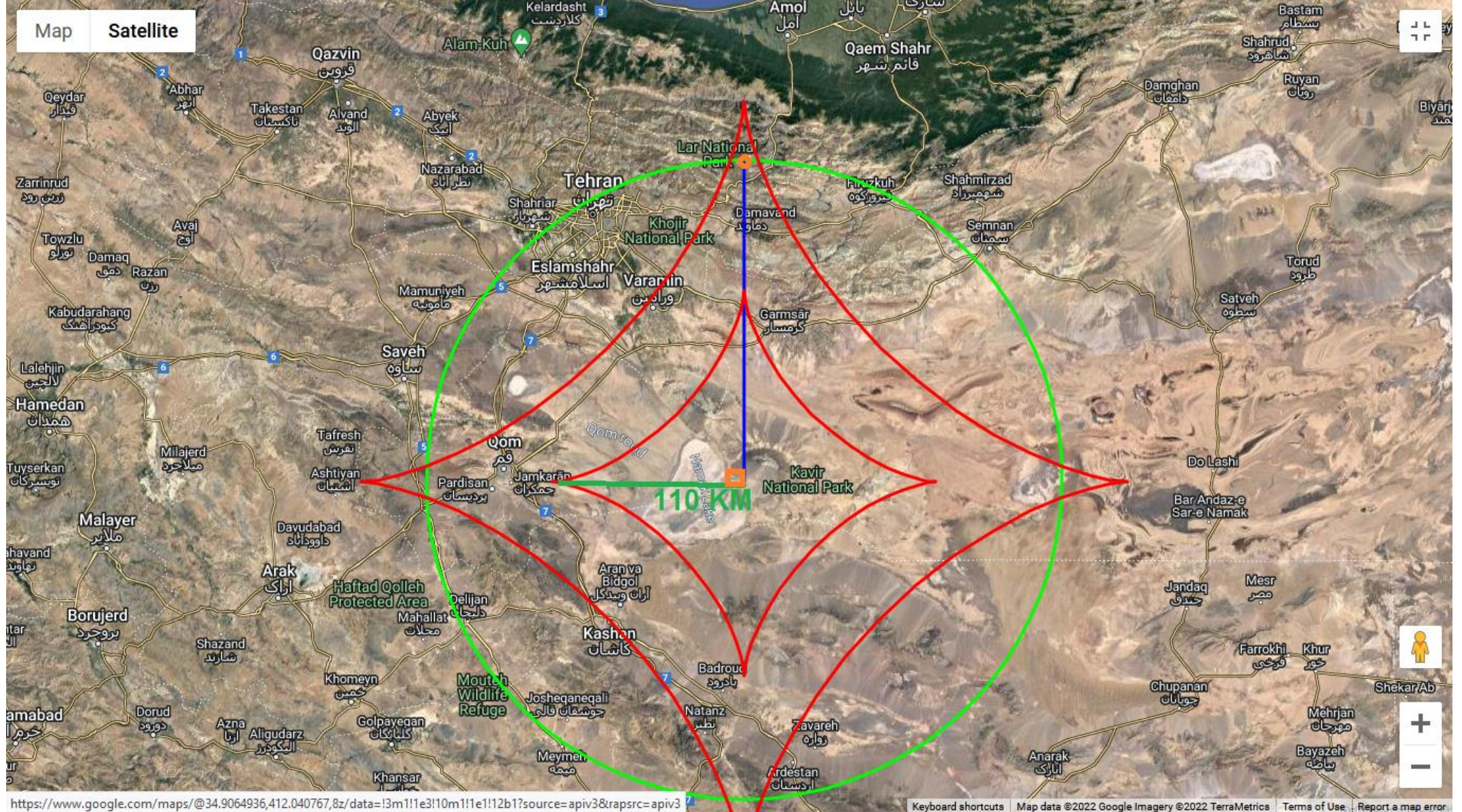
Satellite



مکه-بصره-جوادی-جرجان-خوارزم در یک خط قرار دارند

مسیر کاروانهای قدیم از حجاز تا خراسان و ماوراءالنهر عمدتاً از جوادی عبور می‌کرده‌اند.
امام حسن عسکری (ع) از سامرا طی الارضی به جرجان (گنبد کاوس) داشته‌اند و در جمع شیعیان آن منطقه حاضر شده‌اند.





محل برخورد نصف النهار دماوند و مدار جمکران، بر روی جودی واقع است.
فاصله شمال شرقی جودی تا جمکران حدود ۱۱۰ کیلومتر و تا دماوند حدود ۱۵۳ کیلومتر است

دریاچه نمک یا دریاچه نمک مسیله:

نام دریاچه‌ای در منطقه کویر مرکزی ایران است. این دریاچه میان سه استان اصفهان، قم و سمنان واقع است و در فاصله ۳۵ کیلومتری شمال‌شرقی شهرستان آران و بیدگل واقع است. این دریاچه از غرب به کوه‌های سفیدآب و سیاه‌کوه و منطقه پارک ملی کویر، از شمال و غرب به کویر مسیله و از جنوب به کویر مرنجاب و بند ریگ محدود است. این دریاچه گاه با دریاچه حوض سلطان که میان قم و تهران واقع است، اشتباه گرفته می‌شود.

انتخاب این نام، به دلیل شوری بسیار زیاد دریاچه است به گونه‌ای که در فصل تابستان قطعات نمک روی آن شناور می‌شود. این دریاچه، با طول ۸۰ و پهنای ۳۰ کیلومتر، **یک فرونشست زمین‌ساختی است** که در ارتفاع حدود ۷۹۵ متر از سطح دریای آزاد تشکیل شده‌است. وسعت این دریاچه در حدود ۳۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. این دریاچه شکلی شبیه به یک مثلث دارد که رأس آن به سمت شمال است. طول قاعده این مثلث ۳۵ کیلومتر و ارتفاع آن ۳۸ کیلومتر می‌باشد.

زمین این دریاچه پوشیده از رسوبات نمک است که بر اثر انباشته‌شدن سیلاب‌ها و آب‌های سطحی در طول قرن‌ها پدید آمده‌است. **عمق نمک این دریاچه بین ۵ تا ۵۴ متر متغیر است** که توسط لایه‌های خاک رس از یکدیگر جدا شده‌اند. با هر بار بارش و تبخیر آب در این دریاچه، نمک‌های موجود کرت بندی‌های زیبایی به شکل پلی‌گن تشکیل می‌دهند که دیدن مناظر آن خالی از لطف نیست. **زمین‌های اطراف این دریاچه بشدت باتلاقی می‌باشند که وسعت باتلاق‌ها در منطقه غرب دریاچه به مراتب وسیع‌تر از مناطق دیگر آن است.** از جمله مناطق باتلاقی این دریاچه می‌توان به حوض قیلوقه در شرق یا باتلاق دو کویری در منطقه جنوب‌شرقی دریاچه اشاره کرد.

دریاچه نمک در اکثر ماه‌های سال خشک و پوشیده از نمک است. در ماه‌های بارندگی ارتفاع آب این دریاچه در بعضی از مناطق به ۲ سانتی‌متر می‌رسد ولی پس از تابش خورشید به سرعت تبخیر می‌شود. رودهای مهمی که به این دریاچه وارد می‌شوند در سمت شمال و مغرب قرار دارند و عبارت‌اند از: رود شور، رود کرج، جاجرود، حبله‌رود و قره‌سو. دریاچه نمک میلیون‌ها سال پیش بخشی از دریای پاراتتیس بود.

در مفاتیح‌الجنان در خصوص سفر شاه عباس به مشهد از جاده ابریشم به شکار در جنگلهای کویر دریاچه نمک یادی کرده‌است که نشان می‌دهد که درختان را برای سوخت و ساخت آجر و کاشی مساجد و ابنیه‌های اصفهان و یزد و کاشان بکار برده‌اند و کویر را برای ما به ارث گذاشتند. قول دیگر این است که این جنگلها تا پایان دوره قاجار وجود داشتند اما بعد از کشف معدن سرب نخلک در انارک برای ذوب سرب سوزانده شدند.

جهانگردان زیادی به نام این دریاچه اشاره کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به مارکوپولو، لرد کرزن و... اشاره کرد. در اطراف دریاچه موجوداتی قرار دارند مانند شتر و روباه. حتی در بعضی فصول فلامینگو هم دارد، اما در خود دریاچه موجودی تک سلول از میگوها و خانواده پلنکتون‌ها قرار دارد.

جزیره سرگردان

در حدود ۱۵ کیلومتری دریاچه و در قسمت جنوبی آن جزیره‌ای دیدنی با عنوان جزیره سرگردان قرار دارد. ارتفاع متوسط دریاچه نمک از سطح دریای آزاد ۷۹۰ متر می‌باشد و این جزیره که بلندترین نقطه آن در حدود ۸۰۸ متر بالاتر از سطح دریای آزاد است از سنگ‌های متخلخل آتشفشانی تشکیل شده‌است و پوشش گیاهی ندارد. مناظر دریاچه نمک از بلندای این جزیره برای هر بیننده‌ای زیبا و جذاب است.

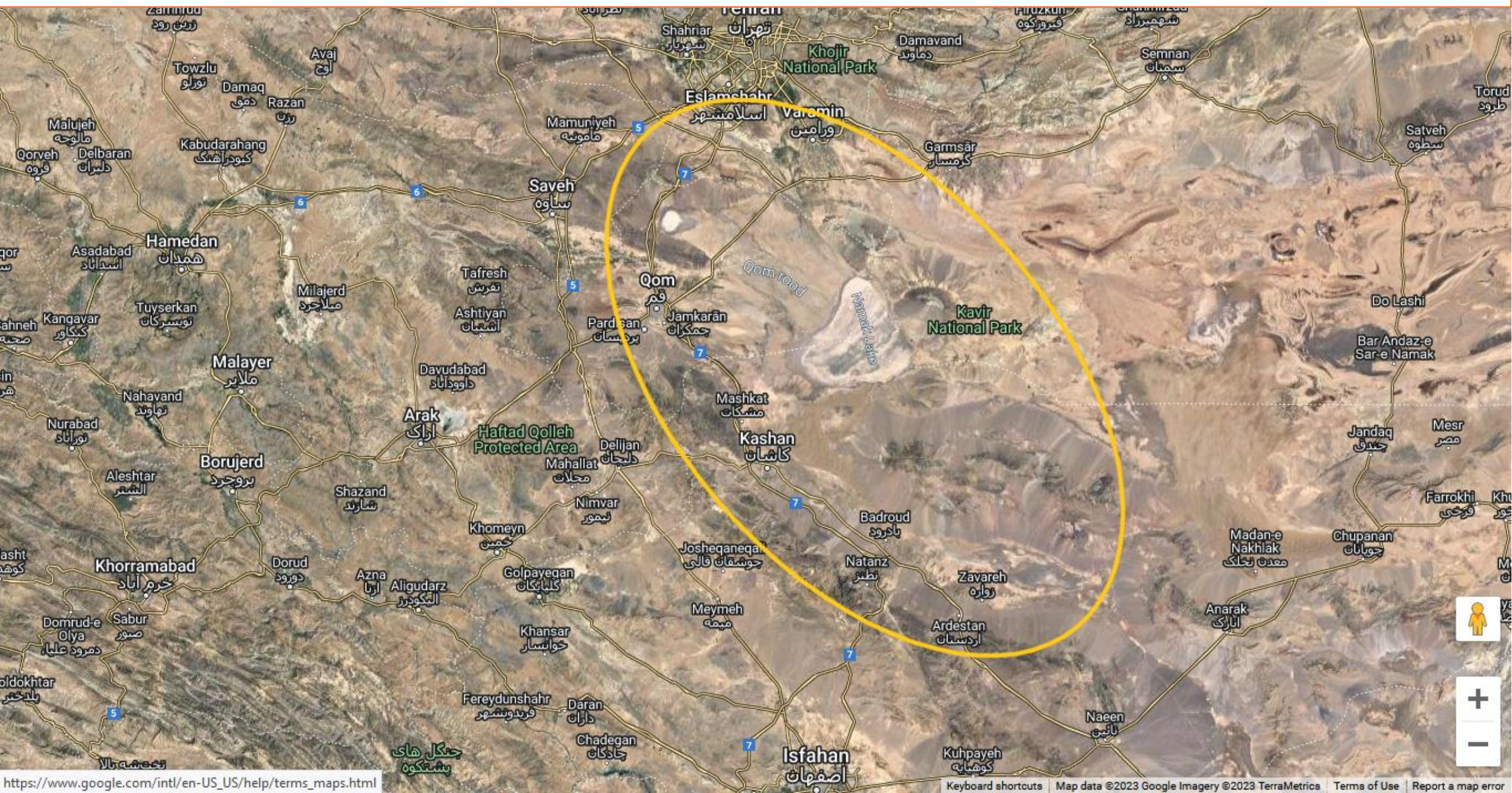
علت نامگذاری نام سرگردان به این خاطر است که هنگامی که از فاصله دور به این جزیره نگاه می‌کنید دو انتهای جزیره در افق محو می‌شوند و منظره‌ای مانند کشتی سرگردانی در دریای بیکران کویر پدید می‌آورد. محو شدن دو انتها به علت گرمای منطقه و خطای دید و شکست نور می‌باشد و **گذشتگان اعتقاد داشتند، جزیره سرگردان همواره در حال حرکت است و از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کند.** قسمت‌های شمالی دریاچه از ارتفاع کمتری برخوردار هستند.

کاروانسرای تاریخی مرنجاب و دوچشمه آب شور و شیرین

کاروانسرای مرنجاب در کویر مرنجاب است که در مسیر جاده ابریشم قرار داشته است. این کاروانسرا مربع شکل ساخته شده است و ۶ برج در دیوارهای آن تعبیه شده است. بیرون قلعه برکه ای وجود دارد که آب آن از دو چشمه آب شور و آب شیرین تامین می شود.

این دو چشمه با هم به سطح زمین می آیند. در عین حال وجود یک چشمه آب شیرین در کویر نمک، تعجب بسیاری از زمین شناسان را برانگیخته است.

احتمالا قطعات مختلف کشتی نوح در قسمت زرد رنگ، پراکنده شده است





صخره های شرق دریاچه تشکیل یک پرنده ترکیبی (منطبق بر حدیث ذکر شده) داده اند.
این شکل یا به صورت طبیعی و اعجاز گونه ایجاد شده و یا آنکه توسط حضرت نوح (ع) و همراهان تهیه شده تا از بالا قابل مشاهده باشد.
البته ممکن است بخشی از دم و بالهای پرنده بزرگتری باشد.



تصویر کل جزیره سرگردان، از بالا



بخش نوک مانند غرب جزیره سرگردان



قطعه ای کوچک در جنوب غرب جزیره سرگردان

Map

Satellite

با چرخاندن قسمت کوچک و قرار دادن آن
در کنار نوک، شکل کامل می شود.

نتیجه: قسمت کوچک بر اثر ضربه از نوک
جدا شده است.



Jazireh sargardan

احتمال وجود میخ‌هایی بزرگ در جنوب جزیره سرگردان (به طول ۴۳ متر)

34°22'08.9"N 051°52'43.2"E
34°22'09.2"N 051°52'41.3"E



100 therā' = 43 m

احتمالا میخهایی بزرگ به طول صد ذراع





دو مستطیل با ابعاد بزرگ در کف جزیره سرگردان
هدف از ایجاد این مستطیلها چیست؟

نقاطی بزرگ (احتمالا میخ) در کف دریاچه مسیله (شرق آن) با رنگی متفاوت
به همراه بخشی که شبیه دم پرنده است



قسمت شرقی عرشه کشتی با طول در حدود ۳۶ کیلومتر



پهنای دریاچه، بیش از ۲۴ کیلومتر است و پهنای عرشه کشتی در همین حدود است



Map

Satellite



1 Mil

34°25'15.1"N 051°56'07.5"E

800 m

قطعاتی شبیه به الوار

و

محدوده ای وسیع به شکل گونیا

در جنوب دریاچه مسیله و شمال شرقی جزیره سرگردان

Keyboard shortcuts

Map

Satellite

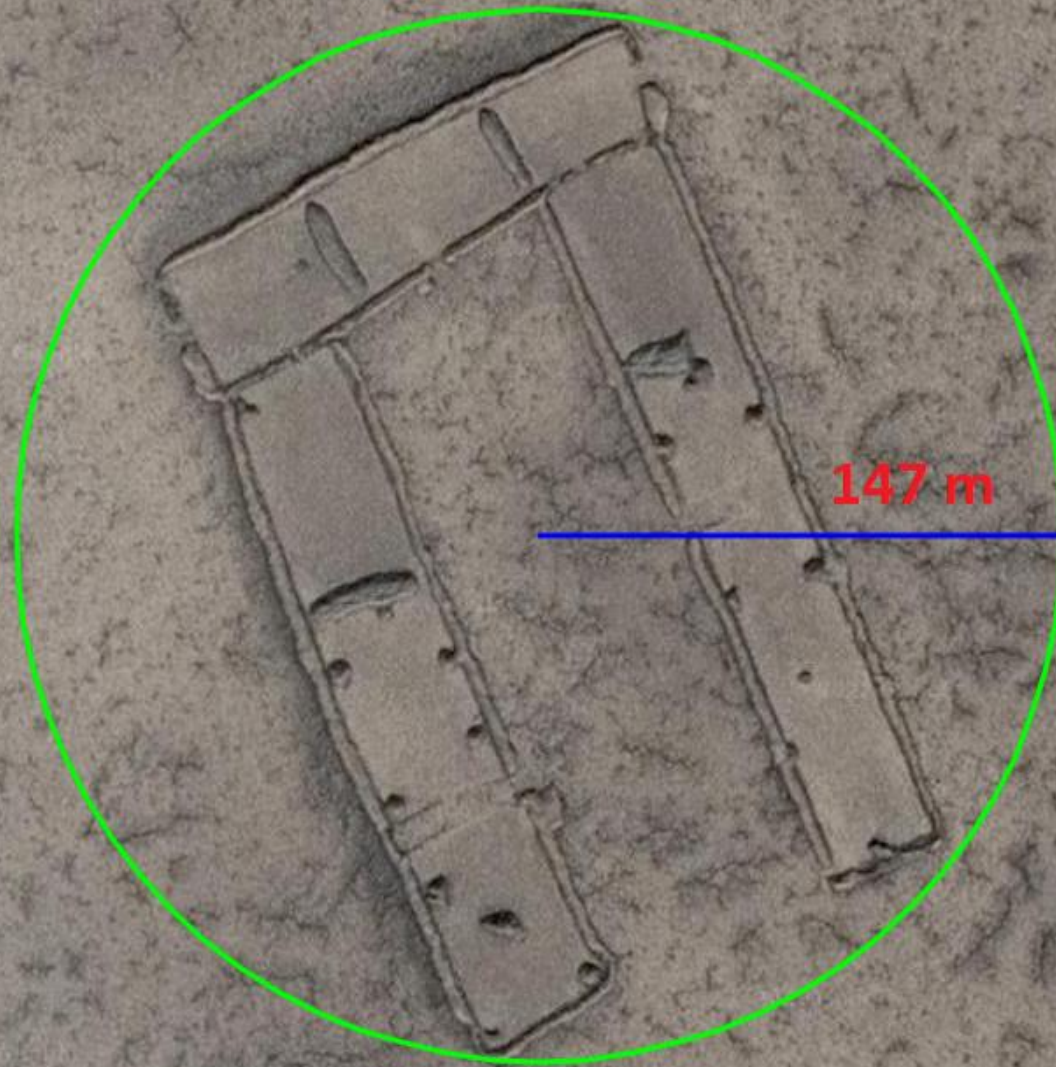


قطعاتی شبیه به الوار
در جنوب دریاچه مسیله

Map

Satellite

34°28'33.6"N 051°47'11.9"E



قطعاتی از چوب کشتی در وسط دریاچه مسیله به شکل U.
محل‌های میخ کاری مشخص است.

Map

Satellite

34°28'33.6"N 051°47'11.9"E



پهنای تخته ها در حدود ۴۳ متر یعنی صد ذراع هستند.

Map

Satellite

قطعه U در فاصله سه کیلومتری کارخانه
استحصال نمک است و با جاده های داخل
دریاچه فاصله زیادی دارد. این قطعه هیچ
شباهتی به کارخانه یا سازه های جدید
ندارد.



Google

"Rams" of Maranjab Kav

Keyboard shortcuts Map data ©2023 Google Terms of Use Report a map error

قطعه ای برجسته (احتمالا مربوط به کشتی) در زیر رسوبات کف دریاچه مسیله به طول ۴۵۰ متر

34°27'12.0"N 051°49'24.9"E

450 m

Map

Satellite



34°33'12.0"N 051°16'00.8"E

43 m

5.4 m



الوارهای به هم چسبیده در بیابانهای شمال شرکت نفت و گاز سراج و غرب دریاچه مسیله

Map

Satellite



7 m

34°33'21.2"N 051°15'56.0"E



چند الوار دیگر در نزدیکی همان منطقه. قطعات الوار خم شده و از هم جدا شده اند.

Map

Satellite



خطوط افقی و عمودی به پهنای متوسط هفت متر، در جنوب دریاچه مسیله
اگر این خطوط، زمینهای کشاورزی است چرا در کنار دریاچه نمک ایجاد شده؟

Map

Satellite



34°19'54.9"N 051°56'42.4"E



Report errors in the road map or imagery to Google



خطوط موازی به پهنای متوسط ۹ متر، بیرون و بالای دریاچه مسیله، نزدیک گسل سیاه کوه
احتمالا تخته هایی که توسط جریان آب تا نزدیک کوه منتقل شده اند

Map

Satellite

34°55'42.5"N 051°42'50.7"E

2 Km

34°55'17.2"N 051°43'17.9"E

34°55'00.4"N 051°43'45.6"E

سه قطعه مکعب شکل به ابعاد ۱۵ متر، در
کنار گسل سیاه کوه

Map

Satellite



34°55'17.4"N 051°43'18.1"E

15 m



Map

Satellite



34°28'11.73"N 051°23'47.09"E

10 m

دایره ای بسیار بزرگ (به احتمال قوی ته یک میخ بزرگ)

بیرون و سمت غرب دریاچه مسیله، نزدیک تاسیسات نفت و گاز سراج. به فاصله ۱۹ کیلومتر از نزدیکترین جاده

Map

Satellite



34°34'13.5"N 051°37'15.1"E

4.1 Km



Google

Keyboard shortcuts Map data ©2022 Imagery ©2022, CNES / Airbus, Maxar Technologies Terms of Use Report a map error

خطوط متعددی در غرب دریاچه مسیله
با طولهای چند ده کیلومتری
(چاه های قنات یا میخهای کشتی؟)

Map

Satellite



34°33'29.1"N 051°44'15.7"E

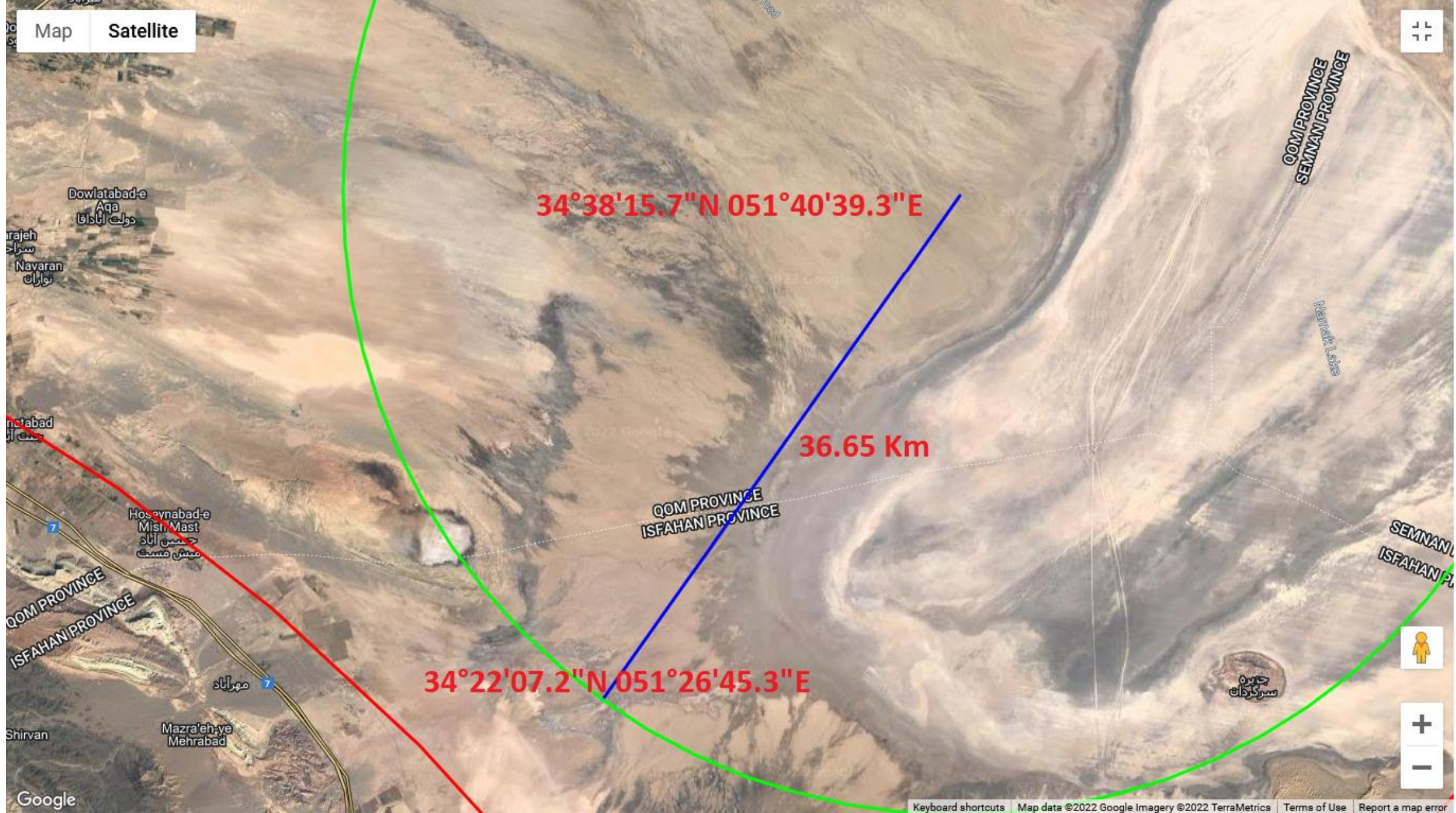


Google

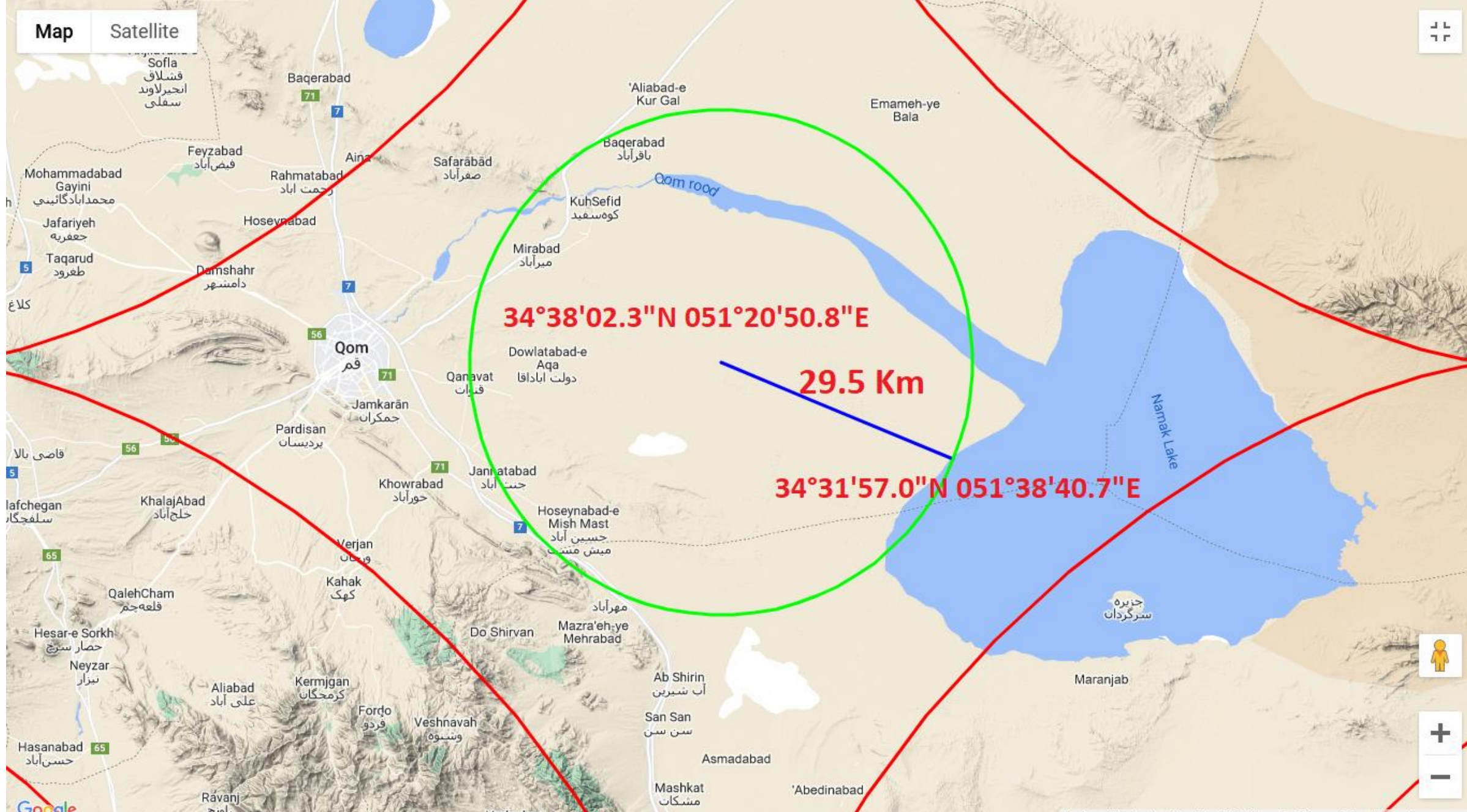
Report a map error

این خطوط از کف دریاچه مسیله شروع می شوند

و از این رو به قنات شباهتی ندارند. (خطوط قنات از پای کوه تا دشت جهت کشاورزی کشیده می شوند. نه از وسط دریاچه نمک به باتلاق)



بعضی از خطوط، از ۲۱ میل هم طولانی تر هستند و قسمتی از آنها به علت گل و لای محو شده است.



خطی با طول بیش از ۱۷ میل در فاصله زیادی از قم و روستاهای اطراف آن

Map

Satellite



34°39'49.5"N 051°37'57.5"E

18.2 Km

34°31'39.3"N 051°31'19.0"E



خطی دیگر به طول بیش از ۱۸ کیلومتر

Map

Satellite



$34^{\circ}35'11.6''\text{N } 051^{\circ}39'37.1''\text{E}$

12 Km

$34^{\circ}29'09.3''\text{N } 051^{\circ}36'40.7''\text{E}$

QOM PROVINCE
ISFAHAN PROVINCE

QOM PROVINCE
ISFAHAN PROVINCE

QOM PROVINCE
SEM NAN PROVINCE



خطی دیگر به طول بیش از ۱۲ کیلومتر

Map

Satellite



34°37'36.1"N 051°36'31.2"E

12 Km

34°31'37.7"N 051°33'34.7"E

QOM PROVINCE
ISFAHAN PROVINCE

QOM PROVINCE
ISFAHAN PROVINCE



خطی دیگر به طول ۱۲ کیلومتر

Map

Satellite



$34^{\circ}34'13.6''\text{N } 051^{\circ}37'15.5''\text{E}$

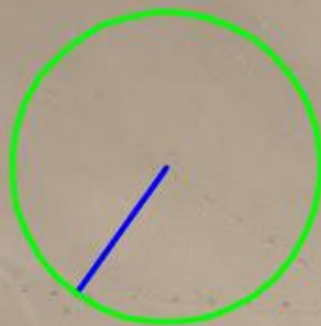
325 m



تقاطع سه خط در باتلاقهای بیرون و شمال غرب دریاچه مسیله

Map

Satellite



Qom road

Qom road



Report errors in the road map or imagery to Google



تقاطع سه خط در باتلاقهای بیرون و شمال غرب دریاچه مسیله

Map

Satellite



$34^{\circ}32'07.9''\text{N}$ $051^{\circ}38'07.7''\text{E}$

Google



تقاطع دو خط دیگر در بیرون و غرب دریاچه مسیله

Imagery ©2022 CNES / Airbus, Maxar Technologies Terms of Use Report a map error



تقاطع سه خط دیگر در بیرون و غرب دریاچه مسیله

Map

Satellite



34°32'34.2"N 051°35'50.1"E

Google

تقاطع سه خط دیگر در بیرون و غرب دریاچه مسیله. خط عمودی به احتمال قوی یک تخته بزرگ و پر میخ است.

Map

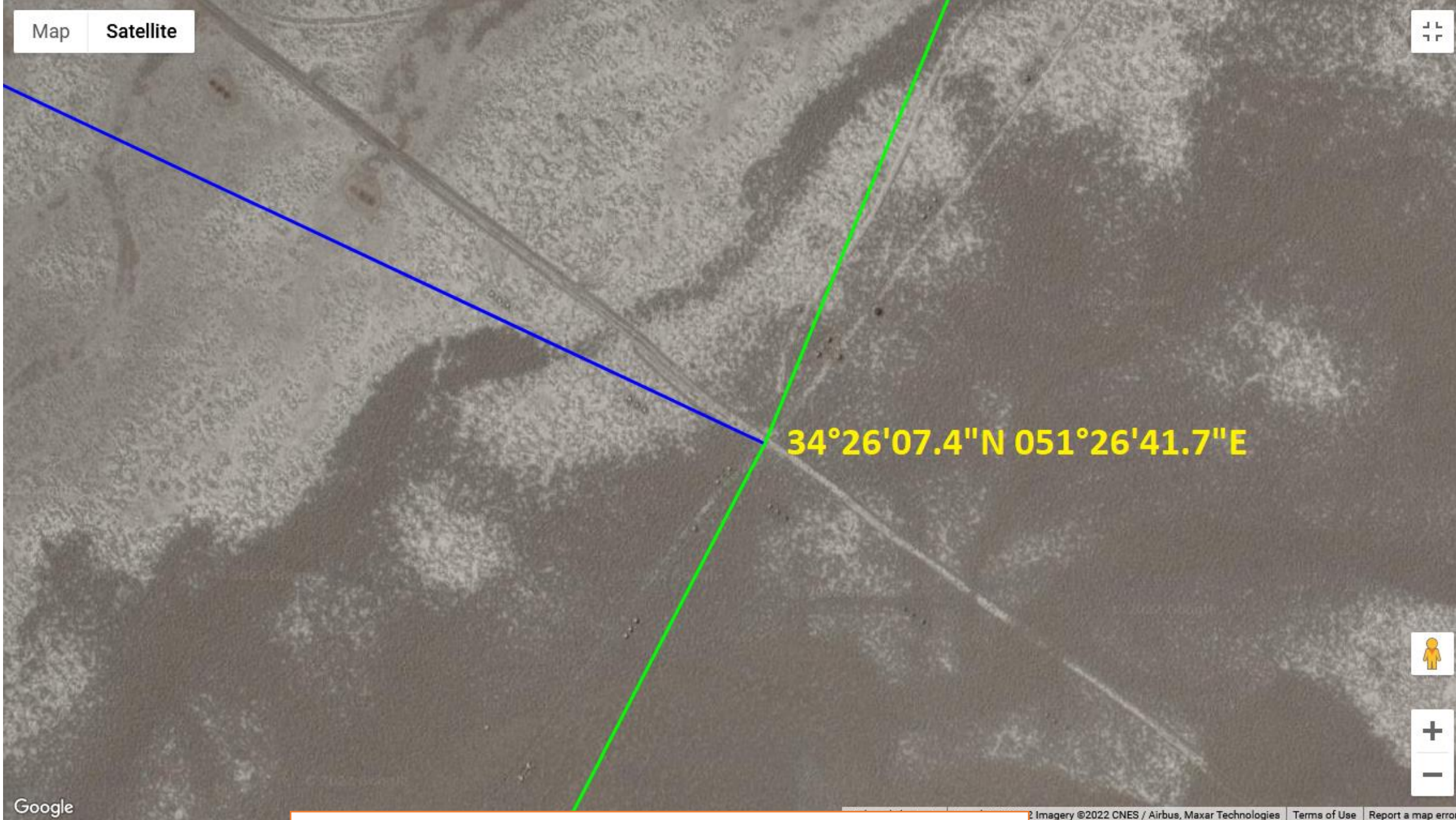
Satellite

$34^{\circ}34'38.5''\text{N}$ $051^{\circ}23'43.5''\text{E}$

Google

Imagery ©2022 CNES / Airbus, Maxar Technologies Terms of Use Report a map error

تقاطع دو خط دیگر در بیرون و غرب دریاچه مسیله



تقاطع دو خط دیگر در بیرون و غرب دریاچه مسیله

Map

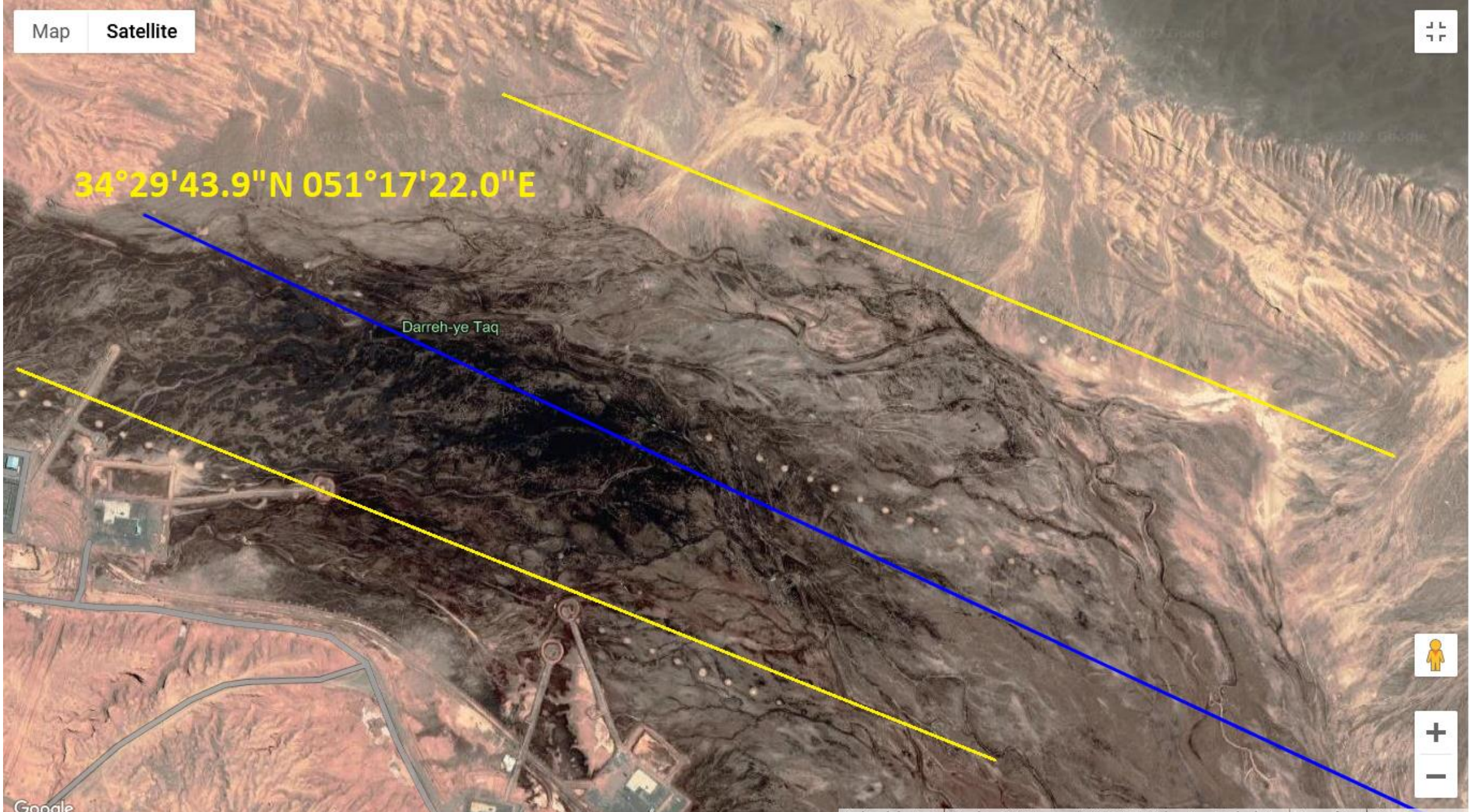
Satellite



34°25'13.7"N 051°24'15.4"E



تقاطع دو خط دیگر در جنوب دریاچه نمک غدیر اسب



چندین رد موازی نزدیک تاسیسات نفت و گاز سراج

نقاط (با احتمال قوی میخ) عمدتا در دسته های چندتایی تکرار می شوند



دسته های سه تایی، در بیرون و غرب دریاچه مسیله

14 m

$34^{\circ}30'23.2''\text{N}$ $051^{\circ}21'16.3''\text{E}$



دسته های چهارتایی، در بیرون و جنوب غربی دریاچه مسیله



دسته های دو تایی و چهارتایی، در بیرون و جنوب غربی دریاچه مسیله

Map

Satellite

34°27'42.6"N 051°31'46.7"E



Activate Windows
Go to Settings to activate Windows



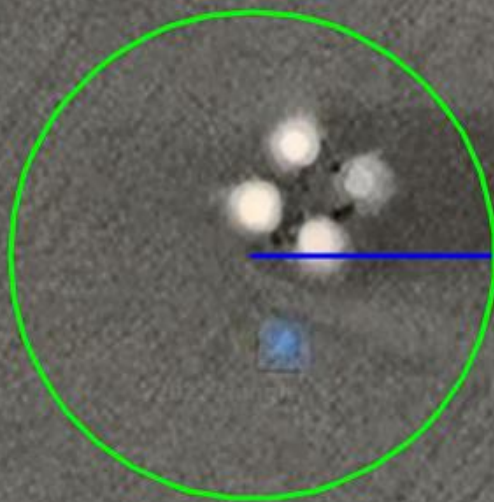
Google

Map

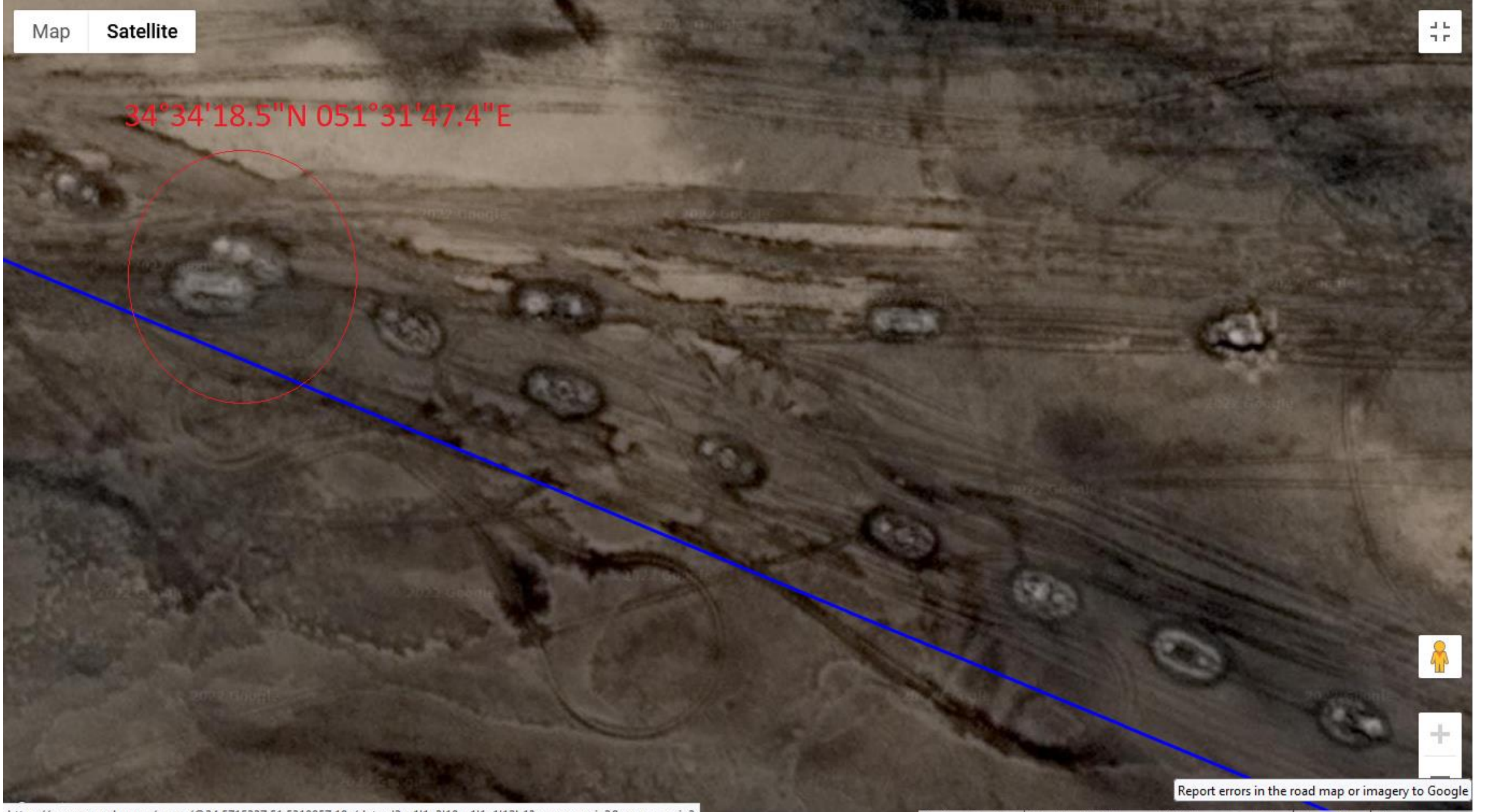
Satellite



34°28'40.1"N 051°32'34.2"E



مربعی آبی رنگ و بسیار مشکوک به ابعاد سه متر، در بیرون و غرب دریاچه مسیله
فاصله این نقطه تا نزدیکترین جاده خاکی ۱۹ کیلومتر است.
آیا سازه جدید (مانند یک کانکس تحقیقاتی) است و یا اینکه بخشی از کشتی است؟



تقاطع دو خط بر یکدیگر (احتمالا دو زنجیر یا چوب حاوی میخ بر روی هم افتاده اند)

Map

Satellite



34°28'04.5"N 051°19'57.0"E

10 m

دسته های شش تایی، در دریاچه نمک غدیر اسب

Map

Satellite



34°25'28.1"N 051°23'51.7"E



دسته های پانزده تایی، نزدیک دریاچه نمک غدیر اسب

board shortcuts

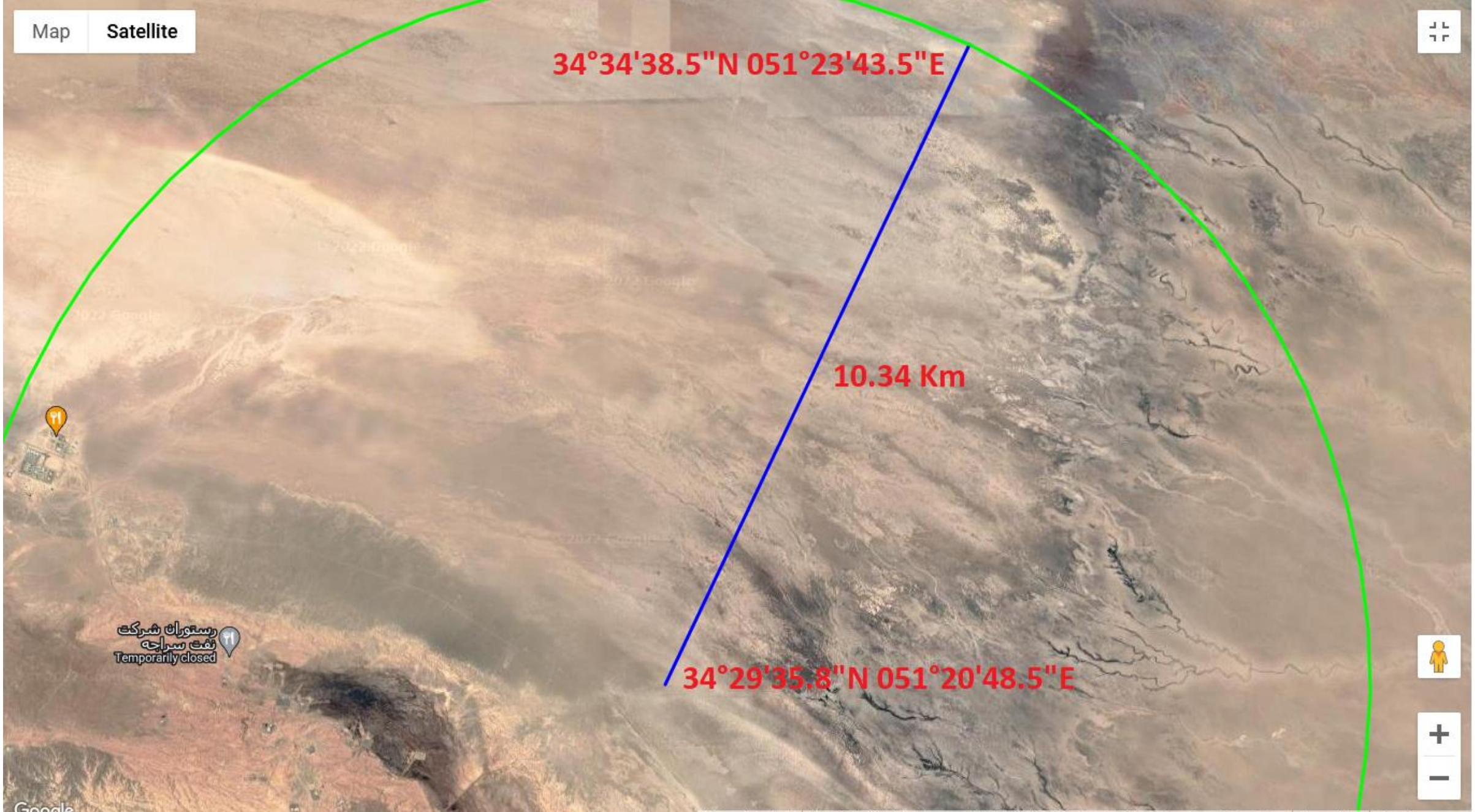
Map data ©2023 Imagery ©2023 CNES / Airbus, Maxar Technologies Terms of Use Report a map error



ردی به طول ۲۱ میل با شروع از داخل دریاچه مسیله
(احتمالا اولین مقصد مسافران کشتی، مسجد جمکران بوده است.)



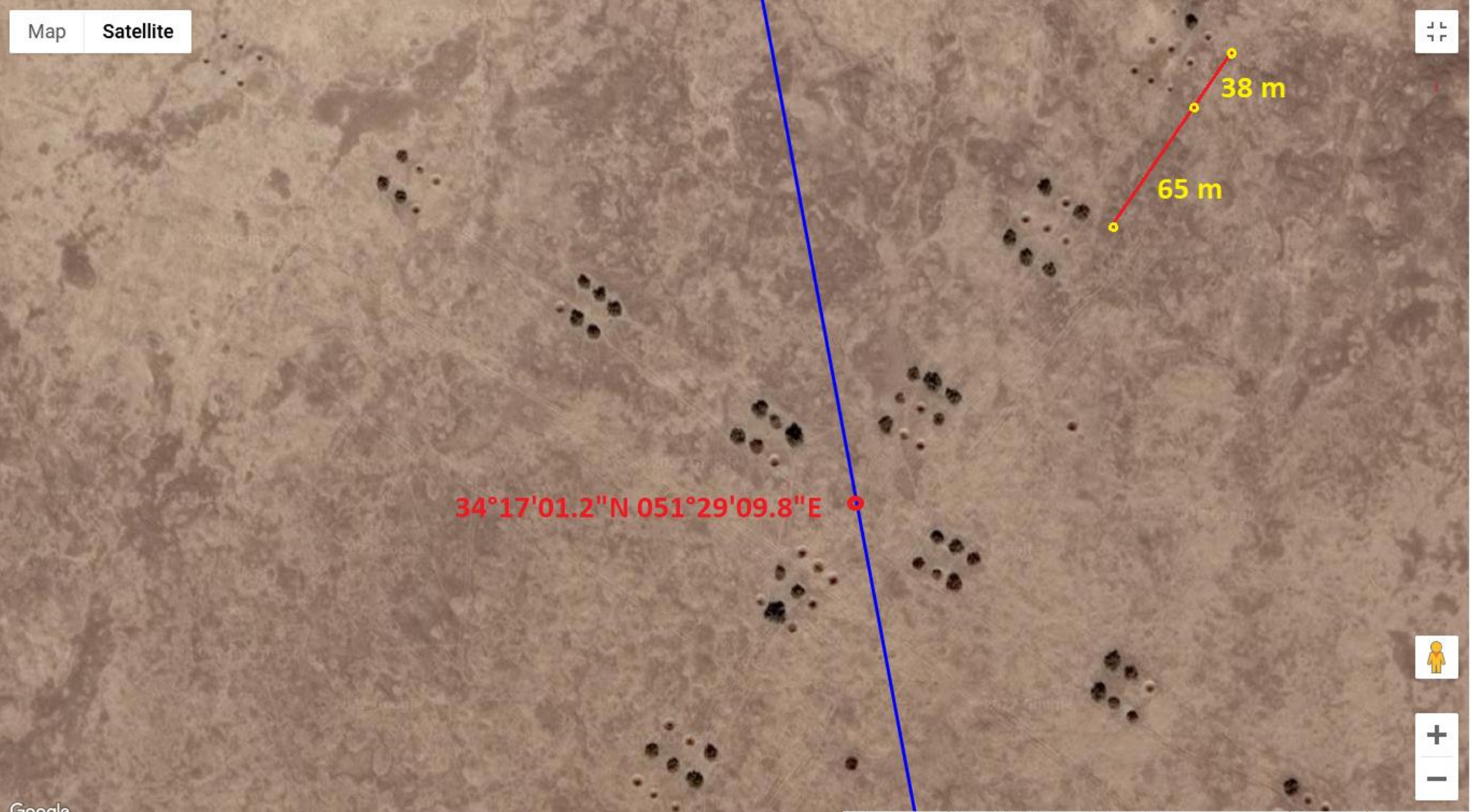
محو شدن رد، در وسط راه دریاچه مسیله تا جمکران



خطی با طول بیش از ۶ میل در غرب دریاچه مسیله؛ نزدیک دریاچه نمک غدیر اسب



خطی دیگر با طول ۳۰ کیلومتر در غرب دریاچه مسیله؛ نزدیک دریاچه نمک غدیر اسب



ردهایی در دسته های نه و شش تایی در جنوب و بیرون دریاچه مسیله

Map

Satellite



34°15'39.5"N 051°35'49.6"E

500 m



دسته های چهارتایی در جنوب و بیرون دریاچه مسیله

Map

Satellite



34°16'18.7"N 051°34'10.4"E

400 m



خطی دیگر در جنوب و بیرون دریاچه مسیله

Map

Satellite



48 m

$34^{\circ}14'48.5''\text{N}$ $051^{\circ}30'59.2''\text{E}$



چند دسته ۲۸ تایی در جنوب و بیرون دریاچه مسیله

Map

Satellite



دسته های چندتایی (احتمالا میخ) در شمال غربی قم کنار گنبد نمکی



آیا محدوده کشتی تا بالاتر از قم کشیده شده و یا اینکه قطعاتی از کشتی در موقع برخورد به کوه های اطراف، در بین راه افتاده و یا اینکه پس از طوفان بر اثر عواملی مانند سیل جابجا شده است؟

دسته های شش تایی

در شمال کاروانسرای صدرآباد (جنوب شرقی حوض سلطان)
با فاصله زیادی از دریاچه مسیله

34°54'32.5"N 051°04'31.9"E





ردی طولانی و مستقیم (شبه یک جاده) در کویر گرمسار و شمال سیاه کوه
در بعضی نقاط آن دسته های سه تایی وجود دارد و ظاهراً بسیاری از آنها در زیر خاک مدفون شده

Map

Satellite



34°52'11.2"N 052°32'47.6"E



Map

Satellite



34°54'46.5"N 052°27'01.8"E



Map

Satellite



35°04'43.3"N 052°09'58.3"E



تقاطع دو خط، در کویر گرمسار و شمال سیاه کوه

Map

Satellite



10 m

• $35^{\circ}05'14.0''\text{N}$ $052^{\circ}08'46.0''\text{E}$



تقاطع دو خط دیگر در کویر گرمسار و شمال سیاه کوه

Map

Satellite

عوارضی گرمسار - قم

Toll booth

Qom - Garmsar Fwy

Qom - Garmsar Fwy

Qom - Garmsar Fwy

Qom - Garmsar Fwy

شرکت کشت و
صنعت رضوان

35°08'43.7"N 052°11'04.3"E

7.5 Km

35°05'09.1"N 052°08'43.0"E

خطوطی دیگر در کویر گرمسار و شمال سیاه کوه

Map

Satellite

شرکت کشت و
صنعت رضوان



35°08'15.5"N 052°12'18.4"E

8.3 Km

35°04'18.8"N 052°09'42.1"E



Map

Satellite



35°05'59.4"N 052°07'01.6"E

7.5 Km

35°04'05.1"N 052°11'23.0"E



Map

Satellite



35°06'40.3"N 052°12'47.4"E

5 Km

35°04'18.4"N 052°11'11.7"E



Map

Satellite



35°01'13.7"N 052°25'23.4"E

5.4 Km

34°58'34.8"N 052°23'53.8"E



Map

Satellite

معدن نمک سپیده

Salt Mines
Garmsar Rahman

عوارضی گرمسار - قم

Toll booth

Qom-Garmsar Fwy

Qom-Garmsar Fwy

Qom-Garmsar Fwy

Qom-Garmsar Fwy

35°10'11.9"N 052°10'35.5"E

شرکت کشت و
صنعت رضوان

8.1 Km

35°06'22.0"N 052°08'00.4"E

خطی دیگر، نزدیک اتوبان قم-گرمسار

احتمالا کاوش این خط، ساده تر از بقیه مناطق است



Map

Satellite



ردهای متعدد، در کویر دق سرخ (شمال امیرآباد زواره اصفهان)، در فاصله بیش از صد کیلومتری جنوب دریاچه مسیله
احتمالا قسمت بزرگی از کشتی (در حد یک بال) به این نقطه رسیده است.

Map

Satellite



33°39'05.5"N 052°26'59.6"E

13 Km

33°35'23.1"N 052°34'03.6"E



Google

Keyboard shortcuts

Map data ©2023 Imagery ©2023 CNES / Airbus, Landsat / Copernicus, Maxar Technologies

[Terms of Use](#)

[Report a map error](#)

Map

Satellite



33°39'28.3"N 052°32'30.6"E

4.5 Km

33°37'17.9"N 052°31'11.9"E



Google

Keyboard shortcuts

Map data ©2023 Imagery ©2023 CNES / Airbus, Landsat / Copernicus, Maxar Technologies

Terms of Use

Report a map error

Map

Satellite



33°37'51.4"N 052°44'50.7"E

2 Km

33°37'17.0"N 052°45'56.5"E



Google

Keyboard shortcuts

Map data ©2023 Imagery ©2023 CNES / Airbus, Maxar Technologies

Terms of Use

Report a map error

Map

Satellite



33°33'16.0"N 052°59'58.6"E

10 Km

33°28'31.6"N 052°57'12.9"E



Google

Map

Satellite



33°28'22.1"N 052°57'36.7"E

16.5 Km

33°24'43.9"N 053°07'20.1"E



Google

Map

Satellite



33°31'57.3"N 053°03'06.2"E

14 Km

33°25'15.8"N 052°58'52.3"E



Map

Satellite



33°38'35.5"N 052°27'54.9"E



تقاطع دو خط با دسته های چهارتایی در کویر دق سرخ

Map

Satellite



33°28'31.6"N 052°57'12.9"E



تقاطع دو خط دیگر در کویر دق سرخ

Map

Satellite



33°27'25.4"N 053°00'14.4"E

18 m



تنوع دسته بندی ها در کویر دق سرخ

Map

Satellite



2.9 Km

50 m

$33^{\circ}35'28.1''\text{N}$ $052^{\circ}41'39.2''\text{E}$

حداقل چهار دسته ۲۴ تایی در کویر دق سرخ

Map

Satellite



34°31'49.6"N 051°36'51.9"E

4m

300 m

طناب‌هایی به قطر یک متر و تشکیل کابل‌هایی به قطر چهار متر
شمال دریاچه مسیله قم



Map

Satellite



34°31'40.3"N 051°37'00.0"E



احتمالا کابلها از دو تا چهار رشته تشکیل شده اند.

Map

Satellite



34°33'51.3"N 051°33'07.9"E



بعضی از قطعات میخ شکل، با کابلها تشکیل قرقره می دهند.
شمال غربی و بیرون دریاچه مسیله

Map

Satellite



33°32'30.2"N 052°59'30.6"E



برخورد کابلهای متعدد، کویر دق سرخ زواره

Map

Satellite



$34^{\circ}15'14.9''\text{N } 051^{\circ}31'13.2''\text{E}$

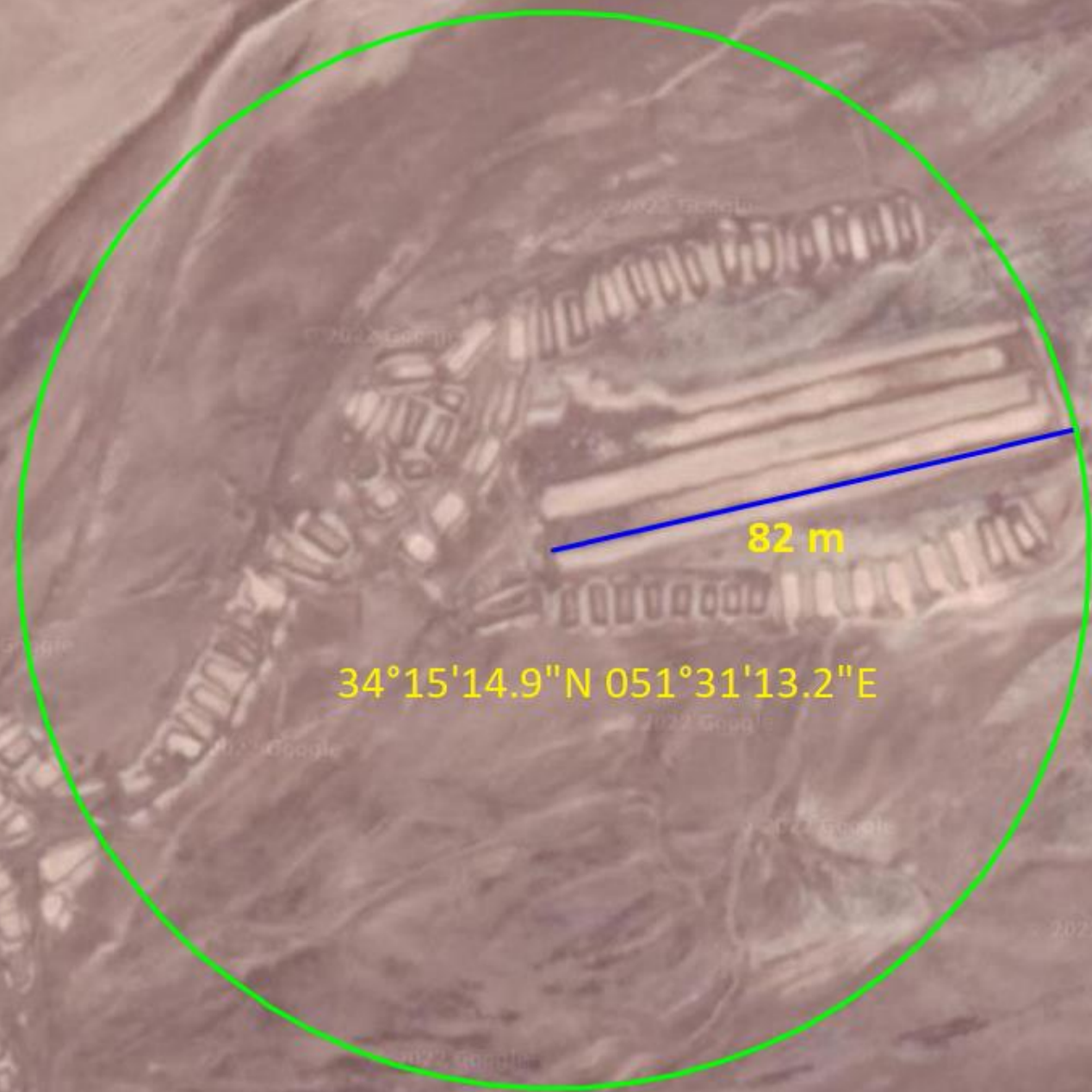
240 m



شکلی بسیار عجیب شبیه یک شهرک یا قبرستان، در جنوب غربی و بیرون دریاچه مسیله

Map

Satellite



قطعه دیگری با سنگهای شبیه شکل قبل،
احتمالا این قطعات به هم پیوسته بوده و بر اثر
سیلاب از هم جدا شده اند.



Map

Satellite



$34^{\circ}12'37.9''\text{N}$ $051^{\circ}35'44.9''\text{E}$

200 m

Eco Ca
Pathfinder De



شکل عجیبی دیگر، در غرب کویر مرنجاب

Map

Satellite



175 m



Map

Satellite



1 Mil

33°57'24.7"N 051°42'38.2"E



خطوط موازی در شرق کاشان. پهنای هر نوار حدود شش متر است.



کانال یا جاده های عمود برهم، در فاصله زیاد از شمال دریاچه مسیله، نزدیک کاروانسرای صدرآباد

Map

Satellite



400 m

200 m

34°53'22.0"N 051°03'24.5"E



کاربرد دایره های بزرگ با شعاع صد متر در روستاهای اطراف قمرود چیست؟

Map

Satellite

پس از طوفان، تا چه زمانی این منطقه آباد بوده؟ به جز ساخت
قنوات چه کارهای مهندسی در این منطقه صورت گرفته است؟

34°52'38.7"N 051°06'27.7"E



Map

Satellite

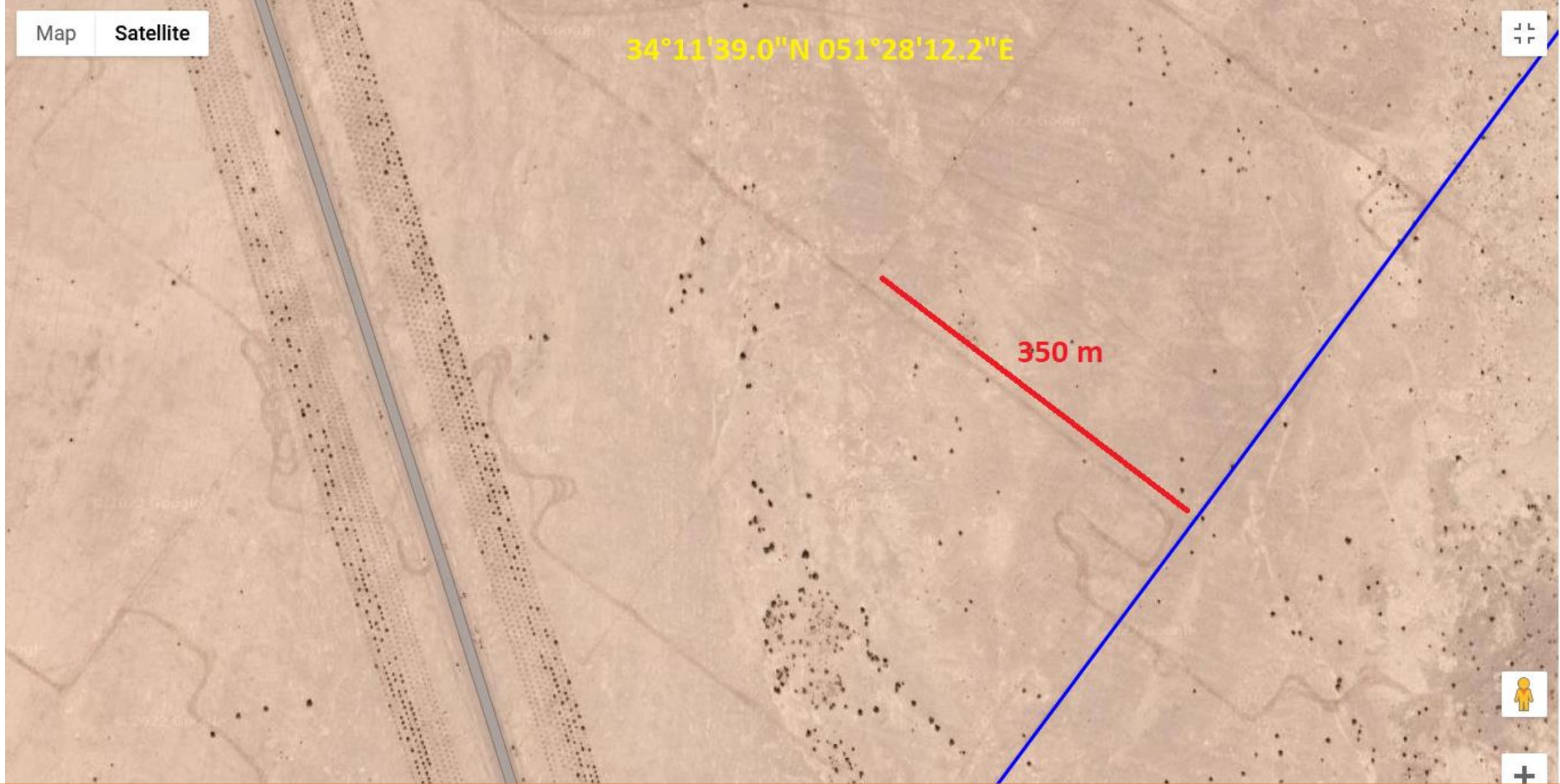


190 m

35°08'24.1"N 052°09'34.2"E



دایره ای بزرگ با شعاع نزدیک صد متر در وسط کویر گرمسار



مربع بندی شهرها یا زمینهای کشاورزی قدیمی، با مربع های منظم به ضلع ۳۵۰ متر
از قلعه دولت آباد آران و بیدگل به بالا، به فاصله 5.5 Km

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾
سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ **أَعْجَازُ**
نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ **حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ** ﴿١١﴾
لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿١٢﴾

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾
ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾
ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ **ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا** فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾

سپس او را در زنجیری که طولش **هفتاد ذرع** است به بند کشید، (۳۲)

ابعاد واقعی کشتی نوح

با بررسی این روایات، در نگاه اول با لحاظ ذراع شرعی 43 سانتی متر، طول کشتی فقط 516 متر می شود که با شواهد بدست آمده سازگار نیست.

طبق روایات معتبر، طول کشتی 1200 ذراع است. البته به احتمال قوی ذراع حضرت نوح است و نه ذراع زمان حاضر. تناسب عدد بدست آمده نشان می دهد که:

هر ذراع زمان حضرت نوح 70 برابر ذراع حاضر است. نام این ذراع بزرگ را با نماد THera' نشان می دهیم و داریم:

$$\text{THera}' = 70 \text{ thera}' = 30 \text{ m}$$

در نتیجه ابعاد کشتی (بدون احتساب سر و گردن و بالها) به احتمال قوی برابر است با:

$$\text{Length} = 1200 \text{ THera}' = 36 \text{ Km}$$

$$\text{Width} = 800 \text{ THera}' = 24 \text{ Km}$$

$$\text{Height} = 80 \text{ THera}' = 2.4 \text{ Km}$$

نتیجه دیگر این که به احتمال قوی، قد افراد بشر در زمان حضرت نوح حدود هفتاد برابر زمان حاضر بوده است و در نتیجه وزن افراد هزاران برابر زمان حاضر و با چنین قدرتی ساخت سازه های بزرگ ساده تر از زمان حال بوده است. البته ساخت کشتی طبق روایات ۲۰۰ سال به طول انجامیده است.

تعداد بالهای کشتی نوح

در حدیث نبوی: ((لَهَا أَجْنَحَةٌ تَحْتَ الْأَجْنَحَةِ إِيَّوَان))، کلمه (اجنحه) به معنی بالها، کلمه جمع است و به معنای بیش از دو بال است. احتمالا کشتی دارای چندین بال در بالا و چندین بال در پایین دریاچه است.

احتمالا تعداد بالها بیانگر عدد مقدسی مانند ۵ و یا ۱۴ است. با توجه به تعداد میخهای خاص کشتی به نام پنج تن آل عبا، احتمال ۵ بال داده شده است. از طرفی تعداد طبقات کشتی ۷ طبقه است و اگر به هر طبقه دو بال متصل شده باشد، به عدد ۱۴ خواهیم رسید.

طول بالها ابعاد بزرگی بین ۱۰ تا ۷۰ کیلومتر دارند.



احتمال وجود چندین بال در منطقه رنگ شده

محدوده محتمل یک بال در غرب دریاچه مسیله از دریاچه غدیر اسب تا اطراف قم



Map

Satellite



34°19'37.3"N 051°55'10.5"E

"Ramls" of
Maranjab Kavir

10.7 Km



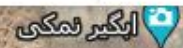
محدوده محتمل یک بال یا بخشی از آن در جنوب دریاچه مسیله

Google

© 2023 Google, Maxar Technologies Terms of Use Report a map error

Map

Satellite



محدوده محتمل یک بال یا بخشی از آن در بیرون و جنوب دریاچه مسیله



34°07'19.0"N 051°46'58.6"E



Map

Satellite

احتمالا فسیل الوارهای موازی.
در قسمتهای رنگی محل شکستگی دیده می شود

34°08'13.0"N 051°50'06.6"E



Kavir National Park





بازسازی چند بال پایین دریاچه مسیله
(احتمالا این بالها در جای درست خود و دور از دریاچه هستند، اما بدنه از بالها جدا شده و به سمت گودال لغزیده است.)

Map

Satellite



کل کویردق سرخ، محدوده محتمل بالی دیگر در فاصله بیش از صد کیلومتری جنوب دریاچه مسیله
احتمالا این بال پس از جدا شدن از سازه، توسط جریان آب به این نقطه منتقل شده

Map

Satellite

**کل کویر گرمسار، محدوده محتمل بالی دیگر
احتمالا این بال پس از جدا شدن از سازه، توسط جریان آب
به سمت شرق سیاه کوه منتقل شده**



70 Km

SEMANAN PROVINCE
TEHRAN PROVINCE



Map

Satellite



اقامتگاه سنتی شیپانیه



Sand Dunes
Maranjab Desert

Maranjab Camp

7 Km

جاء عروس

Asmadabad

کدیش

تختستان بابا پرویز

4.3 Km

'Abedinabad

کویر مرکزی آران ویدگل

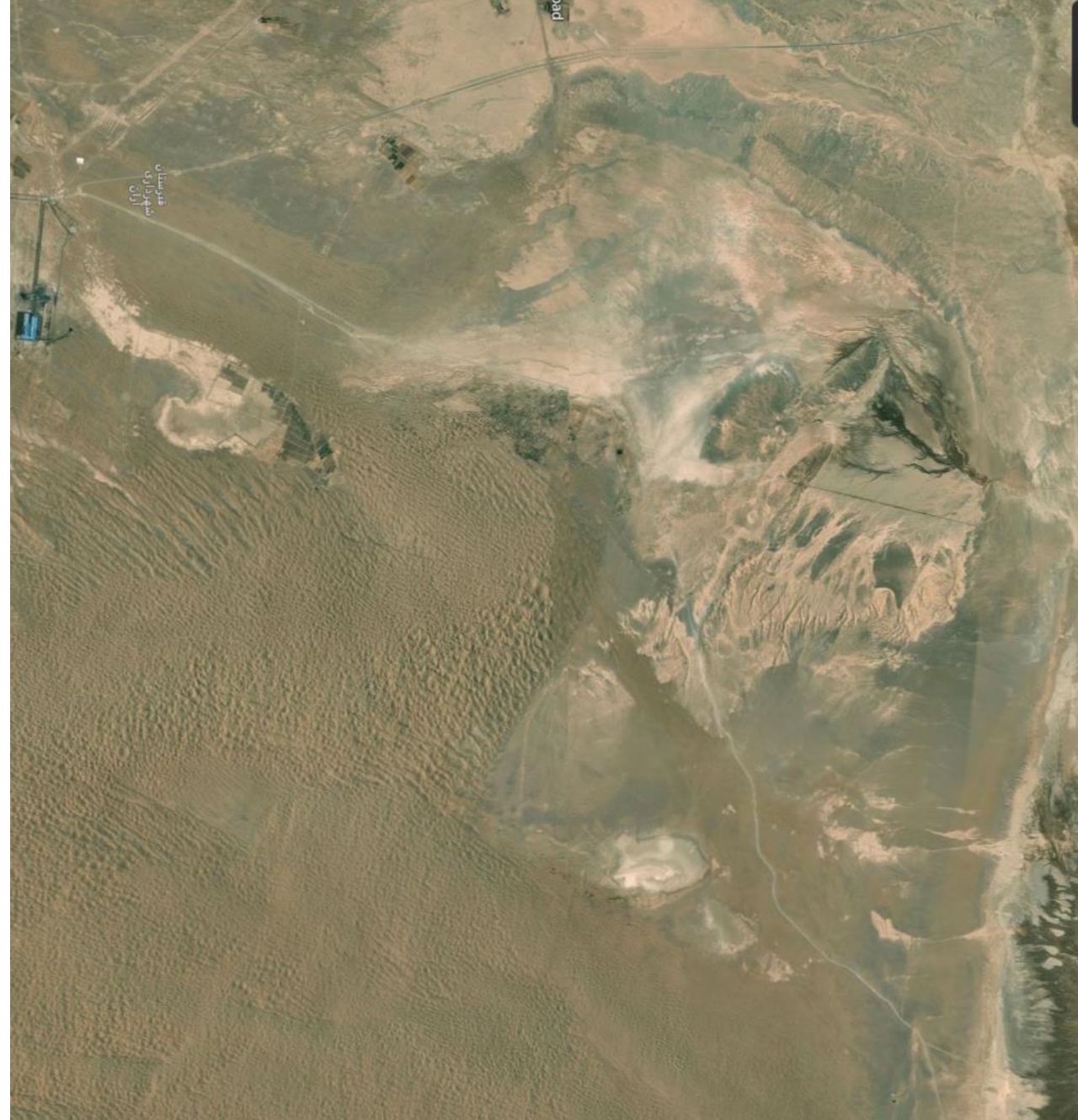
$34^{\circ}10'14.5''N$ $051^{\circ}31'37.1''E$

اینگیر نمکی

اکوکمب کویری
چهل حصاران

4.7 Km

محدوده محتمل گردن و سر و
نوک پرنده
در شمال آران ویدگل



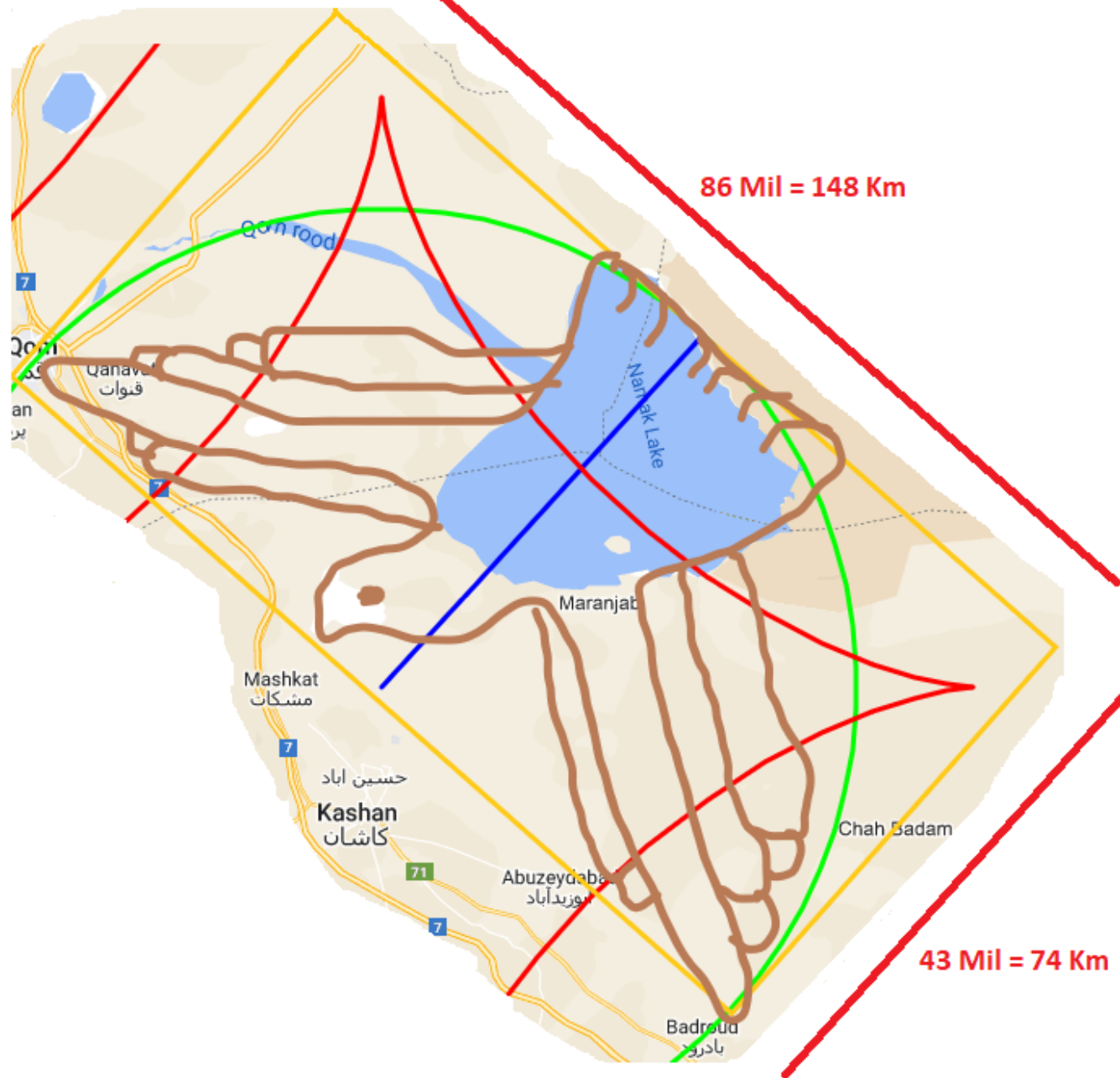
بازسازی تصویر نوک و بینی و چشم شکسته شده

Map

Satellite



حرکت سر و گردن پرنده، پس از برخورد و شکستن



شکل و ابعاد تقریبی کل سازه
(به همراه سر و گردن و بالها)

ضخامت بالها و ارتفاع جزیره سرگردان

با توجه به عمق کم دریاچه و حرکت آرام جزیره سرگردان، احتمالا ضخامت آن جزیره برابر است با:

$$100 \text{ ther}' = 100 * 0.43 \text{ m} = 43 \text{ m}$$

اما بالها (و احتمالا سر و گردن) دارای ضخامت بیشتری در حدود دو برابر ارتفاع فوق هستند:

$$200 \text{ ther}' = 200 * 0.43 = 86 \text{ m}$$

با این حال، بالهای متصل به طبقه بالای کشتی، همتراز با عرشه هستند و بالتبع ارتفاع سازه با احتساب بالها تفاوت محسوسی با ارتفاع هفت طبقه نخواهد داشت. یعنی ارتفاع کل سازه برابر است با:

$$80 * 70 = 2450 \text{ m}$$

ارتفاع مفید هر طبقه (از طبقات هفتگانه) نیز برابر است با:

$$80 * 10 \text{ ther}' = 344 \text{ m}$$

میزان ارتفاع آب در زمان طوفان

تاریخ انبیاء (از آدم خلیفه الله (ع) تا خاتم رسول الله (ص)):

در ماجرای طوفان، به قدری آب از زمین بالا آمد و سراسر جهان را گرفت که به اندازه چهل ذرع از بلندترین قله کوههای جهان بالاتر رسید. حضرت نوح و یارانش شش ماه در کشتی به صورت نشسته نماز می خواندند، زیرا که شدت موج ها آنها را پرتاب می کرد. (البته در تورات ۱۵ ذراع ذکر شده است).

با توجه به پهن شدن بالها روی آب، عملا ته کشتی از کوه ها چهل ذرع فاصله داشته و ارتفاع آب برابر جمع ارتفاع بزرگترین قله ها و چهل ذراع به اضافه ارتفاع کشتی (غیر از بالها) خواهد بود.

$$D1 = 40 * (30 \text{ m}) = 1.2 \text{ Km}$$

$$D2 = (5600 - 200) \text{ theras} = 2.32 \text{ Km}$$

$$\text{Everest} = 8848 \text{ m}$$

به احتمال قوی:

$$H > \text{Everest} + D1 + D2 = 8848 + 1200 + 2320 > 12.3 \text{ Km}$$

خطوط بیرون دریاچه مسیله چیست و چه کاربردی دارد؟

در لحظه فرود کشتی به گودال جودی، **بالها و سر و گردن نقش لنگر را بازی می کنند**. بدین معنی که محکم روی سطح بیرون دریاچه قرار می گیرند و قسمت مرکزی کشتی شروع به فروکش می کند. فشار باعث شکسته شدن بالها می شود و قسمتی از فشار سازه اصلی کنترل می شود و سپس **نوبت به کابلها و تخته های روی عرشه** می رسد که به بالها میخ شده اند. کشیده شدن این کابلها و تخته های حاوی میخ، خطوط صاف و منظمی در بیرون کشتی ایجاد می کنند. احتمالا رشته های این کابلها از الیاف گیاهانی مانند نخل تهیه شده است.

پس از فروکش کردن طوفان، باز هم اطراف دریاچه باتلاقی بوده است. حتی امروزه هم این منطقه رمل و باتلاقی است. حضرت نوح (ع) و همراهان جهت انتقال امن خود و محموله کشتی (جانواران، گیاهان و ...) از همین کابلها و تخته های حاوی میخ، **به عنوان پل شناور و جاده** استفاده نموده اند.

خاصیت دیگری که این خطوط دارند، آن است که **سازه اصلی را به بالها متصل نگه می دارد** و از خروج آنها از محدوده جودی جلوگیری می کند **تا آیندگان بتوانند کل سازه را با هم در یکجا مشاهده کنند**. عوامل طبیعی مانند طوفان و سیل، میخ و تخته های کوچک را جابجا و از منطقه دور کنند. اما اتصال همگی آنها به هم از این موضوع جلوگیری می کند.

خاصیت بعدی این خطوط، **مهار بالها و حفظ تعادل کشتی در حین حرکت** بوده است. کشتیهای بادبانی نیز کابلهای مهار زیادی دارند و جهت تعادل کشتی و اجزای آن ضروری هستند. از کابلهای مهار در ساخت دکلهای بزرگ هم استفاده می شود.



تعداد خطوط قابل مشاهده، در حدود سی خط است و هر کدام به طور متوسط در حدود 30 کیلومتر طول دارند. فاصله بین دو محل میخ کوبی یا بست کابلها، حدود ۸۰ متر است و در هر محل، معمولا بین دو تا شش میخ (به طور متوسط چهار میخ) کوبیده یا وصل شده. **تقریبا ثلث میخ های کشتی** جهت ایجاد این خطوط مصرف شده است:

$$N \approx 30 \times (30000 / 80) \times 4 = 45000$$

$$129000 / 45000 \approx 3$$

یکی از مهمترین این خطوط، فاصله دریاچه تا **جمکران** است و تا نیمه راه دارای میخ و تخته است. **به احتمال قوی، جمکران و قم اولین محل سکونت بشر پس از طوفان بوده و عملا مسجد مقدس جمکران، توسط حضرت نوح بنیان نهاده شده** و بعدا این مکان به فراموشی سپرده شده و مجددا با دستور حضرت حجت (عج) بازسازی شده است. همراهان و فرزندان نوح پس از اقامت در قم، به مناطق مختلف سفر کرده اند. مثلا یافت بن نوح، به سمت آذربایجان حرکت نموده و در منطقه ارس، دانه گیاه شاهدخت را در آن منطقه کاشته است. اصحاب رس مردمانی بوده اند که در این منطقه ساکن بوده و به پرستش شاهدخت مشغول بوده اند.

دریاچه نمک، همان دریای ساوه در روایات است

بیهقی درباره حوادث **شب ولادت پیامبر (ص)** می‌نویسد: «در شب میلاد پیامبر، ایوان کسری به لرزه درآمد و ترک برداشت و **چهارده کنگره آن فرو ریخت**. آتشکده فارس که پیوسته روشن بود، خاموش شد. **دریاچه ساوه خشکید** و موبد بزرگ در خواب دید که شتران تنومندی همراه اسب‌های عربی، از دجله گذشتند و در سرزمین ایران، پراکنده شدند».

کشتی نوح در لحظه نشست، **چاله کف دریاچه** را پوشانده است و تا پیش از اسلام، باعث **آبگیری دریاچه ساوه** شده است.

اما در لحظه **تولد پیامبر (ص)** بعضی **دریچه های آن باز شده** و یا اینکه بخشهایی از آن (مانند جزیره سرگردان) از کشتی جدا شده و بالتبع، آب با سرعت زیادی فروکش کرده است.



فوران مجدد آب دریاچه، در دوره قاجاریه

شرح جغرافیای دریاچه مابین تهران و قم توسط ناصرالدین شاه در ششمین سفر قم

دریاچه ای که در میان تهران و قم تشکیل یافته است، همان بحیره ساوه است که در تواریخ ضبط است، که تقریباً در یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت سال قبل از این در یوم تولد حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله، خشک شده. اکنون شش سال است که مجدداً شروع به تشکیل کرده است. اینکه معروف به دریاچه ساوه شده، سببش این است که اراضی طرف غربی دریاچه اتصال به خاک ساوه دارد و علاوه بر این رودخانه ای که از ساوه جاری است به این دریاچه می ریزد....

از علائم و آثار چنین استنباط می شود که از زیرزمین این دریاچه آبی فوران کرده باشد، زیرا که سابقاً هم این رودخانه ها داخل در اراضی کویر می شده، چگونه بوده است که چنین دریاچه تشکیل نمی داده است.

یکی از ساربانان ایل عرب کلکو، که در ساحل این دریاچه سکنی داشت، عرض میکرد شش سال قبل از این، وقتی که این دریاچه می خواست تشکیل داده شود، من خود، به رأی العین دیدم که از وسط کویر آب زیادی فوران کرد و کم کم زیاد شد، تا محل فوران در زیر آب غایب گردید. بالجمله حال دریاچه شده است....

از قدیم این زمین را چال دریا می گفته اند و حالا هم به همین اسم مرسوم است. در میان زمینهای این صحرا بعضی صدفهای دریائی ملاحظه شد، محتمل است باز هم من بعد در اینجاها تشکیل دریاچه بشود....

منبع: سفرهای ناصرالدین شاه به قم، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۱ ش. صص ۱۳۹-۱۳۴

قطعات کشتی نوح تا کجا پراکنده شده؟

علاوه بر سازه اصلی با ابعاد ۸۶ در ۴۳ میل، لازم است کل دریاچه قدیم ساوه مورد کاوش دقیقتر قرار گیرد. زیرا:

1) قبل از نشستن کشتی بر جودی، در حین راه کف کشتی و بالها به کوه ها تماس یافته اند و بالتبع بخشی از چوبها یا میخهای آن کنده شده.

2) بخشی از قطعات کنده شده از سازه به علت کوچک بودن و عدم اتصال به سازه اصلی، بر اثر عوامل طبیعی مانند آب و باد جابجا شده اند. (مثلا یک بال تا کویر دق سرخ زواره جابجا شده)

3) پس از طوفان، شهرهای زیادی داخل و اطراف دریاچه ساوه ساخته شده اند و کارهای عمرانی زیادی در دوران باستان صورت گرفته است.

احتمال محل ساخت در دریاچه نجف یا اطراف آن





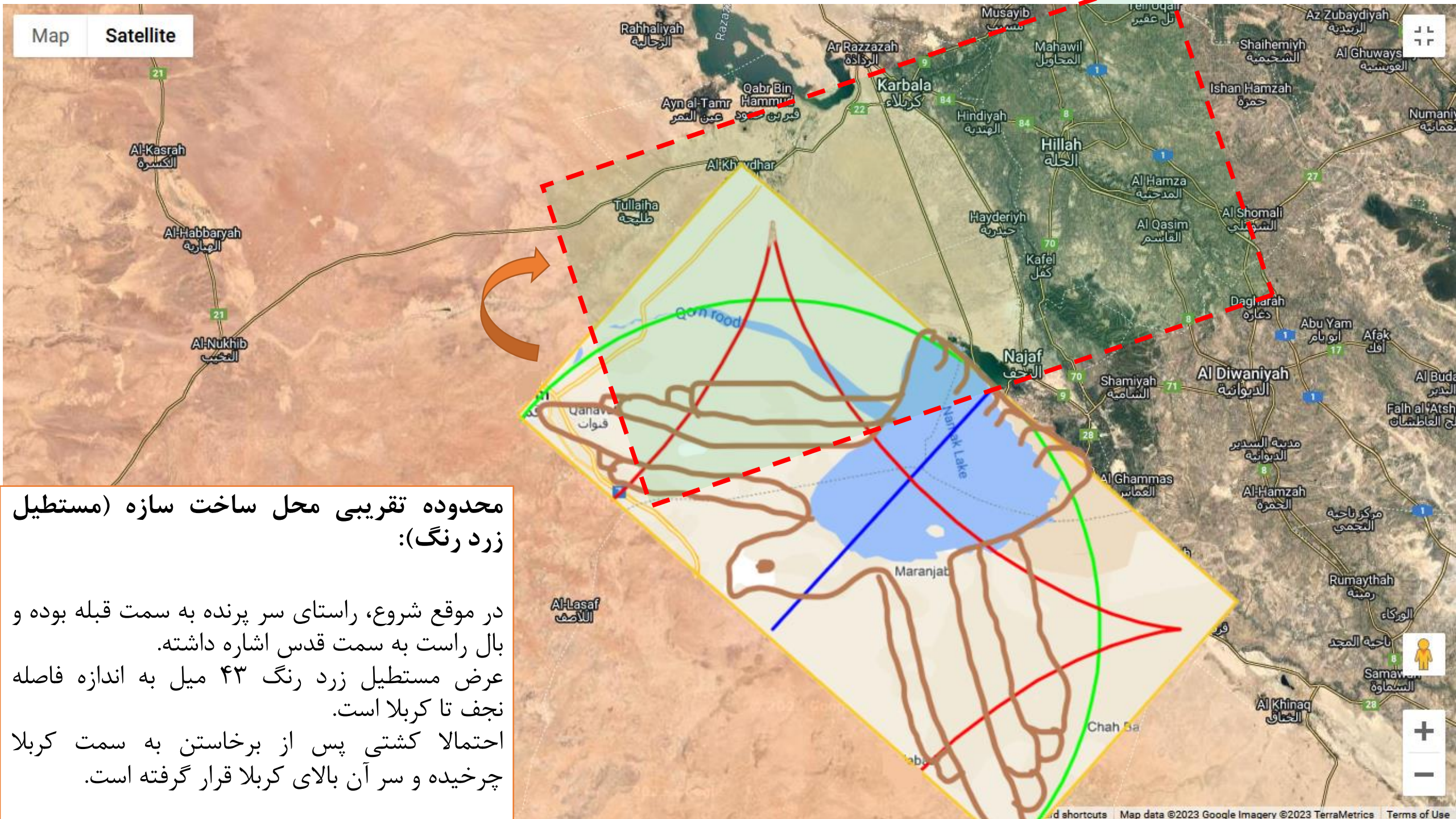
ابعاد فعلی دریاچه در حدود
18x11 Km

قبلا دریاچه نجف پر آب و وسیع تر بوده و الان خشک شده است. اصلی ترین علت خشک شدن دریاچه نجف آب و هوای نجف است. علت دیگر به سال ۱۸۸۷ میلادی بر می گردد. با تصمیم سلطان وقت عثمانی که دستور تعلیق کانال های عرضه آن را صادر کرد، دریاچه نجف خشک شد.

در روزگاری که هنوز دریاچه نجف خشک نشده بود، کشتی های بادبانی، از بصره به این دریاچه وارد می شدند

Map

Satellite



محدوده تقریبی محل ساخت سازه (مستطیل زرد رنگ):

در موقع شروع، راستای سر پرنده به سمت قبله بوده و بال راست به سمت قدس اشاره داشته. عرض مستطیل زرد رنگ ۴۳ میل به اندازه فاصله نجف تا کربلا است. احتمالاً کشتی پس از برخاستن به سمت کربلا چرخیده و سر آن بالای کربلا قرار گرفته است.

احتمال وجود آب تصفیه شده در عمق جزیره سرگردان

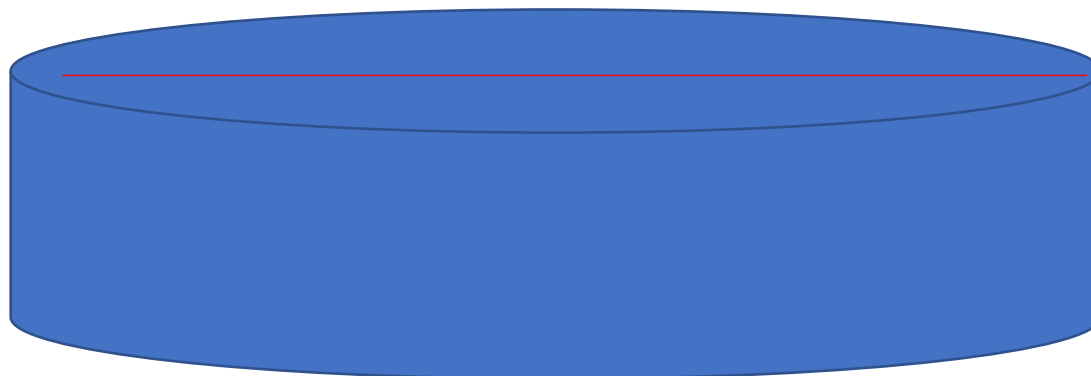
سطح جزیره از سنگهای متخلخل آذرین تشکیل شده و هیچ گیاهی هم بر روی آن نمی روید!!

... و سپس بر آن زفت مالید....

احتمالا زفت استفاده شده شامل موادی چون پوکه معدنی هم بوده است و به همراه چوب زیر آن، تشکیل یک فیلتر می دهند و قابلیت تصفیه آب را دارند. عملا آب شیرین به داخل جزیره نفوذ می یابد و نمک و ناخالصیها در بیرون جزیره باقی می ماند. پوکه معدنی، سبک و عایق حرارت و صدا بوده و دوام بسیار بالایی دارد.

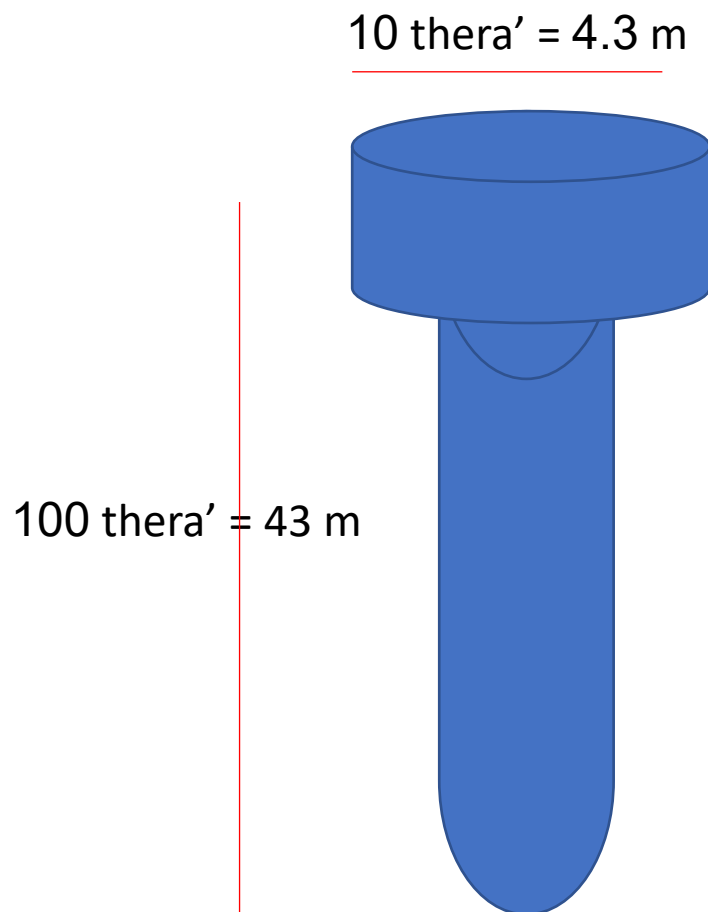
تقریبا بیضی با قطرهای سه و پنج کیلومتر

مفید ده متر، با کسر حدود پانزده
متر از بالا و پایین آن



$$V \approx 10 \times (3000/2) \times (5000/2) \times \pi = 110,000,000 \text{ m}^3$$

تخمین وزن میخهای کشتی (با فرض تیتانیوم بودن جنس آن)



$$V = 43 \times (4.3/2)^2 \times \pi = 624 \text{ m}^3$$

$$M = 624 \times 4.506 = \mathbf{2800 \text{ ton}}$$

تیتانیوم با حجم کمتر، مقاومت بیشتری نسبت به سایر فلزات
پر کاربرد دارد و در برابر خوردگی و آب شور مقاوم است.
با این حال، ممکن است میخها از عنصر یا آلیاژ دیگری باشد
که تاکنون توسط بشر در صنایع بزرگ، مورد استفاده قرار
نگرفته باشد.

مثلا الماس!

تخمین وزن میخهای کشتی (با فرض الماس بودن جنس آن)

$$V = 624 \text{ m}^3$$

$$M = 624 \times 3.52 = \mathbf{2200 \text{ ton}}$$

الماس با حجم کمتر از تیتانیوم، سختی بسیار بیشتری نسبت به تمام فلزات دارد و در برابر خوردگی کاملاً مقاوم است. خواص منحصر به فرد این ماده، در بخشهای مربوط به سد ذوالقرنین مورد بررسی قرار گرفت.

در صورت الماس بودن میخها، قیمت هر کدام به صورت تخمینی به شکل زیر است: (قیمت هر قیراط الماس حداقل ۲۵۰۰ دلار است و هر گرم ۵ قیراط است).
$$P = 2200 \times 1000 \times 1000 \times 5 \times 2500\$ = 28 \times 10^{12} \$$$

جمع کل در آمد کشورهای جهان در سال ۲۰۲۰ در حدود ۲۵ میلیون میلیون دلار بوده. یعنی **قیمت هر میخ از درآمد کل مردم جهان طی یک سال بیشتر است.** در آمد کل جهان حدود ۴۴۰ برابر درآمد ایران است. یعنی **قیمت یک میخ، از درآمد پانصد سال کشورمان بیشتر است.** این عدد بر حسب همت (هزار میلیارد تومان) معادل ۸۴۰ میلیارد همت خواهد بود.

خواص دیگری از تیتانیوم که احتمال استفاده آن را بالا می برد

- (1) اکسید تیتانیوم، **بازتاب کننده بهتری برای نور حتی نسبت به الماس است.** از این رو احتمال دریافت بازتاب آن توسط ماهواره ها بیشتر خواهد بود. (شاید مقدر بوده که میخهای بیرون دریاچه به خوبی توسط ماهواره ها قابل رویت باشد).
- (2) اکسید تیتانیوم **بازتاب کننده خوبی برای اشعه ماوراء بنفش است.** از طرفی **اشعه ماوراء بنفش برای ماندگاری چوب مضر است.** احتمالاً بر اثر باران و عوامل طبیعی دیگر، از سطح بیرونی میخها، اکسید تیتانیوم زیادی به روی چوبها کشیده شده و عملاً یک لایه محافظ در برابر اشعه ماوراء بنفش ایجاد شده باشد. امروزه از اکسید تیتانیوم در کرمهای ضد آفتاب و همچنین رنگ محافظ چوب، استفاده می شود.
- (3) با ترکیب تیتانیوم و نیکل، آلیار جالبی به نام (نیتینول) ایجاد می شود که به **آلیاژ هوشمند یا حافظه دار** معروف است. حافظه دار بودن را می توان به این شکل تعریف کرد که اگر در دمایی خاص، تغییر شکلی بر اثر اعمال نیرو صورت بگیرد، با حذف نیرو، این تغییر شکل بدون تغییر باقی می ماند. اگر در دمایی بالاتر از دمای تغییر شکل، این نیرو حذف شود، به شکل قبلی خود بازمی گردد.
- (4) هر چند دی اکسید تیتانیوم برای انسان بی ضرر گزارش شده اما برای گیاهان و موجودات کوچک مانند کرم ها، نماتدها و حشرات، سمی است. این عوامل باعث می شود که **از تجزیه سریع چوبهای سازه جلوگیری شود.**

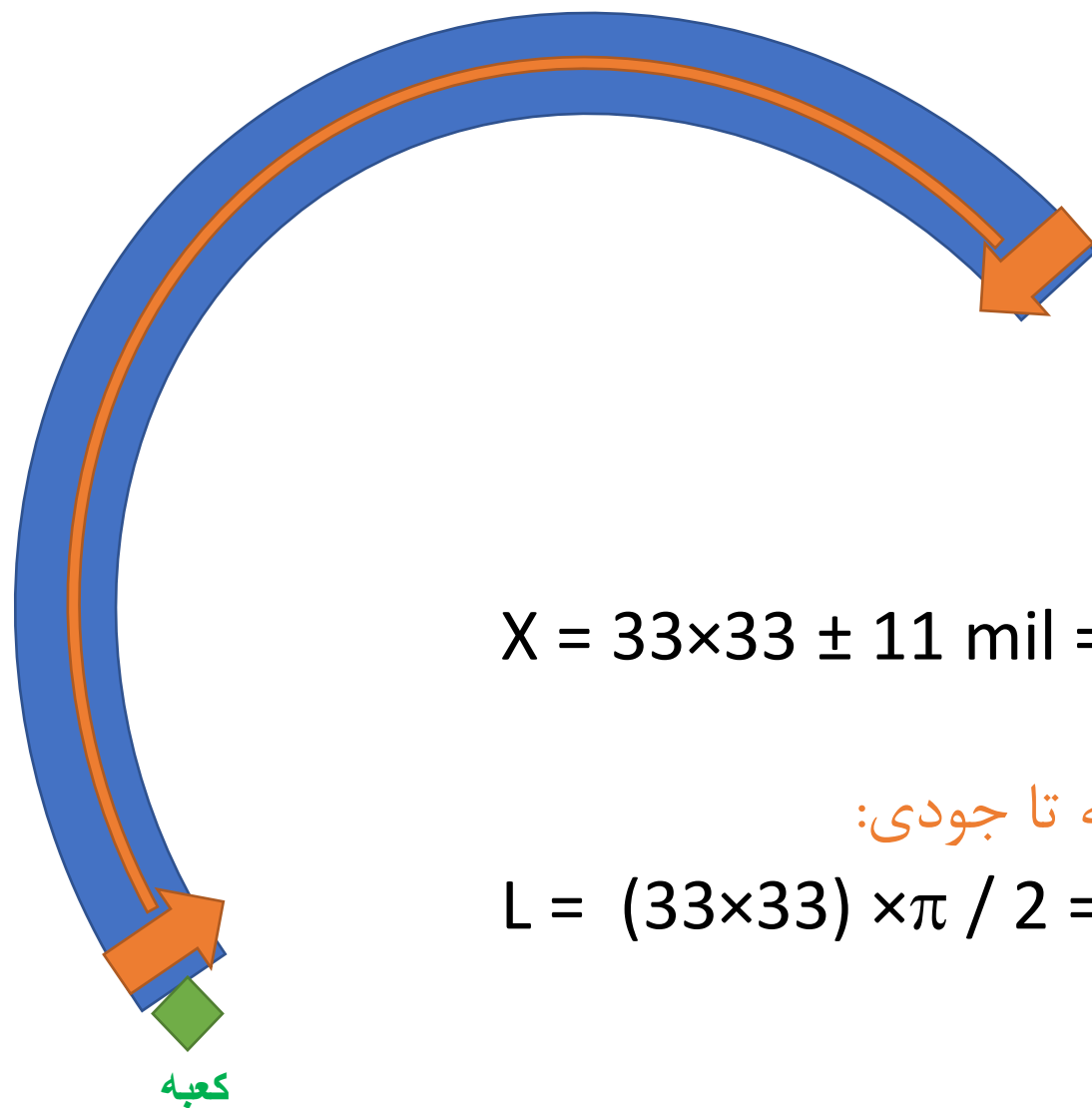
مسیر حرکت از مکه به جودی (عید قربان تا عید غدیر)

فاصله کعبه تا جودی:

$$X = 33 \times 33 \pm 11 \text{ mil} = (99 \pm 1) \times 11 \text{ Mil}$$

مسافت طی شده مرکز کشتی از مکه تا جودی:

$$L = (33 \times 33) \times \pi / 2 = 1710 \text{ Mil} = 15 \times 114 \text{ Mil}$$



فاصله نقاط کلیدی تا مرکز عرشه کشتی به مختصات

34°31'15.3"N 051°54'01.6"E

(مقادیر محاسبه شده، خطایی کمتر از ۴۳۰ متر دارند.)

فاصله به مایل	نقطه
1089	مکه (کعبه)
920.5	قدس (مسجدالاقصا)
3016.5	مغرب الشمس
8630	مطلع الشمس
7709.5	سد ذوالقرنین
423	طوس (حرم امام رضا)
437	مسجد کوفه
947.5	مدینه (مسجد النبی و بقیع)
442	کربلا (حرم امام حسین)
2025.5	کهف
442	نجف (حرم امام علی)
430	سامرا (حرم عسکرین)
413	کاظمین (حرم کاظمین)
1055	مجمع البحرین
1983.5	قله اورست
55	قم (حرم حضرت معصومه)
53	جمکران
93	قله دماوند
3594.5	قطب شمال
8040	قطب جنوب
2222.5	خط استوا

متوسط فاصله هفت شهر عشق (کعبه و حرمهای اهل بیت) تا مرکز جودی، برابر ۵۹۸ میل است.
البته متوسط فاصله تا اولین نقطه کشتی، در حدود ۲۴ مرحله است.

متوسط فاصله پنج حرم داخل عراق و خراسان تا مرکز جودی، برابر ۴۳۰ میل است که برابر فاصله سامرا تا مرکز جودی است.
جودی در فاصله برابری از نجف و کربلا قرار دارد.

	ضریب	فاصله به مایل	نقطه
423	1	423	طوس (حرم امام رضا)
5685	6	947.5	مدینه (مسجد النبی و بقیع)
442	1	442	کربلا (حرم امام حسین)
884	2	442	نجف (حرم امام علی)
860	2	430	سامرا (حرم عسکرین)
826	2	413	کاظمین (حرم کاظمین)
9120	14	جمع	

با ضرب فاصله ها، در تعداد اهل بیت اهل آن حرم، به عدد ۹۱۲۰ یعنی ۸۰ برابر ۱۱۴ می رسیم. (حرم امام زمان (ع) نجف یا کربلا فرض شده است. در زمان ظهور حضرت، از نجف تا کربلا به یک شهر جامع تبدیل خواهد شد.)

امام کاظم (ع):

... نوح(ع) کشتی را به خود وا گذاشته بود.

خدای عزّ و جلّ به کوه‌ها وحی فرمود: که من کشتی بندهام نوح را روی یکی از شما قرار می‌دهم، **کوه‌ها گردن کشیدند و سرافرازی کردند (تکبر نمودند)، ولی کوه "جودی" فروتنی کرد،**

و آن کوهی است نزد شما، پس کشتی سینه بر آن کوه گذاشت.

آن هنگام نوح(ع) به لغت سریانی فرمود: "یا ماری اتقن"؛ یعنی پروردگارا! اصلاح کن

نتیجه مهم: **ارتفاع کوه جودی پایین است!**

انتخاب بهترین نقطه جهت فرود کشتی

دشت کویر منطقه ای کم ارتفاع و سست است و با توجه به فشار بالای سازه در لحظه برخورد، کشتی توانسته نمک و سنگهای کوه جودی را به خاک و پودر تبدیل کند و به علت وجود آب زیاد و گلی شدن خاکها و حل سنگهای نمک، نهایتاً به میزان ۲.۴ کیلومتر در گل و نمک فرو رفته تا همسطح زمین شود. بالهای بزرگ کشتی مانع انتقال کشتی به پایین تر شده اند و بر اثر برخورد با کوه ها دچار شکستگی شده اند، اما قسمت مرکزی سازه که شامل مسافران کشتی، حیوانات، گیاهان و آذوقه سفر بوده است به سلامت به زمین رسیده است. بالها و سر و گردن پرنده، پس از شکسته شدن توسط امواج آب، به بیرون دریاچه منتقل شده اند.

- اگر شیب کوه زیاد بود و از سنگهای سختی تشکیل شده بود، کشتی به طور ناپایدار بر روی کوه قرار می گرفت و امکان سقوط آن و نابودی سرنشینان وجود داشت.
- اگر ارتفاع کوه بالا بود، مسافران کشتی جهت رسیدن به دشتهای هموار مسیر سختی را در پیش داشتند و احتمال انتقال سالم همه آنها بسیار ناچیز می بود.
- اگر جنس سنگ و خاک منطقه فرود آمدن کشتی، سخت و غیر قابل انعطاف بود، کشتی در موقع برخورد به آن دچار شکستگی زیادی می شد و حداقل طبقات زیرین و سرنشینان آن طبقات آسیب زیادی می دیدند.

قال الصادق (ع):

فَأَرَادَ مَاءُ السَّمَاءِ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْأَرْضِ فَأَمْتَنَعَتِ الْأَرْضُ مِنْ قَبُولِهَا وَ قَالَتْ إِنَّمَا أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَبْلَعَ مَائِي فَبَقِيَ مَاءُ السَّمَاءِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ اسْتَوَتْ السَّفِينَةُ عَلَى جَبَلِ الْجُودِيِّ وَ هُوَ بِالْمَوْصِلِ جَبَلٌ عَظِيمٌ، فَبَعَثَ اللَّهُ جَبْرَائِيلَ (عليه السلام) فَسَاقَ الْمَاءَ إِلَى الْبَحَارِ حَوْلَ الدُّنْيَا وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نُوحٍ (عليه السلام) يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمِّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ فَنَزَلَ نُوحٌ (عليه السلام) بِالْمَوْصِلِ مِنَ السَّفِينَةِ مَعَ الثَّمَانِينَ وَ بَنَوْا مَدِينَةَ الثَّمَانِينَ

آنگاه خداوند به زمین امر کرد که آب خود را فرو ببرد و آب باران نیز می‌خواست وارد زمین شود، اما زمین از قبول آن امتناع کرد و گفت: «من مأمور شده‌ام که آب خود را فرو ببرم». لذا آب آسمان در روی زمین باقی ماند، اوقتی بارش باران قطع شد و آب‌های زمین فرو رفت، کشتی نوح (عليه السلام) بر فراز کوه جودی که کوهی بزرگ در موصل است استقرار یافت سپس خداوند جبرئیل را مأمور ساخت تا آب‌ها را به‌سوی دریا‌های اطراف زمین جریان دهد. آنگاه خدای تعالی به نوح (عليه السلام) وحی کرد: ای نوح، به سلامت و برکاتی که بر تو و آن‌ها که همراه تواند ارزانی داشته‌ایم، فرود آی. و امت‌هایی هستند که آن‌ها را برخوردار می‌سازیم، آنگاه دستخوش عذاب دردآور ما می‌شوند. (هود/۴۸) سپس نوح (عليه السلام) همراه هشتاد مرد در شهر موصل از کشتی پیاده شد و آن‌ها شهر ثمانین (شهر هشتاد نفره) را احداث کردند

معانی مختلف کلمه (الموصل)

موصل . [مَ ص] (ع ا) **جای رسیدن** و مکان وصول . || جای پیوند چیزی به چیزی . (ناظم الاطباء). جای وصل . (غیاث) (آندراج) . || پیوند رسن . (منتهی الارب) (آندراج) . جای بستن ریسمان و پیوندگاه ریسمان . (ناظم الاطباء). || **میان ران و سرین شتر**. (منتهی الارب) (آندراج) (ناظم الاطباء).

راجع به شهر موصل عراق می خوانیم: آخرین ناحیه غربی ایران ساسانی که به دست مسلمانان افتاده بود سرزمین موصل بود که آن را به دو ناحیه تقسیم میکردند: ناحیه شهر زور و چامکان یا صامغان. موصل کرسی دیار ربیعہ در ساحل باختری دجله، **جایی که شاخه‌های این رود به هم پیوسته رود بزرگی را تشکیل می‌دهند، واقع است و می‌گویند به همین مناسبت است که آن را موصل، یعنی محل اتصال، نامیده‌اند.**

نتیجه: موصل ممکن است معنای عام داشته باشد و به محل اتصال رودخانه ها اطلاق می شود.
در حال حاضر دریاچه نمک مسیله نیز محل پایان و اتصال رودخانه های فلات مرکزی ایران است.

احتمالا کلمه (جودی) دارای ریشه هند و اروپایی به معنای (سنگ نمک) است

کلمه	زبان	تلفظ	معانی
Zuddha शुद्ध	سانسکریت	شودا	خالص / سفید / سنگ نمک Rock-Salt
Salsola Soda	لاتین	سالسولا سودا	علف شور Saltwort
Suaeda aegyptiaca	لاتین	سوئدا اجیپتیاکا	گیاه سیاه شور (سمسیل، سمسول، کاکل)
Sodium	لاتین	سدیم	فلز سازنده نمک طعام (کلرید سدیم)
نمک سود	فارسی		گوشت آغشته به نمک طعام

با توجه به فرود کشتی بر روی گنبد نمکی (سنگ نمک)، تشابه (جودی) با (شودا) یا (سودا) بسیار واضح است. شاید به کار رفتن این واژه هند و اروپایی در قرآن، علاوه بر اشاره به ساختار کوه مورد نظر، اشاره ای به زبان مردمان باستانی ساکن در آن منطقه نیز دارد.

به احتمال دیگر کلمه (جودی) معنای (پرنده) دارد و به خود کشتی نوح اشاره دارد



کلمه	زبان	تلفظ	معانی
Chidiya चिड़िया	هندی	چیدیا	پرنده
گودرز (معرب: جودرز)	فارسی		پرنده ای که بر روی (یا کنار) آب می نشیند
Garuda गरुड़	هندی	گارودا	پرنده ای افسانه ای و عظیم است که به شکل پرنده ای انسان نما در فرهنگ اساطیری هندویی و بودایی به چشم می خورد. گارودا مَرگَب ویشنو است و به عنوان شهریار پرندگان و پرنده ای تندپروازتر از باد، احترام بسیاری نزد هندوان دارد.

ریشه کلمه (جمکران)

در فارسی پهلوی «کران» به معنای کنار، پایان و ساحل دریا آمده است. «جم» نیز به جمشید شاهنشاه اسطوره‌ای ایران اشاره دارد. بر این اساس می‌توان جمکران را به معنای انتهای سرزمین جمشید در نظر گرفت. همچنین در کتاب تاریخ قم که در سال ۳۷۸ قمری نوشته شده، در این رابطه آمده است: «اول دیه که بدین ناحیت بنا نهادند، جمکران است که جم ملک آن را بنا نهاد». با توجه به شواهد و وجود مکان‌های تاریخی در اطراف و داخل خود جمکران تاریخ این مکان به سال‌های قبل از ظهور اسلام بر می‌گردد و مکان‌های تاریخی جمکران می‌توان به کوه و قلعه غز قال سی (غز قلعه سی)، قلعه گبری که در داخل جمکران واقع شده و تپه‌های باستانی قلی درویش اشاره کرد.

انطباق (جمشید) پادشاه ایرانی با حضرت نوح (ع):
داستان طوفان و چگونگی روی دادن آن در متون دینی زردشتی و داستان‌های اساطیر باستانی ایران نیز آمده است. داستان طوفان در کتاب وندیداد اوستا چنین آمده است: اهورامزدا به بیمه (جمشید) می‌گوید که طوفان زمستانی سختی در راه است و پس از آن سیل برفهای آب شده. از این رو، اهورامزدا به جمشید آگاهی داده و به وی دستور می‌دهد: «ای جمشید، در این جهان خاکی، سرمای سختی خواهد شد، سرمای سختی که از آن نابود گردند، در آن برف بسیاری خواهد بارید، از فراز کوه‌ها تا رود اردوی. ای جمشید، از سه جای جانوران خواهند گریخت. نخست از آن‌چه ترسناک‌ترین جای‌ها هستند، دوم آن‌چه در فراز کوه‌ها هستند، سوم آن‌چه در دریا‌های ژرف در خانه‌های استوار هستند. پیش از سرما، این سرزمین سرسبز است؛ آن را برف بجنباند و سپس ای جمشید برف آب شده و این جهان خاکی را ویران کند. همان جهانی که مردمان آن جای پای گوسفندان را می‌بینند؛ چنین جهان از طوفان آب ویران گردد. پس ای جمشید، غاری (برج و بارویی) بساز که درازا و پهنای آن چون یک میدان اسب باشد. تخمه جانوران بیشه و ستور و مردم و مرغان و آتش سرخ را در آن جا ببر... در آن جا به اندازه مسافت هزار قدم انبار کن؛ آن جا بازاری بساز که در آن سبزی‌ها باشند و خوراکی که فاسد نشود. در آن جا خانه‌ها بساز، با اتاق‌ها و ستون‌ها و دیوارها و حصارها. آن جا تخمه تمام بزرگ‌ترین و بهترین و نیکوترین مردان و زنان زمین را ببر و تخمه بزرگ‌ترین و زیباترین جانوران را، آن جا تخمه بلندترین و خوشبوترین گیاهان و درخت‌ها را ببر و تخمه خوشبوترین و نیکوترین خوراک را، تا وقتی که مردم در غار هستند، جفت‌جفت و دو به دو باشند تا نسل ایشان بماند.»
نام این غار (برج و باروی) جمشید اصطلاحاً (ورجمکرد) نام دارد و بسیار با کلمه (جمکران) شبیه است.

کشتی وایکینگ ها، تقلیدی ناقص از کشتی نوح



اقتباس از کشتی نوح در تمدنهای قدیمی



جتهای تمدن کیمبایا در کلمبیا



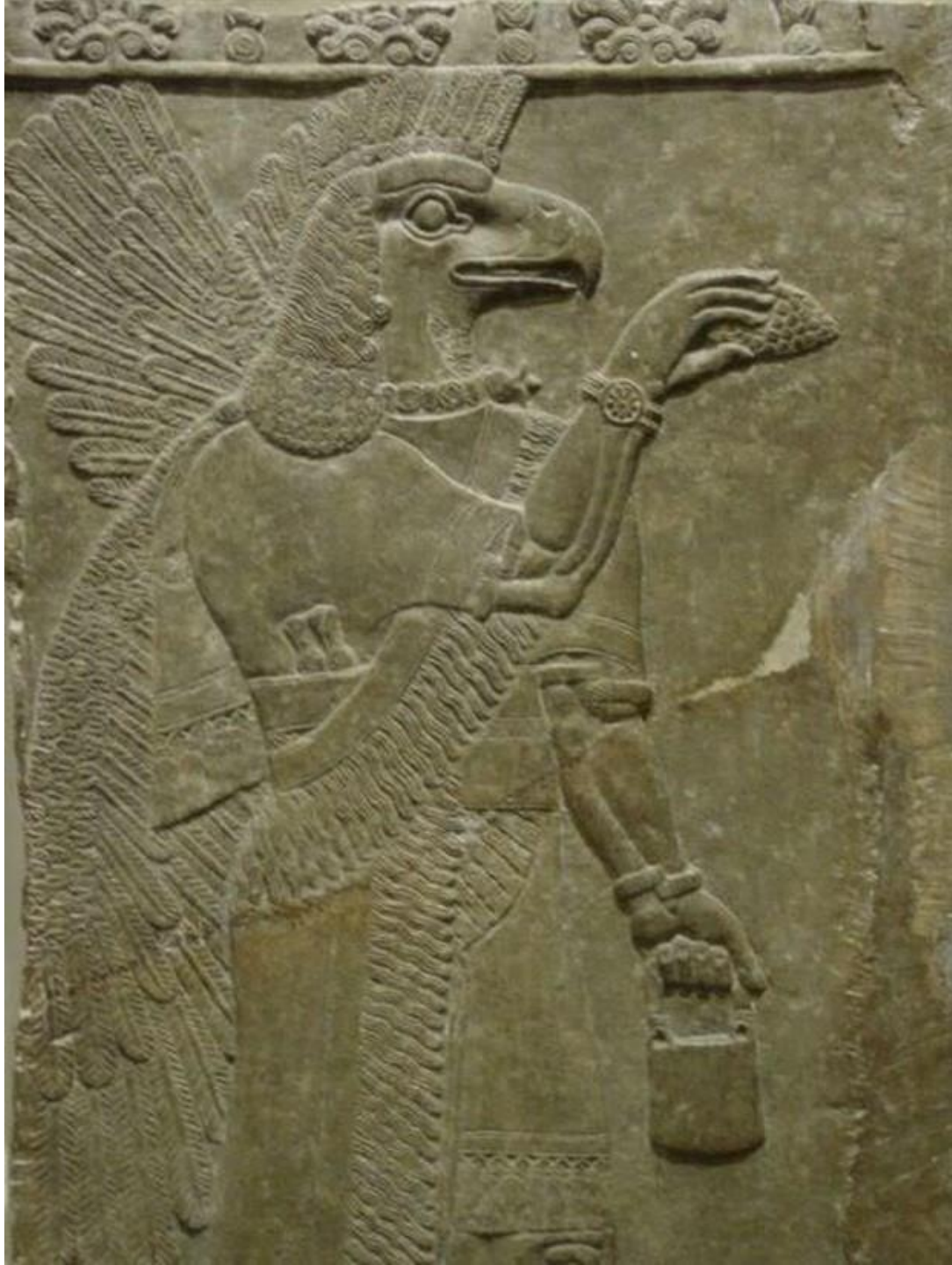
پرندۀ سقارہ در مصر

اقتباس از حضرت نوح و کشتی وی، در طراحی کتیبه های باستانی (از جمله نماد فروهر)

در مورد نماد فر کیانی (یا فروهر) می خوانیم:

((نشان پیکر بالداری است. این پیکر در دیدگاه بعضی باستان شناسان و ایران شناسان به نماد اهورامزدا معرفی شده است. **نماد خورشید بالدار در فرهنگ خاورمیانه و در تمدن مصر، سوریه، و آشور تاریخی طولانی دارد و نماد فروهر اقتباسی از آن است.** نماد فروهر، نماد پادشاهی کشور ایران است. نامیدن این نماد به عنوان نماد فَرَوَهَر به قرن نوزدهم میلادی برمی گردد و مدرکی دال بر این که این نماد وابسته به دین زرتشتی باشد وجود ندارد. دانشمندان همواره در مورد نماد فروهر اختلاف نظر داشته اند. بعضی انگشت شمار از نوشته های علمی، این نماد را اهورامزدا می دانند که اشتباه به نظر می رسد. زیرا اهورامزدا نه مذکر است و نه مؤنث. دراصل خداوند موجود زمینی نیست که جنسیت داشته باشد. همچنین دست نیایش را به درگاه خداوند بلند کرده است؛ مدرکی دال بر این که تصویر پیامبر زرتشت باشد هم وجود ندارد. از آنجایی که پیامبر زرتشت پارچه ای به سر می بسته و تاج پادشاهی بر سر نداشت این احتمال کم رنگ می شود. زیرا پیکری که در میان بال های شاهین مشاهده می شود، تاج پادشاهی بر سر دارد؛ بنابراین می توان به این نتیجه رسید که این پیکر، پیامبر زرتشت نیست. زیرا دارای تاج و جامه پادشاهی است و گردی پیمان (حلقه پیمان به کشور) را به دست گرفته است. در دیرباز گردی پیمان همانند تاج، عصا و بازوبند پادشاهی از ابزارهای پادشاهان ایران محسوب می شده است. بسیاری دیگر فر کیانی را نماد **فر پادشاهی** می دانند که مستند و معقول است. تصویر انسان در میان بال های شاهین، هویت بخصوصی ندارد و به تمام پادشاهان ایران گفته می شود که این نماد را برای بیان هویت ایرانی خود بکار برده و در سنگ نبشته ها کنده کاری کرده اند؛ بنابراین می توان به این نتیجه رسید که این پیکر، در واقع نماد فر پادشاهی ایران است. اما زرتشتیان زمان هخامنشی این نماد را بر بالای آتشکده های خود نصب می کردند و آن را مقدس و نماد نژاد خود می دانستند.))

احتمالا مرد مقدس، اقتباسی از حضرت نوح و عقاب بالدار اقتباسی از کشتی آن حضرت است و در تمدنهای مختلف از جمله مصر، بابل، آشور و ایران باستان مورد استفاده قرار گرفته و حتی خدایان خود را به آن تشبیه نموده اند.



مقایسه ابعاد کشتی نوح با بزرگترین کشتی های امروزی

بزرگترین کشتی جهان، نفت کش غول پیکری با نام Seawise Giant یا Mont است. این کشتی دارای طول 459 و عرض 69 و ارتفاع 30 متر است.

عملا کشتی نوح معادل چند میلیون کشتی زمان حال خواهد بود.



در میان کشتی های جهان، یک کشتی تفریحی با نام *MS Symphony of the Seas* وجود دارد که ارتفاع آن 72.5 m است و از لحاظ حجم در حدود 1.8 برابر کشتی Seawise Giant است، اما به علت توخالی و سبک بودن طبقات بالای آن از لحاظ وزن در حدود ثلث آن کشتی غول پیکر است.

مقایسه ابعاد کشتی نوح با بزرگترین سازه های امروزی

(1) ارتفاع کشتی از سه برابر بلندترین سازه جهان (برج خلیفه دبی به ارتفاع ۸۲۸ متر) بیشتر است.

(2) اگر کل دیوار چین را برداریم و روی عرشه (بدون احتساب سر و گردن و بالها) بچینیم، یک پنجم آن هم پر نمی شود. دیوار چین ارتفاع حداکثر ۸ متر دارد و طول آن ۲۱۱۹۶۰۰۰ متر است.

$$(36000*24000) / (21196000*8) \approx 5.1$$

حتی اگر دیوارها را روی هم بچینیم، وسعت آن به اندازه دیواره بیرونی کشتی نخواهد بود:

$$(2*(36000+24000)*2400) / (21196000*8) \approx 1.7$$

(۳) وسعت ظاهری بزرگترین منطقه مسکونی جهان یعنی نیویورک متروپولیتن که خود از اجتماع چندین شهر و شهرک تشکیل شده برابر ۱۲۰۹۳ کیلومتر مربع است. نسبت این عدد به سطح مفید عرشه برابر است با:

$$12093 / (36 * 24) \approx 14$$

از طرفی تعداد طبقات کشتی ۷ طبقه است و در ضمن در احتساب وسعت ظاهری منطقه مسکونی متروپولیتن، سطوحی مانند دریاچه و رودخانه و فضای سبز نیز محاسبه شده و بالتبع قسمتهای حاوی سازه آن از نصف محدوده اعلام شده کمتر است. نتیجه اینکه اگر تمام سازه های این منطقه را جابجا کنیم و در کف طبقات کشتی بچینیم، طبقات کشتی بازهم سطوح خالی خواهد داشت.

(۴) اگر بخواهیم فقط محیط تک تک طبقات کشتی را سر کشی کنیم، مسافت طی شده حدود ۸۴۰ کیلومتر خواهد شد که طول آن از بزرگترین متروی جهان (متروی شانگهای به طول ۸۰۲ کیلومتر) بیشتر خواهد شد.

$$7 * (2*(36+24)) = 840 \text{ Km}$$

كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا



نیویورک متروپولیٹن

تاریخ دقیق وقوع طوفان نوح

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾ عنكبوت

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان **هزار سال مگر پنجاه سال**، درنگ کرد؛
اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند.

در سوره کهف، کلمه (سنه) به سال شمسی ۳۶۵ روزه و سال قمری ۳۵۴.۳۶۷ روزه اشاره دارد. در آیه فوق دو کلمه متفاوت (عام) و (سنه) آمده است و با توجه به ظرافت قرآن، با هم تفاوت خواهند داشت. دو احتمال برای معنای این دو کلمه وجود دارد: یا کلمه (عام) معنای سال شمسی دارد و کلمه (سنه) معنای سال قمری و یا بالعکس. در حالت اول، مدت حضور نوح در میان قوم خود برابر ۹۴۸.۵ سال قمری می شود و تفاوت محسوسی با ۹۵۰ سال معروف ندارد. اما به احتمال قوی کلمه (عام) در این آیه به معنی سال قمری یعنی سال ۳۵۴.۳۶۷ روزه و کلمه (سنه) به معنای سال شمسی ۳۶۵ روزه است. صحت این ادعا به شکل زیر قابل اثبات است:

$$1000 \times 365 - 50 \times 354.367 = 347281.65 = 980 \times 354.367 + 1.99$$

یعنی با خطای کمتر از دو روز، مدت حضور نوح (ع) در قوم خود دقیقا **۹۸۰** سال قمری بوده است.
این تعداد سال، برابر **۷۰ × ۱۴** سال است و کل عمر حضرت نوح نیز **۷۰ × ۳۵** سال است. بدین معنی که مدت حضور حضرت در قوم خود، دقیقا **چهل درصد کل عمر وی** بوده است.
البته قدری از مدت حضور حضرت در میان قوم خود، با ساخت کشتی (خصوصا کاشت درختان) همپوشانی داشته است.

تاریخ دقیق طوفان نوح

طوفان نوح، دقیقاً ۷۰۰۰ سال قمری قبل از واقعه **شق القمر** رخ داده است. یعنی ۸۴۵۳ سال قمری یا ۸۲۰۱ سال شمسی پیش و معادل ۶۱۷۹ سال شمسی پیش از میلاد.

لحظه شروع طوفان، ۲۲ ربیع الاول و لحظه سوار شدن به کشتی اول یا دهم رجب بوده است. لحظه پایان طوفان و نشستن کشتی بر جودی، دقیقاً ۱۸ ذیحجه (عید غدیر) بوده است و بر **نوروز**، منطبق بوده است. ریز وقایع زندگی حضرت نوح، در جدول بعد دیده می شود.

میلادی	هجری	هبطی	واقعه تاریخی
-9937	-10883	0	تولد آدم ابوالبشر (ع) / هبوط
-9035	-9953	930	وفات آدم
-8064	-8953	1930	تولد نوح (ع)
-7239	-8103	2780	شروع هدایت قوم نوح
-6373	-7210	3673	شروع کار ساخت کشتی نوح
-6289	-7123	3760	پایان هدایت قوم نوح
-6179	-7010	3873	شروع طوفان / سوار شدن به کشتی / پایان طوفان نوح
-5688	-6503	4380	وفات نوح

اثبات این مطالب، در مقاله دیگری ارائه شده است. مسیر این مقاله در ادامه دیده می شود:

http://grsotudeh.ir/quran/qavanin_tarikh_anbia.pdf

شواهد علمی با تاریخ وقوع بسیار نزدیک به تاریخ محاسبه شده

مورد اول: نظریه آب شدن یخ های شمال کانادا و بالا آمدن آب خلیج فارس

در حال حاضر زمین شناس و باستان شناسی به نام جفری رُز از دانشگاه بیرمنگام ادعا نموده که در **حدود ۸۰۰۰ سال پیش، با آب شدن یخ های شمال کانادا، سیل بزرگی ایجاد و علاوه بر پر کردن دریاچه های کانادا، باعث افزایش آب اقیانوس هند و در نتیجه پر شدن خلیج فارس و زیر آب بردن مناطق اطراف آن شده است.** در این نظریه عمده خلیج فارس خشک بوده و تمدنی در آن شکل گرفته بوده اما پس از سیل زیر آب رفته است. این محقق ادعا نموده که طوفان نوح بر اثر همین سیل ایجاد شده است.

Rose, Jeffrey I. (2010). New Light on Human Prehistory in the Arabo-Persian Gulf Oasis. Current Anthropology 51, pp. 849–83

یافتن شواهد وقوع توفان عظیم در خلیج فارس و احتمال انتساب آن به "توفان نوح"

رئیس سازمان زمین‌شناسی از یافتن شواهدی بر وقوع یک توفان عظیم در خلیج فارس خبر داد و گفت: بر اساس شواهد احتمالا این توفان، "توفان نوح" بوده است.

به گزارش خبرنگار ایسنا دکتر راضیه لک در نشست خبری امروز، مطالعات رسوب‌شناسی دیرینه‌شناسی را از حوزه‌های تحقیقاتی این سازمان نام برد و افزود: برای این منظور اقدام به مغزه‌گیری در بوشهر و بندر شهید رجایی نزدیکی بندر عباس در عمق‌های ۱۰ و ۱۵ متری کردیم. وی اضافه کرد: با توجه به نرخ رسوب‌گذاری توانستیم ۱۰ هزار سال در بندر عباس و ۱۵ هزار سال در بوشهر را مغزه‌گیری کنیم و گذشته‌ای که بر خلیج فارس رخ داده است را مطالعه کنیم.

این محقق از مشاهده قطعه بزرگی در میان رسوبات ریز دانه گلی در این مغزه‌ها خبر داد و یادآور شد: در نقطه از مغزه خلیج فارس و همین نقطه در مغزه بوشهر به قطعه بزرگی از رسوبات "نا بر جا" برخورد کردیم.

لک، قطعه نا بر جای را قطعه‌ای دانست که دانه‌های آن از محل دیگری به منطقه دیگر برده شده است، خاطرنشان کرد: این قطعه رسوبی در هر دو منطقه مورد مطالعه، مشاهده شد؛ از این رو لایه بالا و پایین این دو قطعه برای انجام مطالعات سن سنجی به آزمایشگاه رادیو کربن لهستان ارسال شد.

رئیس سازمان زمین‌شناسی با تاکید بر اینکه دقت سن‌سنجی این آزمایشگاه به اضافه - منهای ۳۰ سال است، ادامه داد: با آزمایشات AMS که دقیق‌ترین روش سن سنجی کنونی جهان است، سن این قطعات نا بر جا ۶ هزار و ۸۰۰ سال تخمین زده شده است که در این زمان توفان عظیمی در این مناطق رخ داده و این رسوبات را از جای دیگر وارد خلیج فارس کرده است.

وی اضافه کرد: زمانی که یافته‌های این مطالعه در کنفرانس بین‌المللی زمین‌شناسی دریایی در گواهند ارائه شد، یکی از محققان زمین‌شناسی دریایی که مطالعه وی بر روی توفان‌های دریایی متمرکز است، احتمال داد این قطعه مربوط به "توفان نوح" باشد.

لک با بیان اینکه ما اطلاعی از زمان رخداد توفان نوح نداریم، یادآور شد؛ از این رو این داده را با یک علامت سوال به "توفان نوح" نسبت دادیم ولی در این باره اطمینان نداریم.

این محقق ادامه داد: ولی بر اساس داده‌های این تحقیق یقین داریم که در ۶ هزار و ۸۰۰ سال قبل در خلیج فارس توفان عظیمی رخ داده است.

مورد دوم: نظریه غرق جزیره آتلانتیس بر اثر سونامی و لغزش استورگا

مدلسازی دانشمندان امپریال کالج لندن در آوریل ۲۰۱۴ نشان داد **سونامی پنج متری که ۸۲۰۰ سال پیش داگرلند را درنوردید باعث شد این قطعه خشکی که بریتانیا را به اروپا متصل می کرد از سکنه خالی شود.** این سونامی را لغزش لایه های زمین که به «لغزش استورگا» معروف است و در سواحل نروژ رخ داده ایجاد کرده بود. این لغزش باعث جابجا شدن ۳۰۰ کیلومتر مکعب لایه های رسوبی در زیردریای شمال شد. اگر این مقدار رسوب را در زمینی به مساحت کشور اسکاتلند پخش کنید، این کشور زیر لایه ای از رسوب به عمق هشت متر می رود. این سونامی پنج متری ناشی از این لغزش، تأثیری فاجعه بار بر زندگی قبایل ساکن داگرلند داشته است. داگرلند حدود هشت هزار سال پیش، از قبایل دوران میان سنگی خالی شد، همان زمانی که لغزش استورگا رخ داد. امواج این سونامی به سواحل شرقی انگلیس، اسکاتلند فعلی و سواحل شمالی اروپا برخورد کرده و پژوهشگران حدس می زنند ارتفاع موجهایی که به ساحل اسکاتلند اصابت کرده به چهارده متر می رسیده است؛ هرچند معلوم نیست آیا در آن زمان انسان در این منطقه زندگی می کرده یا نه. دانشمندان فکر می کنند ارتفاع امواج در سواحل شرقی انگلیس پنج متر بوده است، اما درباره اینکه این سواحل مسکونی بوده اند، اختلاف نظر وجود دارد.

داگرلند (فلات قاره دریای شمال) قطعه زمینی بود در جنوب دریای شمال و حدود هشت هزار سال پیش سواحل شرقی انگلستان (ایست انگلیا) را به سواحل غربی هلند، آلمان و دانمارک کنونی متصل می کرد. بخش بزرگی از داگرلند در پایان آخرین عصر یخبندان به دلیل بالا آمدن آب دریا به زیر آب رفته بود و سونامی استورگا باعث شد داگرلند کاملاً به زیر آب برود و شبه جزیره بریتانیا کاملاً از قاره اروپا جدا شود. بر اساس نظریه های موجود، احتمالاً حدود ۲۰ هزار سال پیش، بشر از راه داگرلند از آلمان به بریتانیا راه یافته بود. این منطقه تقریباً ده هزار سال پیش یکی از غنی ترین مناطق اروپا برای شکار و ماهیگیری بوده است چون در آن زمان دو رود راین و تیمز در مرکز داگرلند مرداب ها و تالاب هایی را تشکیل می دادند که برای حیات وحش ایده آل بود. بررسی استخوان های انسان و حیوان و ابزارهایی که از منطقه به دست آمده نشان می دهد هیچ کدام از آنها به دوران بعد از سونامی تعلق ندارند.

Bondevik, Stein; Dawson, Sue; Dawson, Alastair; Lohne, Øystein; Dawson, Sue; Dawson, Alastair; Lohne, Øystein (5 August 2003). "Record-breaking Height for 8000-Year-Old Tsunami in the North Atlantic" *Eos, Transactions, American Geophysical Union*. **84** (31): pp.289-293.

Sarah C. P. Williams, Science Writer; "Skimming the surface of underwater landslides: Scientists are just beginning to understand these subaquatic phenomena capable of producing large tsunamis and wreaking havoc on offshore facilities"; NEWS FEUTURE; 2016

مورد سوم: نظریه بالا آمدن آب دریای سیاه

اخیراً، دو دانشمند امریکایی به نامهای *Bill Ryan* و *Walter Pitman* شواهد جدیدی کشف و منتشر کرده اند (*Pitman & Ryan* ۱۹۹۸) مبنی بر اینکه در حدود ۷۰۰۰ سال قبل سطح آب دریای سیاه به نحو آشکاری بالا آمده است. آنها بیان می کنند که رویداد توفان در گستره ای متجاوز از یکصد هزار کیلومتر مربع از خشکی ها در طول یک ماه به زیر آب رفته است و عجیب تر آنکه تمام این حجم عظیم آب، تنها از طریق یک باریکه (*Bosporus* نامیده می شود) گذر کرده که شدت جریان آن احتمالاً معادل دویست برابر آبشار نیاگارا بوده است و سرانجام به دریای سیاه می ریخته است. شواهد فسیلی خوبی وجود دارد که دریای سیاه قبل از این رویداد در حقیقت یک دریاچه آب شیرین و جدا از آبهای شور مدیترانه بوده است. در زمان توفان نوح، سطح آب در دریای *Marmara* به تدریج بالا آمده تا زمانی که دره *Bosporus* را فرا گرفته و به تعادل رسیده است. نخست آب از طریق دره *Bosporus* جریان یافته و خاک و خاشاکی را که در مسیر جمع شده بودند، همراه با خود به اعماق ۱۵۰ متری دریای سیاه با گودی حدود ۱۵۰ متر منتقل کرده است. سیلاب توفنده و سرشار از خرده های مختلف به سرعت، سنگ بستر در *Bosporus* را فرسایش داد و افزایش عمق دره باعث کاهش سرعت جریان گردید. از طرفی جریان که با عمیق تر شدن دره همراه بود، زمانی قطع شد که دره ای به پهنای ۸۵ متر و عمق ۱۴۵ متر ایجاد گردید.

سؤال: چه مدرکی می توانید پیدا کنید که بالا آمدن سریع سطح آب دریا در هزاران سال قبل رخ داده است؟

پاسخ: دلایل مختلفی می تواند در این مورد مطرح شود: تغییر در وضعیت رسوبات در کف دریای سیاه، دفن خط ساحلی در بخشهای نزدیکتر به میانه های ساحل دریای سیاه نسبت به خط ساحلی کنونی، تغییر وضعیت از یک دریای آب شیرین به دریای شور و سرانجام دفن ساکنان بشری توسط سیل و طغیان آب. در حقیقت آنچه که *Pitman* و *Ryan* در جست و جوی آن بودند، در تابستان ۱۹۹۳ اتفاق افتاد. آنها به یک کشتی روسی پیوستند و تیم محققان علمی دریای سیاه را کامل کردند. آنها گمانه های کم عمق (۱ تا ۳ متر) زیادی حفر کردند تا نهشته های رسوبی را در کف دریا اکتشاف نمایند و در این باره از ابزاری که امواج صوتی را از آب دریا و رسوبات گذر می داد استفاده می کردند تا نقشه بستر دریا را تهیه کنند. **خلاصه ای از نتایج کلیدی نشان می دهد که در ۷۶۰۰ سال قبل یک رویداد ناگهانی سیل و توفان اتفاق افتاده است.**

سؤال: چه اشکال متداولی رویداد سیل و توفان را مشخص کرد؟

پاسخ: یک لایه مورب از گل زیتونی - خاکستری هموژن که روی تمام رسوبات قبلی را پوشانده بود.

سؤال: چه مدرکی دال بر تغییر شوری آب از آبهای شیرین دریاچه ای به آبهای دریایی وجود دارد؟

پاسخ: انواع گوناگونی از نرم تنان یافت شده است.

سؤال: دانشمندان چگونه زمان وقوع سیل و توفان را تعیین کرده است ؟

پاسخ: با استفاده از میزان ایزوتوپ **C141** موجود در پوسته نرم تنان. نتایج تمامی حفاریها و مطالعات ثابت می کند که قبل از رویداد توفان نوح سطح خط ساحلی دریای سیاه حدود ۱۶۰ تا ۱۷۰ متر پایین تر از سطح کنونی بوده است. بالا آمدن سریع آب دریا حدود ۱۵ سانتیمتر در روز تخمین زده می شود و میزان پیشروی آب در خشکی بیشتر از یک مایل در روز بوده است. این وضعیت یک اثر ویرانگر روی ساکنان محلی که در نزدیک ساحل یا دریاچه زندگی می کرده اند داشته است. با این وجود **Ryan** و **Pitman** شواهدی را مورد بحث قرار می دهند که نشان می دهد که این رویداد صرفاً یک اتفاق و سرنوشت تیره و تار نبوده است و این توفان (نوح) احتمالاً باعث مهاجرت مردم و گسترش کشاورزی از خاور میانه و شرق اروپا به بخشهای غربی اروپا، آسیا، مصر و بین النهرین شده است، بنابراین، یک رویداد مهم در تاریخ تمدن بشر محسوب می شود. اما دو سؤال کلیدی همچنان باقی است:

علت اولیه بالا آمدن سطح آب دریا در مدیترانه و زمان ۷۶۰۰ سال قبل چیست؟

آیا شواهدی مبنی بر یک رخداد جهانی در آن زمان وجود دارد؟

شواهد آب و هوایی نشان می دهد که رخداد توفان و سیل حدود ۲۰۰ سال بعد از آغاز روند افزایش گرمای جهانی کره زمین روی داده که در نهایت به دوره حداکثر دمایی هولوسن ختم می شود. بنابراین آنچه که به نظر می رسد اتفاق افتاده باشد، این است که در طی دوره حداکثر دمایی هولوسن (**Holocene**) وضعیت به میزان کافی گرم بوده است تا سطح جهانی آب دریاها به حدی برسد که دریای مدیترانه از طریق دره **Bosporus** طغیان کند و کانالی به دریای سیاه ایجاد کند. در طی این زمان و دیگر دوره های بین یخچالی، آب و هوا گرمتر و مرطوبتر بوده است. این می تواند دلیلی بر خاطرات افسانه ای ۴۰ شبانه روز بارندگی باشد لذا روشن است که همانند بسیاری داستانها مقیاس زمانی تا حدودی کوتاه شده باشد.

این دو محقق کتاب خود را در باره توفان این گونه به پایان می رسانند که اگر چه شواهد علمی (این موضوع) برای منطقه دریای سیاه خوب است اما هنوز شواهد مستقیمی درباره ساکنان دوره نوسنگی و حضور بشر در آن ناحیه یافت نشده است، چرا که عمدتاً این ناحیه قبلاً به زیر آب فرو رفته است. با این وجود، روز یکشنبه ۱۷ ژوئن سال ۲۰۰۱ گزارش شد که مقادیری تیر و کمان، قطعاتی از دیوارها، ابزارسنگی و انباشت زباله در منطقه ای حدود ۱۰۰ متر زیر سطح آب دریای سیاه کشف شده است و نشان می دهد که منطقه احتمالاً در زمان توفان مسکونی بوده است. این شواهد به وسیله همان گروهی کشف شده است که درباره بقایای برجای مانده کشتی تایتانیک کار تحقیق می کردند. آنها اکنون در جست و جوی شواهد بیشتری هستند که نشان دهد شماره بیشتری از مردم به صورت نسبتاً دائمی در ساحل دریای سیاه و قبل از بالا آمدن ناگهانی سطح آب دریا زندگی می کرده اند.

شروع، پایان و مدت طوفان نوح

درباره تاریخ سوارشدن آنان بر کشتی، اقوالی نقل شده است که بیشتر آن ها ماه رجب را ذکر کرده اند. اما از این که چه روزی از این ماه شریف بوده است، اتفاق نظری ندارند.

شیعیان، به پیروی از گفتار معصومین(ع)، اول ماه رجب را روز سوار شدن نوح(ع) و پیروانش بر کشتی نجات می دانند. از امام جعفر صادق(ع) روایت شد: **إِنَّ نُوحًا(ع) رَكَبَ فِي السَّفِينَةِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ، وَ أَمَرَ مَنْ مَعَهُ أَنْ يَصُومُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ. فَمَنْ صَامَهُ تَبَاعَدَتْ النَّارُ عَنْهُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ**

یعنی: **حضرت نوح(ع) در نخستین روز از ماه رجب، سوار بر کشتی شد و به آن هایی که به همراه وی سوار کشتی شده بودند دستور داد که جملگی آن روز را (به شکرانه نجات از طوفان) روزه بگیرند.** پس هر کس، این روز را روزه بگیرد، آتش جهنم به اندازه یک سال راه پیمودن، از او دور می گردد.

از پیامبر اکرم(ص) نیز روایت شد: **فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ رَكَبَ نُوحُ السَّفِينَةَ، فَصَامَ هُوَ وَ جَمِيعُ مَنْ مَعَهُ، وَ جَرَّتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ** یعنی: **در روز اول ماه رجب، نوح(ع) سوار بر کشتی شد.** پس او و تمام کسانی که با وی بودند، آن روز را روزه گرفتند. **کشتی، آنان را به مدت شش ماه بر روی آب، سیر می داد.**

اما اهل سنت، برخی حدیث اول ماه رجب را نقل کرده و برخی دهم رجب و برخی دیگر بیستم ماه رجب و برخی هم سیزدهم ماه مبارک رمضان را روز سوار شدن کشتی می دانند.

اما از این که حضرت نوح(ع) و پیروانش چه مدتی در کشتی باقی بودند، قول مشهور مورخان، شش ماه است. همان گونه حدیث پیش خوانده از رسول اکرم(ص) نیز به همین مقدار صراحت داشت.

اما در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: **إِنَّ مُدَّةَ لَبِثِهِمْ فِي السَّفِينَةِ سَبْعَةُ أَيَّامٍ وَ لَيَالِيهَا**

یعنی: مدت ماندن آنان در درون کشتی، هفت شب و روز بود.

در حدیثی دیگر، یکصد و پنجاه شب و روز بیان شده است.

در کتاب امالی شیخ صدوق حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: (حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر کرد. به ترتیب که ۸۵۰ سال قبل از پیامبریش بود و ۹۵۰ سال پیامبری کرد و مردم را به سوی خدا دعوت نمود و ۲۰۰ سال به ساختن کشتی اشتغال داشت و ۵۰۰ سال پس از فرو نشستن طوفان، زندگی نمود که مجموعاً ۲۵۰۰ سال خواهد شد.) (ابن بابویه، محمد بن علی، امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، ص ۵۱۲)

در مورد ماه و روز پایان طوفان نوح نیز اختلافات زیادی وجود دارد. **در منابع اهل سنت، روز عاشورا پایان طوفان نوح** و به کوه نشستن کشتی عنوان شده است اما **با بررسی دقیق در می‌یابیم که این قول از جعلیات بنی امیه است.** محدث قمی در کتاب مفاتیح الجنان به نقل از شفاء الصدور برخی از اقدامات بنی امیه را چنین می‌نویسد: (بنی امیه روز عاشورا را مبارک می‌دانستند. آنان در این روز مراسم عید بر پا می‌کردند، آن روز را روزه می‌گرفتند و برای همین درباره روز عاشورا فضایل و مناقبی ساخته‌اند و حتی دعائی هم درباره فضیلت روز عاشورا، درست کرده‌اند که اولش این است: یا قابل توبه آدم یوم عاشورا، یا رافع ادریس الی السماء یوم عاشورا، یا مسکن السفینه یوم عاشورا یا غیاث ابراهیم من النار یوم عاشورا. اینها را ساخته‌اند تا امر مشتبه شود. آنان معتقدند هر نبی وسیله و شرفی دارد و در روز عاشورا این شرف زیاد می‌شود، مانند خاموش کردن آتش نمرود برای ابراهیم، قرار گرفتن سفینه نوح کوه جودی، غرق ساختن فرعون در دریا و نجات حضرت موسی از دست فرعون، نجات حضرت عیسی از دست یهودیان.) شیخ عباس قمی در ادامه می‌نویسد: شیخ صدوق از میثم تمار به نقل از امام علی (ع)، نقل می‌کند: **امام علی، فرمود:** در آینده، فرزند پیامبر را به قتل می‌رسانند و روز عاشورا که فرزند پیامبر را کشته‌اند، روز مبارک قرار می‌دهند! راوی می‌گوید: به میثم تمار، گفتم: چگونه آن روز را روز مبارک قرار می‌دهند؟ گفت: آنان در فضیلت آن حدیث جعل می‌کنند و می‌گویند: روز عاشورا، روزی است که خداوند توبه آدم را پذیرفته با اینکه توبه آدم در ماه ذی الحجه پذیرفته شده است. آنان می‌گویند: در عاشورا، یونس از شکم ماهی نجات یافته، در حالی که در ماه ذی القعدة از شکم ماهی نجات یافته است. **می‌گویند: روز عاشورا روزی است که کشتی نوح کنار کوه جودی قرار گرفت در حالی که روز هجدهم ماه ذی الحجه قرار گرفت.** آنان می‌گویند: روز عاشورا دریا برای موسی شکافته شد در حالی که در ماه ربیع الاول شکافته شده بود.) (قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، اعمال روز عاشورا)

در بحارالانوار مجلسی روایات مفصلی از معلی بن خنیس راجع به فضیلت نوروز آمده است که امام صادق (ع) در پاسخ سؤال وی فرمود: **(نوروز روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت، روزی است که جبرئیل بر نبی علیه‌السلام نازل شد، روزی است که رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله، علی علیه‌السلام را بر دوش کشید تا بت‌های قریش را از بالای کعبه می‌کند، روزی است که نبی علیه‌السلام به وادی جن رفت و از ایشان بیعت گرفت، روزی است که برای علی علیه‌السلام از مردم بیعت گرفت (غدير خم) روزی است که قائم آل محمد ظهور خواهد کرد و روزی است که امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف بر دجال پیروز خواهد شد.)** (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۵۹، ص ۹۱)

تشابه و ارتباط عید غدیر در حجه الوداع با تاریخ نشست کشتی نوح

لحظه رسیدن کشتی نوح در سال 7010 پیش از هجرت دقیقاً 18 ذیحجه و 29 اسفند بوده است. آن سال کبیسه بوده و تحویل سال نو در عصر 30 اسفند صورت گرفته و بالتبع نوروز بر 20 ذیحجه منطبق بوده است. احتمالاً خروج مسافران کشتی طی این سه روز صورت گرفته و نهایتاً همه مسافران در نوروز در بیرون کشتی مستقر شده اند. **همانطور که سه روز اول سفر، اهل کشتی روزه گرفته اند، شاید این سه روز جشن نیز همین طور عمل کرده اند.**

به نظر می رسد که علت بزرگداشت نوروز توسط اقوام مختلف دنیا همین لحظه نجات بشر توسط کشتی نوح بوده است. در حجه الوداع یعنی سال دهم هجرت، دقیقاً 18 ذیحجه و 28 اسفند بوده است و بالتبع نوروز بر 20 ذیحجه منطبق بوده است. **حجاج همراه پیامبر (ص) در این سه روز در غدیر توقف داشته اند و مراسم بیعت با حضرت امیر المومنین (ع) در این سه روز متوالی صورت گرفته است.**

نتیجه مهم: **جشن عید غدیر باید هر سال طی سه روز متوالی برگزار شود،** ولی متأسفانه از این سنت غفلت شده و فقط به یک روز اکتفا شده است. این جشن همزمان به دو مناسبت نجات جسم بشر (از طوفان نوح) و نجات روح بشر (اکمال دین و اتمام نعمت) است.

غار اصحاب كهف

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا ۖ رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا (18 كهف)

و این چنین ما مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق بدانند که وعده خدا (به روز معاد و زنده کردن مردگان) به حق بوده و ساعت قیامت البته بی‌هیچ شک خواهد آمد، آن‌گاه که میانشان تنازع و خلاف در امر آنها بود (یعنی در عدد یا آیین آنها که قائل به معاد و قیامت بودند) پس بعضی گفتند: باید گرد آنها حصار و بنایی بسازیم (که در حبس از خلق مستور و ممنوع شوند) خدا به احوال آنها آگاه‌تر است و آنان که بر واقع احوال آنها ظفر و اطلاع یافتند (یعنی خداپرستان و نیکان امت با خود) گفتند: **البته بر ایشان مسجدی بنا کنیم.**

نتیجه: بر روی ایشان، به معنای کنار آنها یا بالای غار نیست، بلکه بر روی خود (جنازه) ایشان است.

معبد والادیه، معبد (مسجد)ی در خود غار و نه در بیرون آن









تاریخچه معبد والادیه

پناهگاه سانتا ماریا اینفرا ساکسا و به اصطلاح Tempio di Valadier دو پناهگاه و کلیسای کوچک واقع در ورودی غارهای فراساسی، یک غار کارستی بزرگ در شهر Genga واقع در استان آنکونا مارکه کشورایتالیا هستند. (این معبد در فاصله ۱۷۵ کیلومتری شمال رم (پایتخت ایتالیا) قرار دارد.)

پناهگاه و کلیسای کوچک در چند ده متری یکدیگر قرار دارند و تشکیل یک حرم باستانی می دهند که در مستندات تاریخی ۱۰۲۹ نیز ذکر شده است. قبلا اینجا یک سازه سنگی ساده بوده است که توسط راهبان بندیکتین ساخته شده تا تصویر سوخته ای از مریم مقدس را در خود جای دهد. یک معبد Tempietto یا هشت ضلعی کوچک در این مکان برای اولین بار در سال ۱۸۱۷ توسط پاپ لئو دوازدهم که خود اهل Genga بود، پیشنهاد شد. مدتها تصور می شد که سازه تراورتن سفید که در سال ۱۸۲۷ پس از پاپ شدن لئو تکمیل شد، توسط جوزپه والادیه طراحی شده است و هنوز هم عمدتا به عنوان "Tempio di Valadier" شناخته می شود. با این حال در سال ۲۰۱۶ اسناد جدیدی نشان داد که این سازه توسط والادیه ساخته نشده و یک طرح خلاقانه بوده که مجموعه ای از معماران محلی و مدیران پروژه در آن مشارکتهای پی در پی داشته اند. این کلیسا زمانی مجسمه مرمری مریم مقدس و مسیح کودک را در خود جای داده بود اما اکنون آن مجسمه به موزه شهر Genga برده شده و یک کپی از آن جایگزین شده است.

هنگامی که سازه جدید ساخته شد، تعدادی بقایای اسکلت در دهانه غار پیدا شد.

نتیجه: اینجا مکان مقدسی بوده و مسیحیان معتقد، جنازه های خود را در این مکان دفن می کرده اند.

نقد محل های منسوب به غار اصحاب کهف

درباره مکان غار اصحاب کهف دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بعضی از این دیدگاه‌ها در کتب تفسیری دیده می‌شود و بعضی نیز ادعاهای تاریخی و باستان‌شناسی هستند. (تصاویری از این غارها در ادامه دیده می‌شود).

۱) حادثه مزبور در شهر «افسوس» واقع شده و غار مزبور نیز در همان جا قرار دارد و افسوس (افسیس) از شهرهای معروف آسیای صغیر (ترکیه کنونی و قسمتی از روم شرقی قدیم) است. ویرانه‌های این شهر هم اکنون در ۷۳ کیلومتری شهر «ازمیر» ترکیه به چشم می‌خورد و در کنار قریه «ایاصولوک» در کوه «ینایرداغ» هم اکنون غاری بسیار وسیع دیده می‌شود که فاصله چندانی با افسوس ندارد و آثار صدها قبر در آن وجود دارد. ورودی این غار در سمت شمال شرقی بوده و هیچ اثری از مسجد، صومعه یا کنیسه در آن به چشم نمی‌خورد به عقیده بسیاری، غار مورد اشاره در داستان، همین غار است. این قول، با نقل‌های مسیحی سازگار است.

۲) غار مزبور در نزدیکی پایتخت اردن یعنی شهر عمان و در نزدیکی روستای «رجیب» واقع است. بر بالای این غار صومعه‌ای دیده می‌شود که بر اساس پاره‌ای از قراین، مربوط به قرن پنجم میلادی است و پس از آن که مسلمانان آنجا را فتح کردند به مسجد تبدیل شد. اطراف این غار از دو سمت شرقی و غربی باز است و آفتاب بر آن می‌تابد و ورودی غار در سمت جنوب قرار دارد و در داخل غار ۷ یا ۸ قبر به چشم می‌خورد. در سال ۱۹۶۳ میلادی هیئتی اکتشافی از اردن با حفاری به کشف این غار متروک نایل شد.

۳) غار اصحاب کهف در بتراء از شهرهای فلسطین است.

۴) غار در کوه (قاسیون) نزدیک دمشق سوریه واقع است. نام دیگر این غار (مغارة الدم و مقام الاربعین) یا (مغازه جبرئیل) است و ادعا می‌شود محل دفن هابیل و بسیاری از پیامبران است.

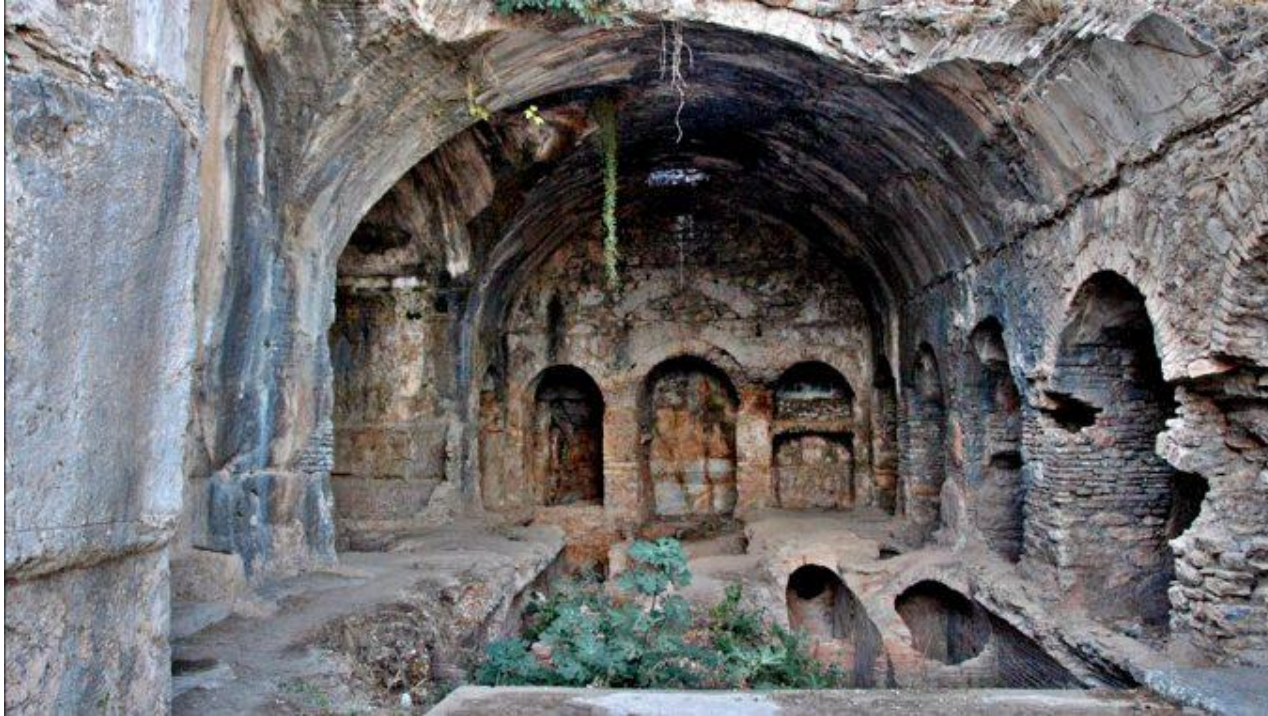
۵) غار در نزدیکی شهر نخجوان در جمهوری آذربایجان واقع است.

۶) غار در شهر طرسوس مرسین در جنوب ترکیه قرار دارد.

۷) غار در شهر لیچه دیاربکر در جنوب ترکیه قرار دارد.

۸) غار در شهر افشین قهرمان-ماراش ترکیه قرار دارد.

۹) غار در شبه جزیره اسکاندیناوی، در اروپای شمالی قرار دارد. این ادعا به خاطر دوری بیش از حد از خاور میانه و مناطق تحت حکومت رومیان، بعید است.



غار منسوب به اصحاب كهف نزديك خرابه هاى شهر افسوس (ازمير تركيه)



غار منسوب به اصحاب كهف (منطقه رجيب شرق شهر عمان اردن)

در حال حاضر، عمده محققین و مفسرین بر روی دو مورد اول و دوم اختلاف دارند. افرادی چون علامه طباطبایی نظر اول را رد می کنند و در مقابل افرادی چون آیت الله مکارم شیرازی نظر اول را پذیرفته اند. عمده اختلافات در مورد جهت قرار گرفتن غار است که مورد اول تقریباً رو به شمال و مورد دوم تقریباً رو به جنوب است. علامه طباطبایی بنا به دلایلی دیدگاه اول را به رغم شهرتش، مردود می داند؛ از جمله آن که از آیه «و تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزُورُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ» برمی آید که نور خورشید به هنگام طلوع بر سمت راست غار و هنگام غروب بر سمت چپ آن می تابیده است، بنابراین باید ورودی غار در سمت جنوب باشد در حالی که در ورودی غار موجود در شهر افسوس به سمت شمال شرقی است؛ همچنین مضمون آیه «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» این است که در آن غار یا پیرامون آن، مسجد و عبادتگاهی بنا کردند در حالی که در غار افسوس اثری از مسجد یا صومعه یا عبادتگاه دیگر به چشم نمی خورد. البته در سه کیلومتری آن کنیسه‌ای وجود دارد که به هیچ وجه با غار مزبور ارتباطی ندارد، بنابراین از میان چند دیدگاه یاد شده، دیدگاه دوم با ویژگی‌های ذکر شده در آیات قرآن سازگارتر است و برخی روایات نیز آن را تأیید می کند.

علامه طباطبایی (تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۲۷۳) در نقد نظر اول مبحث مفصلی بین داشته اند که در ادامه دیده می شود:

«مشهور از مفسرین (از جمله فخر الدین رازی در مفتاح الغیب که معروف به تفسیر کبیر است در جلد ۲۱ ص ۹۹ و شهاب الدین آلوسی در تفسیر روح المعانی ج ۱۵ ص ۲۲۳ و مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۴۵۶) گفته اند که درب غار مقابل و روبروی قُطب شمال (در نیمکره شمالی) بوده که همجهت و هم سمت با ستاره های (بنات النعش) است و قهرا سمت راست غار به طرف مغرب قرار دارد و شعاع و نور آفتاب بطور غیر مستقیم در هنگام طلوعش بدانجا می افتد و طرف چپ غار به سمت مشرق واقع است و آفتاب در هنگام غروب به داخلش می رسد و می تابد. البته این در صورتی صحیح است که مقصود از طرف راست و چپ غار، راست و چپش برای کسی باشد که می خواهد وارد و داخل آن شود نه کسی که در داخل آن غار نشسته باشد و بخواهد خارج گردد که در این صورت بر عکس می شود یعنی سمت راست غار به طرف مشرق و سمت چپ غار به طرف مغرب خواهد بود. و به نظر می رسد این تحدید و حد و حدودی که مشهور از مفسرین از جهت موقعیت جغرافیایی برای غار اصحاب کهف بیان کرده اند به جهت تعویل و اعتماد بر چیزی بوده که در رابطه با غار اصحاب کهف مشهور بوده است. زیرا معروف و مشهور بوده که غار اصحاب کهف همان غاری است که در شهر افسوس (Ephesus) از شهرهای روم شرقی قرار دارد و آن غار همان خصوصیات و ویژگی ها را دارد که مشهور از مفسرین گفته اند زیرا کهف و غاری که در آن منطقه (شهر افسوس) واقع است قطبی می باشد و دهانه و درب آن مقابل قُطب شمال است و به طوری که گفته اند، کمی به طرف مشرق متمایل است. و معمول و متعارف در اعتبار و تعیین چپ و راست در خصوص غار و خانه و خیمه و هر چیز دیگری که دارای درب است این است که چپ و راست شخصی را که از آن بیرون و خارج می شود در نظر بگیرند نه شخصی که وارد آن می شود، و صحیح هم همین است زیرا اولین احساس نیاری که انسان نسبت به اخذ و اعتبار جهات ششگانه (بالا و پائین، چپ و راست، و عقب و جلو) دارد، احتیاج و نیاز خودش به این جهت ها می باشد لذا جهات سته و ششگانه را ابتدا برای خود و سپس برای چیزهای دیگر اخذ و اعتبار می کند، روی این جهت آنچه که بالای سرش قرار دارد بالا و فوق، و آنچه پائین پایش است پائین و تحت، و آنچه پیش رویش قرار دارد جلو و آنچه پشت سرش است عقب و آنچه در سمت قوی تر بدنش یعنی سمت راست او قرار دارد، یمین (راست) و آنچه در طرف مخالف آن قرار گرفته یسار (چپ) نامیده شده است، این اولین باری است که انسان احتیاج به این اعتبارات و جهات سته را در باره خویش احساس می کند. بعد از این احساس اگر احتیاج پیدا کرد به اینکه جهات مذکور را در چیز دیگری اعتبار نموده و تعیین کند، خودش را جای آن چیز قرار می دهد و فرض می کند. پس آنچه از اطراف آن شیء که منطبق و برابر با وجه و صورت انسان باشد - و وجه هم آن طرفی است که بواسطه آن با چیز دیگر مقابل و روبرو می گردد - به عنوان قُدام و جلو، مُعین و اعتبار می گردد و آنچه را که همقطار و پشت سرش می باشد به عنوان خَلْف و عقب و پشت سر محسوب می شود و آنچه از اطراف آن شیء با سمت راست انسان منطبق باشد، به عنوان یمین و راست و آنچه را که با سمت یسار و چپ انسان منطبق باشد به عنوان طرف چپ مُعین می شود. و به عبارت دیگر خودش را جای آن چیز قرار می دهد پس آنچه از اطراف آن چیز با اطراف خود منطبق می شود همان را وجه و جهت آن چیز می نامد مثلاً جلو و نمای آن چیز را با وجه و روی خود منطبق کرده و پشت خود را پشت آن و راستش را راست آن و چپش را چپ آن اعتبار می کند. و چون وجه و روی خانه و خیمه و هر چیزی که درب دارد همان طرفی است که درب در آن طرف قرار گرفته است، قهرا سمت چپ و راست خانه هم چپ و راست کسی خواهد بود که از خانه بیرون می آید نه کسی که داخل آن می شود. و بنا بر این، غار اصحاب کهف با آن توصیفی که قرآن کریم از وضع جغرافیایی آن کرده است، جنوبی خواهد بود، یعنی درب غار به طرف قُطب جنوب بوده است نه آن طور که مشهور از مفسرین گفته اند. آنها گفته اند که که درب غار مقابل و روبروی قُطب شمال (در نیمکره شمالی) بوده که همجهت و هم سمت با ستاره های «بنات النعش» است.»

صرف نظر از جهت قرار گرفتن غارهای منسوب به اصحاب کهف، مشکل اصلی این غارها اختلافی است که با عبارت (و هم فی فجوه منه) دارند. در سوره کهف تصریح شده است که اصحاب کهف در مکانی فراخ و وسیع قرار داشتند و عبارت (فجوه) در عربی برای شکاف، حیاط و جای فراخ به کار می رود. محل دقیق غار اصحاب کهف باید جایی باشد که گسترده بوده و به خوبی نور کافی و نه شدید به آن برسد و تهویه مطبوع و مناسبی داشته باشد. با نگاه به مکان های منسوب به غار اصحاب کهف در می یابیم که این غارها در حد یک حجره، دخمه یا خانه هستند و عملاً حیاط بزرگی در داخل آنها دیده نمی شود. حتی غار واقع در خرابه های افسوس چندان بزرگ نیست و بیشتر شبیه یک خانه ساخته شده در دل کوه است.

مشکل دیگر این غارها نبود کلیسا یا صومعه ای بر روی آنهاست. ساخت بناهای یادبود یا مساجدی که در قرون اسلامی بر روی آنها یا در کنار آنها ساخته شده اند، نمی تواند مؤید اعتبار آنها باشد. در بالای غار (رجیب) اردن نیز دیوارهایی خراب دیده می شود اما به قطعیت نمی توان آن را صومعه دانست.

مشکل دیگری که در عمده این غارها دیده می شود، قرار داشتن آنها در دشت یا کوهپایه است. در قرآن عبارت (اذ اوی الفتیه الی الکهف) به معنی پناه بردن به غار است. پناه بردن این جوانمردان برای جایی معنا دارد که فاصله زیادی از شهر داشته باشد و در مسیر جاده های اصلی نباشد و دید کافی روی آن نقطه نباشد، وگرنه موقعیت آنها به سرعت شناسایی می شود. عبارت (ولیتلطف ولا یشعرن بکم احدا) نشانه دقت و مخفی کاری شدید اصحاب کهف است. بنابراین عمده این غارها و خصوصاً دو مورد اول که احتمال بیشتری برای آنها داده می شود، مکانهای چندان مناسبی برای مخفی شدن نیستند.

نقطه پیشنهادی برای غار اصحاب کهف (یعنی معبد والادیه) هیچ کدام از اشکالات ذکر شده را ندارد و جهت آن رو به جنوب شرقی و رو به قبله است.



منهال ابن عمرو گوید:

سر مبارک را در دمشق بر نیزه دیدم که آیات سوره کهف تا
"ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا"
تلاوت می کرد و در این جا به آشکاری تمام فرمود:
عجیب تر از اصحاب کهف قتل من و بر نیزه کردن سرم می باشد.

Map

Satellite





کوه و دهانه غار به سمت خاورمیانه (کعبه یا کربلا) متمایل است

Map

Satellite



Google



سمت قبله

Map

Satellite



خواص عجیب آب کربلا

یکی از مسئولین بازسازی عتبات نقل کرده:

((کربلا تنها نقطه جهان است که آب سربالا می رود!))

اخیرا جهت بازسازی کربلا، آب مدتی به مرخصی رفته و بعد بازگشته است!!))

این دو جمله نشان دهنده آن است که آب کربلا از مسیر دیگری هدایت می شود.

طبق روایات محل تولد حضرت عیسی (ع) در کربلا بوده و بیت المقدس نخل ندارد! آب زیرپای حضرت مریم نیز همین فرات بوده است.

سوالات:

۱) آیا خطوط رسم شده از مجمع البحرین، جودی، کهف و سایر نقاط کلیدی سوره کهف، به سمت کعبه و حرمهای اهل بیت، شاهراه های آب شیرین جهان هستند؟

۲) علت تسلط رژیم اسرائیل بر جزایر تیران و صنافیر (کنار مجمع البحرین) چیست؟ آیا از طریق کانالهایی آب زمزم مسموم می شود؟

۳) آیا علاوه بر کربلا، در زیر کعبه و سایر حرمهای اهل بیت، حائر (گرداب) وجود دارد؟

فواصل كهف تا نقاط كليدي:

فاصله كهف تا مجمع البحرين، دقيقا 1500 Mil است.
فاصله كهف تا مغرب الشمس، دقيقا 1050 Mil است.

فاصله كهف تا كوفه، 16×110 Mil و تا مدينه 17×110 Mil است.

كهف با مغرب الشمس، زاويه 110 و با مشرق الشمس زاويه 70 درجه مي سازد.

اتصال نقاط کلیدی سوره کهف به یکدیگر

همان طور که قبلا گفته شد، در سوره کهف به ترتیب از پنج محل کلیدی نام برده شده:

- (1) کهف (C)
- (2) مجمع البحرين (V)
- (3) مغرب الشمس (W)
- (4) مطلع الشمس (E)
- (5) بین السدین (D)

اتصال این پنج نقطه به یکدیگر، رابطه جالبی دارند:

$$CV + VW + WE + ED = 1500 + 2266 + 11647.25 + 6809.25 = 22222.5 \text{ Mil}$$

این فاصله هم به مقدار متقارن و زیبای 22222 نزدیک است و هم به عدد زیر:

$$22223 = 71 * 313$$

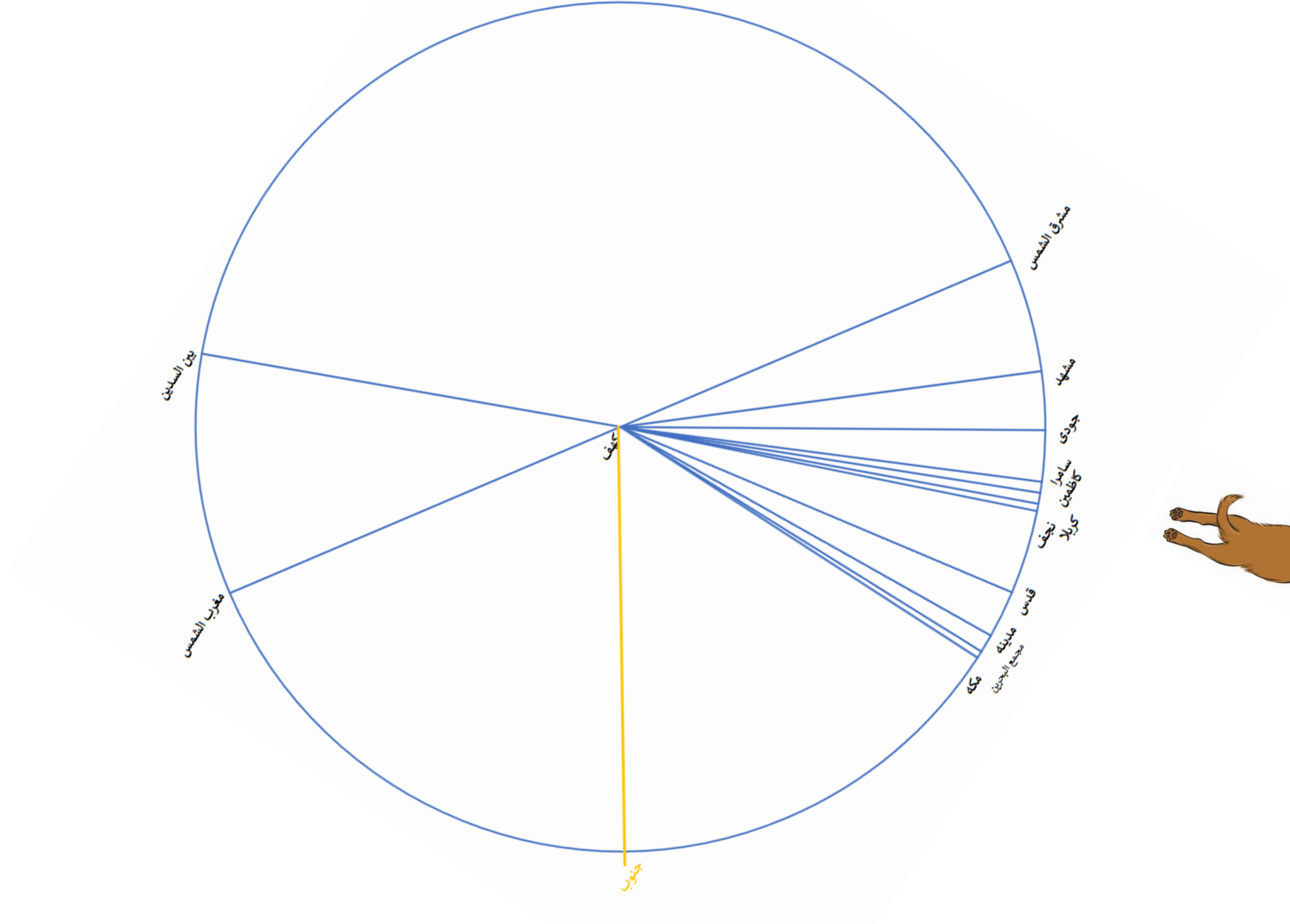
عدد 313 تعداد اصحاب امام زمان (ع) است و تعداد افراد سپاه بدر و سپاه طالوت نیز همین مقدار بوده است.

وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ

سگ اصحاب کهف، دقیقا پشت به **سد** ذوالقرنین و **رو به کربلا** قرار داشته.
دو دست سگ، به سمت **کعبه** و **طوس** اشاره داشته است.
نیم‌ماز این دو راستا منطبق بر سمت **کربلا** و **سد ذوالقرنین** است.



جلو در یکی از کلیساهای قدیمی آلمان
(احتمالا اقتباسی از سگ اصحاب کهف)



فاصله ظل عير و حرم نبوی و ظل وعیر، تا کهف برابر است.
راستای مدینه-کهف با مدینه-جودی، تقریبا عمود بر هم است.



بررسی زمان تاریخی خواب و بیداری اصحاب کهف

در مقاله (قوانین نجومی و ریاضی حاکم بر تاریخ انبیا و اهل بیت) به طور مفصل نشان داده ایم که تاریخ میلاد پیامبر اکرم (ص)، برابر 10830 سال قمری پس از هبوط آدم بوده است. این عدد ضریب 114 سال قمری است، یعنی برابر 95×114 سال است. بالتبع تاریخ شروع هجرت ۵۳ سال بعد از آن یعنی 10883 سال پس از هبوط خواهد بود.

http://grsotudeh.ir/quran/qavanin_tarikh_anbia.pdf

طبق روایات، شروع خواب اصحاب کهف در زمان رومیان و با فاصله کمی بعد از عروج عیسی رخ داده و پایان خواب آنها بعد از مسیحی شدن رومیان رخ داده است. البته در بعضی روایات، شروع خواب آنها قبل از حضرت عیسی و بیدار شدن آنها پس از آن بوده است، اما علامه طباطبایی این قول را رد می‌نمایند. در بعضی روایات پادشاه زمان آنها را دقیانوس ذکر کرده اند که در حدود ۲۵۰ میلادی حکومت می‌کرده است. در منابع مسیحی پادشاه زمان بیداری اصحاب کهف، تئودوسیوس دوم ذکر شده که در حدود ۴۰۸ تا ۴۵۰ میلادی حکومت می‌کرده است. (حسینی طهرانی، علامه سید محمد حسین، معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۴۶-۳۴۰)

کنستانتین امپراتور روم در سال ۳۱۳ میلادی مسیحیت را رسمی اعلام کرد و تا سال ۳۹۱ میلادی (توسط تئودوسیوس اول) در کل امپراتوری روم فراگیر شد و تمام ادیان دیگر غیر قانونی اعلام گردید. (ویکیپدیا، واژه مسیحیت)

تمام امپراتوران روم قبل از کنستانتین مخالف مسیحیان بوده اند و به احتمال قوی، شروع خواب اصحاب کهف قبل از خود دقیانوس رخ داده باشد. همچنین در صورت فرض بیداری اصحاب کهف در زمان تئودوسیوس دوم، شروع خواب اصحاب کهف باید قبل از سال ۱۵۰ میلادی رخ داده باشد و در نتیجه دقیانوس نمی‌تواند پادشاه زمان شروع خواب اصحاب کهف باشد.

شروع و پایان خواب اصحاب کهف، باید ارتباط مناسبی با عدد 103 داشته باشد. به نظر می‌رسد که تاریخ هبوطی شروع و پایان خواب اصحاب کهف، با خطای کمی ضریب 103 باشد. پیش‌بینی آن است که:

$$10301 = 103 \times 100 + [1] = \text{شروع}$$

$$10610 = 103 \times 103 + [1] = \text{پایان}$$

لحظه شروع و پایان خواب اصحاب کهف دقیقاً سالهای ۵۷ و ۳۵۷ میلادی هستند که با شرایط تاریخی بررسی شده سازگار است. (تاریخ بیدار شدن تقریباً وسط سال ۳۱۳ و ۳۹۱ میلادی است. شاید اشاره قرآن به ۹ سال اضافه بر ۳۰۰ سال علاوه بر دلائل نجومی قرن شمسی و قمری، بیانگر وضع جامعه شهر اصحاب کهف باشد که در این ۹ سال، آرام آرام مردم از کفر خارج و به ایمان گرویده باشند).

سال ۵۷ میلادی زمان حکومت (نرون کلادیوس سزار) امپراتور بیرحم روم است. در ویکیپدیا درباره وی می خوانیم: ((نرون در سن ۱۶ سالگی به قدرت رسید. نخست قرار بر این بود که نرون همراه آموزگاران و پرورش دهندگان خود، افرانیوس بوروس و سنکا حکومت کند؛ ولی او پس از مسموم کردن برادر ناتنی خود بریتانیکوس در سال ۵۵ میلادی، به دست‌یاری مادرش که او را نیز در سال ۵۹ میلادی به قتل رساند، حرکات جنون‌آمیز را به حد اعلای رسانید. اعمال نفرت‌آور وی باعث شد تا سنکا دربار را ترک کند. نرون با آتش زدن بخش‌هایی از شهر که نتیجه بیماری جنون قیصری است، مورد اتهام قرار گرفت. نرون برای رد این اتهام، مسیحیان را عاملین آتش‌سوزی شناسایی نمود و دستور به کشتار فجیع آنان داد. سرانجام در سال ۶۴ میلادی شهر رم را به هوس ابلهانه‌ای در آتش سوزاند.))

سال ۳۵۷ میلادی در دوره حکومت (فلاویوس یولیوس کنستانتیوس) ملقب به (کنستانتیوس دوم) قرار دارد. او در این سال بازدیدی از شهر رم داشته است و سپس به سمت شمال روم حرکت کرده است. درباره وی می خوانیم: ((کنستانتیوس دوم پس از آنکه یگانه امپراتور روم در ۳۵۳ شد تلاش نمود تا اتحادی مذهبی را برپایه آریانیسم (شاخه‌ای از مسیحیت) در سرتاسر امپراتوری به‌وجود آورد. او قوانینی را علیه بت‌پرستی وضع نمود و دست به تبعید اسقف بانفوذ کلیسای ارتدکس اسکندریه زد. با این حال اتحادی که او خواهانش بود دوام چندانی نیافت.)) اساس تفکر آریانیسم بر توحید و نفی تثلیث شکل گرفته بود و از این رو اکثر کلیساهای مسیحیت (در گذشته و حال) با این عقیده مخالفت کرده اند. در میان امپراتوران روم فقط دو پادشاه یعنی کنستانتیوس دوم (دوره حکومت: ۳۳۷ تا ۳۶۱ میلادی) و والنس (دوره حکومت: ۳۶۴ تا ۳۷۸ میلادی) آریان بوده اند.

اشخاص و وقایع موجود در سوره کهف ارتباط عمیقی با امام زمان (ع) داشته و فواصل زمانی اتفاقات نیز با تولد، غیبت صغری و کبرای ولی عصر (ع) مرتبط هستند. طبق این نظریه، فاصله غیبت کبری امام زمان (ع) با لحظه پایان خواب اصحاب کهف، برابر است با شش قرن قمری:

$$[+1] = 6 \times 100 = 11211 - 10610 = 10610 - (1 + 329) - 10883$$

همچنین لحظه بیدار شدن اصحاب کهف، دقیقاً ۲۲۰ سال قمری قبل تولد پیامبر (ص) واقع می شود.

مسیرهای حرکت حضرت سلیمان

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ ۖ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ۖ وَمِنَ الْجِنَّ
مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ

و باد را مسخر سلیمان ساختیم که (بساطش را) صبحگاه یک ماه راه می‌برد و عصر یک
ماه، و معدن مس گداخته (یا نفت یا معادن دیگر) را برای او جاری گردانیدیم، و برخی
از دیوان به اذن پروردگار در حضورش به خدمت می‌پرداختند و از آنها هر که سر از
فرمان ما بپیچد عذاب آتش سوزانش می‌چشانیم.

احتمال وجود گنجینه بزرگ دفن شده توسط حضرت سلیمان (ع) در مغرب الشمس یا حوالی آن

شعبی می گوید: روزی **عبد الملک بن مروان** مرا فراخواند و گفت: **موسی بن نصر** - فرمانده ما در افریقا و **امیر طارق بن زیاد فاتح اسپانیا** - نامه ای برای من فرستاده و در آن نوشته است: به من خبر داده اند که **حضرت سلیمان** علیه السّلام در زمان خود، به گروه جن امر کرده است که **شهری از مس** برای او بسازند، و تمام عفريت ها و جتيان برای ساختن آن گرد آمدند و آن را از چشمه غنی مسی که خداوند برای سلیمان پدید آورده بود، بنا کردند. محل این شهر در **بیابانی در اسپانیا** است، و **گنجهایی که سلیمان به ودیعه گرفته بود**، در آن است. من می خواهم به طرف آن حرکت کنم. یکی از کارگزاران نزدیکم مرا مطلع نموده است که مسیر منتهی به آن، بسیار ناهموار و دشوار است، و بدون آمادگی و پشتیبانی لازم و آذوقه زیاد نمی توان این مسافت طولانی و دشوار را طی نمود، و هیچ کس جز «دارا بن داراب» - پادشاه ایران که به دست اسکندر مغلوب شد- نتوانسته است به بخشی از آن برسد. هنگامی که اسکندر او را کشت، گفت: قسم به خدا! تمام سرزمینها را به تصرف خود درآوردم و اهل هر سرزمین پیش من سر تسلیم فرود آورده اند. هیچ زمینی نمانده که من در آن گام ننهادم مگر این سرزمین که در اسپانیاست. دارا آن را دیده است، به همین دلیل قصد آنجا نموده ام تا از دست یافتن به حدی که دارا بدان رسیده است بازنمانم. یک سال طول کشید تا اسکندر نیز خود را آماده و مجهّز نمود، هنگامی که فکر می کرد آمادگی این کار را یافته است گروهی از افرادش را برای تحقیق فرستاد. آنان پس از تحقیق به او اطلاع دادند که موانعی غیرقابل عبور در مسیر منتهی به آنجا وجود دارد. **اسکندر نیز از رفتن منصرف شد**.

عبد الملک بن مروان پس از گفت وگو با من، نامه ای به موسی بن نصر نوشت و به او دستور آمادگی و تهیه پشتیبانی لازم برای اجرای این کار را صادر کرد. موسی بن نصر آماده گردید و به طرف آن شهر خارج شد، و آنجا را دیده و بر احوال آن آگاهی یافت و بازگشت. او گزارشی برای عبد الملک تهیه کرد و در آخر گزارش چنین نوشت: بعد از گذشت روزهای زیادی و هنگامی که آذوقه ما به پایان رسید **به دریاچه ای- که درختان زیادی در اطراف آن وجود داشت**، رسیدیم و در آنجا به **دیوار آن شهر** برخوردیم. من به کنار دیوار شهر رفتم. بر روی آن **کتیبه ای به زبان عربی** نوشته شده بود. ایستادم و آن را خواندم و دستور دادم از آن نسخه برداری نمودند. در آن کتیبه این شعر نوشته شده بود:

آنان که صاحب عزت و مقام هستند بدانند؛ و آنان که آرزوی جاودانگی دارند: که هیچ موجود زنده ای جاوانه نیست. اگر مخلوقی می توانست در این مسابقه به جاودانگی برسد، سلیمان بن داود بود که بدان می رسید. آن کسی که مس چون چشمه ای جوشان برای او جاری شد، و فوران مس برای او بخششی نامحدود بود، پس به گروه جتيان امر کرد با آن بنایی به یادگار بسازید؛ که تا قیامت باقی مانده و شکسته و فرسوده نشود. آنها نیز در سطح وسیعی آغاز به کار کردند و به شکل هول انگیزی؛ براساس قواعد و اصول محکم، سر به آسمان کشید. و مس را در قالبهای مستطیل شکلی ریخته و حصار آن را ساختند؛ آنچنان که از صخره های سخت و داغ استوار شد. و تمام گنجینه های زمین را در آن جای داد. و **در آینده این گنج نامحدود آشکار خواهد شد**. آن **گنجینه در اعماق زمین پنهان شد**. و در طبقات سخت زمینی انباشته ماند. فرمانروایی گذشته او پس از او باقی نماند، تا این که تبدیل به گوری شد ناپایدار؛ این برای آن است که دانسته شود که حکومت پایدار نیست؛ مگر حکومت پر از نعمت و بخشش خداوند، هنگامی خواهد رسید که از نسل عدنان آن سرور متولّد شود. او از نسل هاشم و بهترین مولود خواهد بود. خداوند او را با نشانه هایی که مخصوص می گرداند، برمی انگیزد؛ تا به سوی تمامی مخلوقات سفید و سیاه خدا برود. کلیدهای تمامی گنجینه های زمین را داراست. و جانشینان او همه آن کلیدها را خواهند داشت. آنها خلفا و حجّت های دوازده گانه هستند. که پس از بعثت او، جانشینان و سروران والامقام هستند. تا این که قائم آنها به امر خداوند قیام می کند. در آن هنگام از آسمان، او را به نام صدا می زنند.

هنگامی که عبد الملک نامه را خواند و «طالب بن مدرک»، فرستاده موسی بن نصر او را به وضوح مطلع ساخت، به «محمّد بن شهاب زهري» که آنجا حضور داشت گفت: نظرت درباره این موضوع عجیب چیست؟

زهري گفت: به گمان من گروه جتي که مسئوليت حفاظت از شهر را به عهده دارند هر که را بخواهد به طرف شهر برود به خیال و توهم می افکند.

عبد الملک گفت: راجع به کسی که از آسمان او را صدا می زنند اطلاعی داری؟

زهري گفت: از این مطلب درگذر.

عبد الملک گفت: چگونه از این درگذرم که این امری است بزرگ و دور از ذهن؟ باید باصراحت آنچه که از آن می دانی بگویی، آیا مرا آزار می دهی یا چیزی را از من مخفی می نمایی؟

زهري گفت: **علی بن الحسین علیهما السّلام به من گفته است: او مهدی و از نسل فاطمه علیها السّلام دختر رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه و اله و سلّم است**.

عبد الملک گفت: هردوی شما دروغ می گوئید، سخنان هردوی شما همیشه باطل و قول شما دروغ بوده است. او مردی از نسل ماست.

زهري گفت: من فقط سخن علی بن الحسین علیهما السّلام را نقل کردم، اگر می خواهی از خودش بپرس؛ چرا مرا ملامت می کنی؟ اگر دروغ است او دروغ گفته، و اگر راست می گوید یکی از دشمنان شما به شما کمک کرده است.

عبد الملک گفت: من نیازی به سؤال از فرزندان ابو تراب ندارم. ای زهري! این مطلب را پوشیده دار تا کسی از آن مطلع نگردد.

زهري گفت: به خاطر تو به کسی نخواهم گفت.

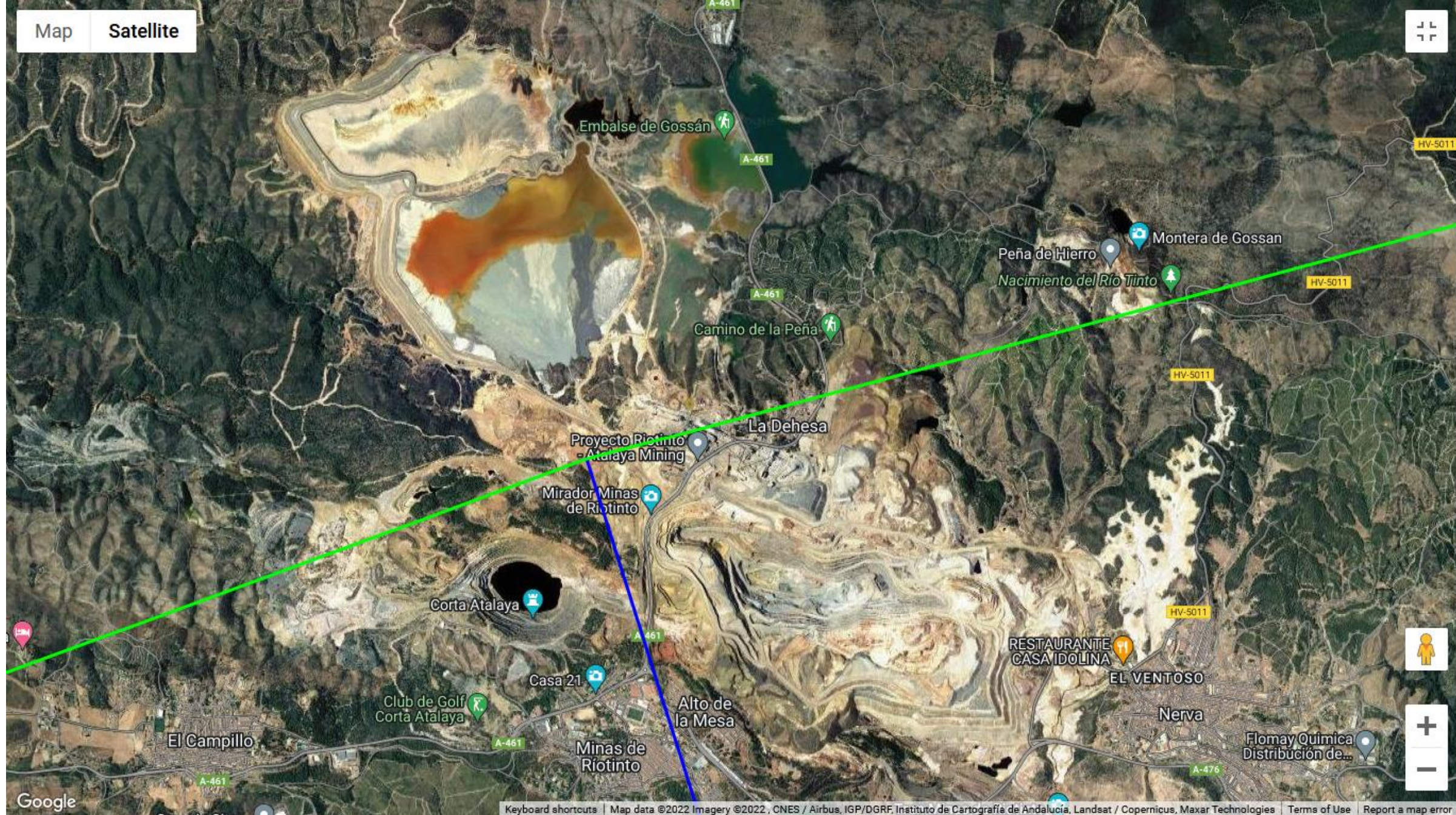
معادن مس ریوتینتو در فاصله صد مایلی شمال نقطه (مغرب الشمس)

معدنی چند هزارساله که عامل جذب گردشگر است:

مکانهای توریستی منحصر به فرد زیادی در دنیا وجود دارد که به دلیل خاص بودن آن به مکانی محبوب برای گردشگری تبدیل می شود و رودخانه ریو تینتو (Rio Tinto) که به رودخانه ای آتشین معروف است و ترجمه آن به زبان اسپانیولی رودخانه قرمز است از همین نمونه است. این رودخانه که از برترین مکان های گردشگری اسپانیا است و در دل کوه واقع شده است، آبی کاملاً قرمز رنگ دارد که آن را متفاوت کرده است. این رودخانه به دلیل وجود آهن و سولفید مواد معدنی که در آن وجود دارد تنها حیات باکتری های بی هوازی را ممکن کرده است و محیطی کاملاً شبیه قناتی یخ زده در مریخ را ایجاد کرده است. همچنین شبیه قمر مشتری تئوریزه است که یک اقیانوس اسیدی آب، زیر سطح یخ آن وجود دارد. این مکان شگفت انگیز در حین حال هم بسیار خطرناک است و گردشگران برای بازدید از آنجا باید با احتیاط بر روی سنگ های آن قدم بگذارند. **از زمان های قدیم، یک سایت معدنی در امتداد رودخانه ایجاد شده است که برای استخراج مس، نقره، طلا، و دیگر مواد معدنی به کار می رود.** این معدن بسیار قدیمی پس از **فنیقی ها، یونانی ها، رومی ها، ویزیگوتها، و مورها** و پس از یک دوره **ترکها**، در سال ۱۵۵۶ دوباره کشف شد و دولت اسپانیا استخراج آنها را در سال ۱۷۲۴ آغاز کرد. این منطقه در ریو تینتو و در ۶۵ کیلومتری شمال غربی منطقه سویل قرار دارد.

Map

Satellite



Google

Keyboard shortcuts | Map data ©2022 Imagery ©2022, CNES / Airbus, IGP/DGRF, Instituto de Cartografía de Andalucía, Landsat / Copernicus, Maxar Technologies | Terms of Use | Report a map error

روایات مربوط به مسیرهای حرکت حضرت سلیمان

امام پنجم فرمود خدا پیغمبری بعد از نوح نفرستاده که در زمین پادشاه باشد مگر چهار کس ذو القرنین که نامش عیاش است، داود سلیمان و یوسف (ع) عیاش پادشاه میان خاور تا باختر بود، داود پادشاه میان شامات تا شهرهای اصطخر شیراز بود، سلیمان هم همین اندازه کشور داشت ولی یوسف پادشاه مصر و بیابانهای آن بود و مرزش بجاهای دیگر نگذشت.

از اصبع نقل شده: سلیمان بن داود از بیت المقدس خارج شد در حالی که سیصد هزار تخت روان در سمت راست او بود که انسانها بر آن قرار داشتند و سیصد هزار تخت روان در سمت چپ او بود که اجنه بر آن جلوس کرده بودند و او به پرندگان فرمان داد بر آنها سایه افکندند و به باد دستور داد که آنها را حمل کند و آنها را به مدائن برساند، پس از اینکه مدتی در آنجا بسر بردند بازگشتند و شب را در اصطخر گذراندند، بعد از آن هنگام صبح به جزیره برکاوان رفتند و آنگاه به باد فرمان داد که آنها را پایین آورد تا پاهایشان با آب تماس بیابد، آن وقت مردم با یک دیگر گفتند: آیا ملک و حکومتی عظیمتر از این دیده‌اید؟ در همان لحظه منادی از آسمان ندا کرد، ثواب یک تسبیح (سبحان الله) از آنچه می‌بینید بزرگتر است.

و روش سلیمان چنان بود که وقتی صبح از خواب بر می‌خواست نظری به صورت اغنیاء و اشراف می‌افکند، اما پس از آن به نزد مساکین و فقرا می‌رفت و در کنار آنها می‌نشست و علی‌رغم همه ملک و حکومتی که داشت می‌گفت: مسکینی در کنار مساکین نشسته است، و او همواره لباس پشمینه می‌پوشید و هنگام شب دست خود را بر گردن می‌بست و تا صبح به عبادت و گریه مشغول بود، و روزی او از راه زنبیل‌بافی می‌گذشت و آن ملکی که از خداوند درخواست کرد، فقط برای غلبه بر پادشاهان کفر و الحاد بود، او هر گاه قصد سفر داشت باد او را همراه همه خدم و حشم او حرکت می‌داد و حتی اهل مطبخ او تنورهای آهنین و دیگهای عظیمی که را به اندازه ده بار شتر گنجایش داشت همراه آورده و در حالی که میان آسمان و زمین روان بودند، آشپزی و طبخ نان می‌کردند، آنگاه از اصطخر بسوی یمن رفته و از آنجا به مدینه النبی (ص) رفتند و سلیمان (ع) فرمود: اینجا سرزمینی است که پیامبر آخر الزمان به اینجا هجرت می‌کند، خوشا بحال کسی که به او ایمان آورده و از او پیروی کند، آنگاه به مکه رفت و بتها در پیرامون کعبه دید، پس از رفتن او، خانه کعبه بسیار گریست...

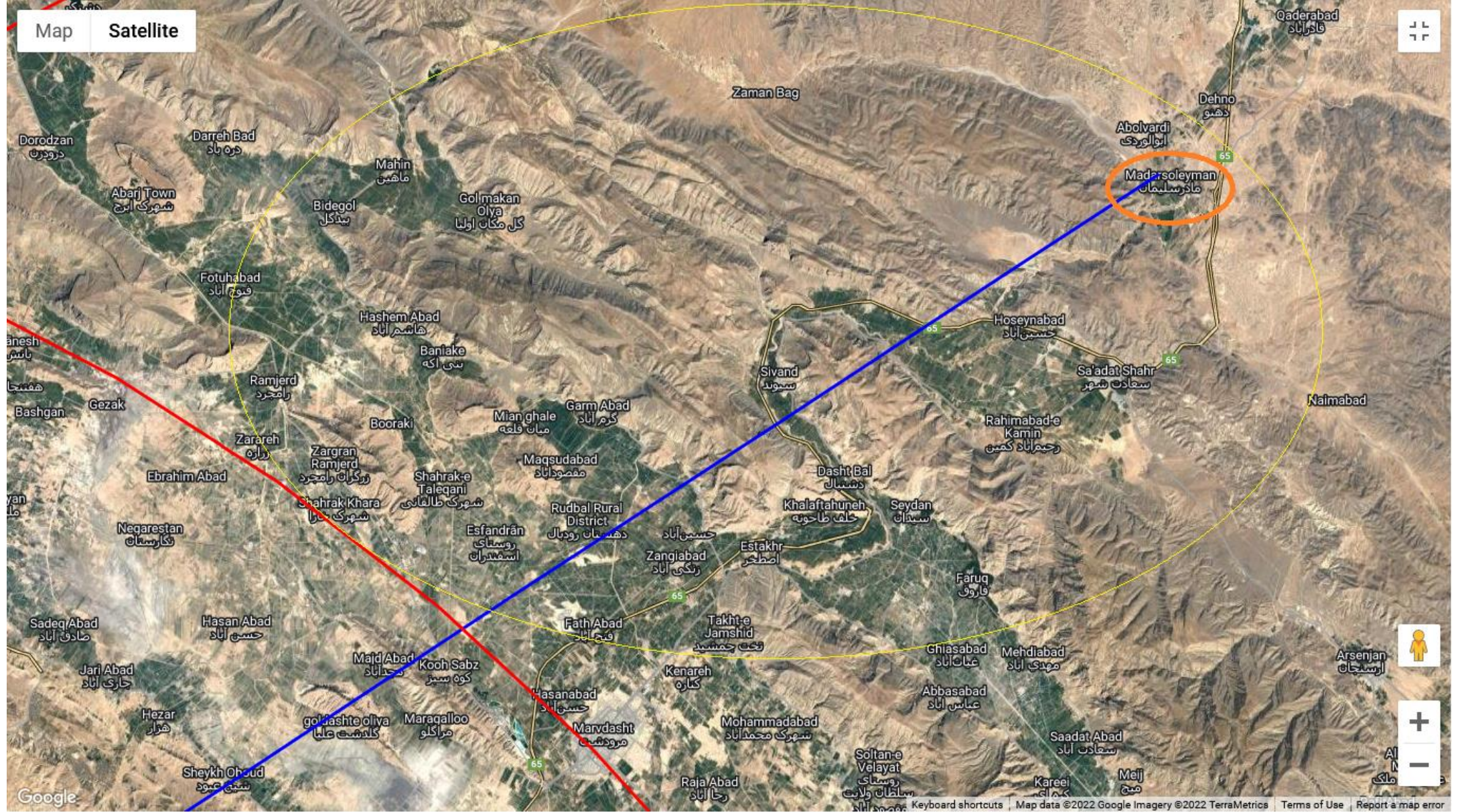
بدان زمینی که برکت کرده‌ایم در آن یعنی بولایت شام در شبانگاه بعد از آن که سیر کرده بود و بامداد در ولایت دیگر در تلخیص آورده که در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان ساخته بودند صبح از آنجا بیرون آمدی و باز نماز شام باد ویرا بدانجا آوردی و در مختار القصص مذکور است که بامداد از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شبانگاه به کابل رفتی و روز دیگر از کابل بیرون آمدی چاشت به قلعه اصطخر بردی و شام به تدمر باز آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و در بعضی تفاسیر آمده که **سلیمان را بساطی بود که طول و عرض آن چهار فرسخ در چهار فرسخ بود** و چون بسفر یا به غزائی رفتی ساز راه بر آن نهادی و لشگر جن و انس را بر آن نشاندی و مرغان بر سر آن صف زدندی و باد عاصف را امر کردی تا آن بساط برداشتی و بر هوا بردی پس **باد نرم** را فرمودی تا آنرا راندی به جائی که خواستی بامداد یک ماهه راه رفتی و شبانگاه یک ماهه راه باز آمدی.

مرویست که سلیمان در بعلبک متوطن بود دیوان را امر کرده که بیت المقدس را از برای او میساختند و هر روز باد بساط او را از بعلبک برمیداشت و به ارض مقدسه میبرد و کیفیت بنا را تعلیم دیوان میکرد و باز بمکان خود مراجعت مینمود...

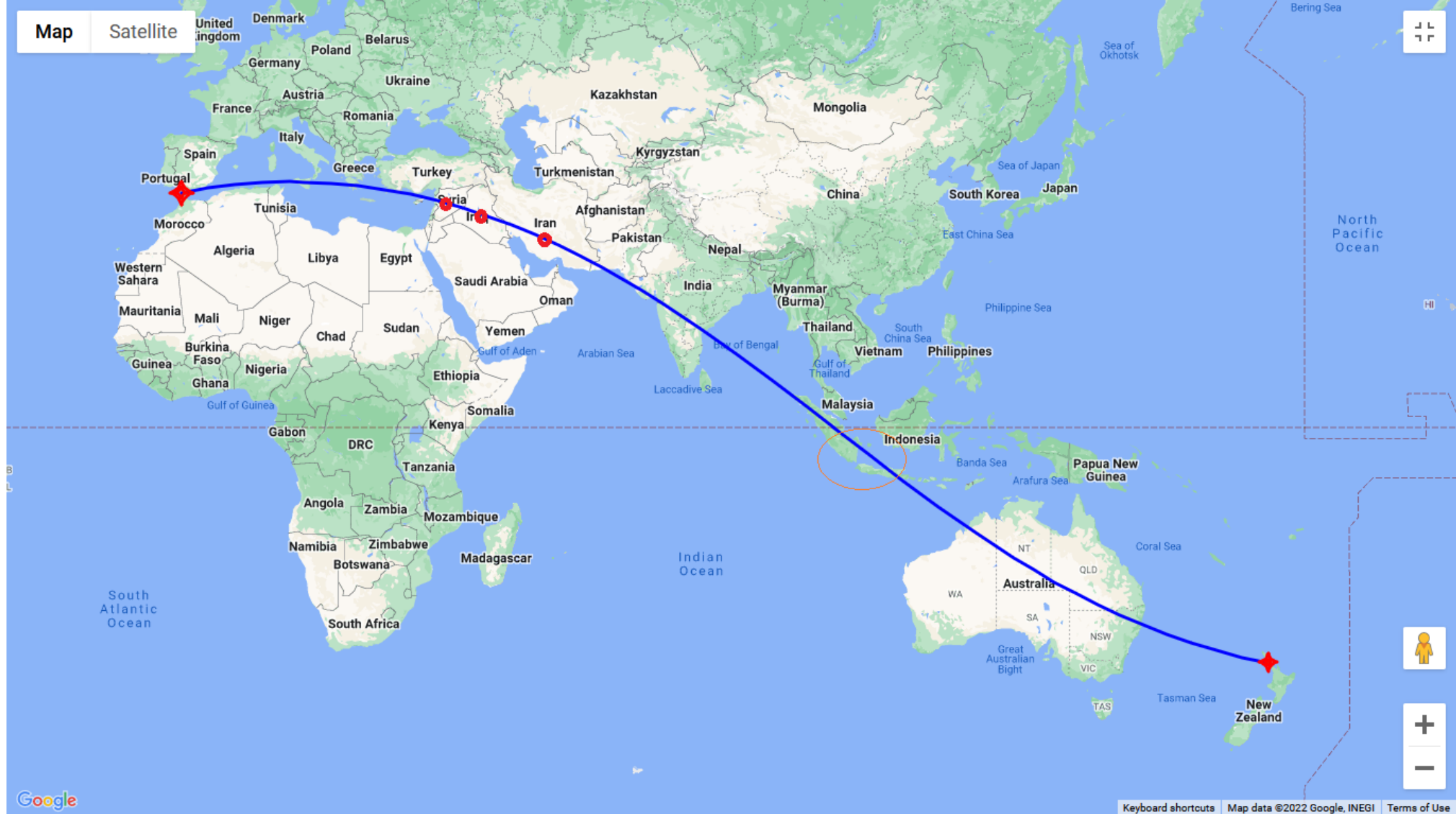
بعد از آن خبر میدهد از فضل و کرامتی که بسلیمان علیه السلام داده بود بقوله وَ لَسَلِّیْمَانَ الرِّیْحَ و مسخر کردیم و رام ساختیم مر سلیمان باد را غُدُوها شَهْرُ رفتن آن در بامداد یک ماه راه بود وَ رَوَّاحُها شَهْرُ و رفتن آن در شبانگاه نیز مسیر شهری یعنی در شبانه‌روزی دو ماهه راه رفتی و مرویست که صبح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب به کابل رفتی و در آنجا بیتوته نمودی و تدمر شهری بود در ولایت شام که جن برای وی ساخته بودند- وهب بن منبه روایت کند که در بعضی کتب خوانده‌ام که به ناحیه دجله بر سنگی نوشته دیدند که بعضی از اصحاب سلیمان بر آن نوشته بودند که بامداد از اصطخر بیامدیم و آنجا قیلوله کردیم و شب انشاء الله در شام خواهیم بود و مرویست که سلیمان یکروز بامداد از زمین عراق به مرو رفت و قیلوله کرد و نماز دیگر در بلخ بگذارد و از بلخ بترکستان آمد و از آنجا به چین رفت و آنگاه به ساحل دریا که مطلع آفتاب است رسیده تا بزمین قندهار رسید و از آنجا به کرمان آمده بزمین فارس توجه نمود و بامداد دیگر به کسکر آمد و نماز شام در مدینه تدمر که شهر او بود فرود آمد و از ابن زید نقل است که سلیمان مرکبی ساخته بود از چوب و او را هزار رکن بود و هر رکنی هزار خانه که لشگر جن و انس در آن بودندی و در زیر هر رکنی هزار شیطان بود که مرکب او را برگرفتندی و از زمین برداشتندی و آنگاه باد نرم یکماهه راه آن را بردی تا بوقت قیلوله بعد از آن فرود آوردی و قیلوله کردند و نماز دیگر یکماهه راه بردی وَ اَسَلْنَا لَهُ و جاری کردیم برای او عَيْنَ الْقَطْرِ چشمه مس مانند آب از معدن بیرون آمدی و آن موضعی بود از یمن قریب بصنعا ... وهب نقل نموده که به ناحیه بغداد نوشته‌ای یافتند که بعضی اصحاب سلیمان نوشته بودند، اما از انس و اما از جن ما فرود آمدیم آنجا و ما بنا نکردیم اینجا را و بنا کرده یافتیم آن را به امداد از اصطخر فارس آمدیم، و اینجا قیلوله کردیم و نماز شام به شام باشیم ان شاء الله.

علامه مجلسی (رحمه الله) به سند موثق کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که: روزی حضرت سلیمان علیه السلام بیرون آمد از بیت المقدس و بر بساط خود نشست، سیصد هزار کرسی در جانب راست آن حضرت که آدمیان، بر آنها نشسته، و سیصد هزار کرسی در جانب چپ که جنیان بر آنها نشسته، و امر فرمود مرغان را بر سر سایه افکندند، و حکم نمود باد ایشان را برداشت و آن را به مداین و از مداین به اصطخر شیراز؛ و چون صبح شد حکم نمود باد ایشان را به جزیره برکاوان برد، و امر کرد که آنقدر پست شد که نزدیک بود پاهای ایشان به آب رسد، در آن حال بعضی از آنها به بعضی گفتند که هرگز پادشاهی از این عظیمتر دیده‌اید؟ ملکی از آسمان ندا کرد که ثواب یک «سبحان الله» گفتن برای خدا، بزرگتر است از این پادشاهی که می‌بینید.

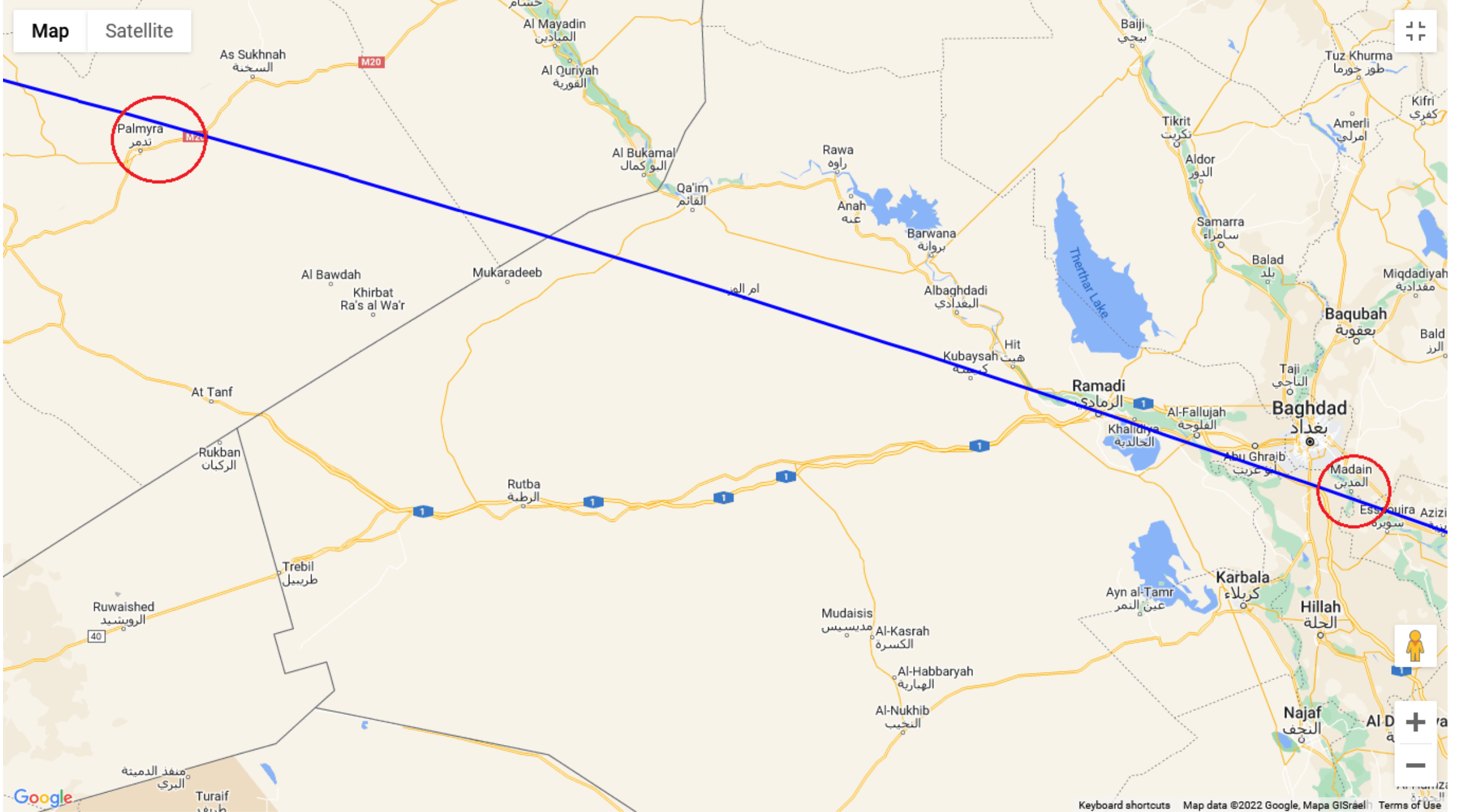
حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود که روز چهارشنبه بود که حق تعالی پشه را بر نمرود مسلط گردانید و روز چهارشنبه بود که فرعون موسی را طلب نمود تا او را بقتل برساند و روز چهارشنبه بود که حق تعالی خراب کرد سقف خانه های کسانی که ایذا و آزار انبیاء میکردند پیش از اهل مکه بر روی ایشان و روز چهارشنبه بود که فرعون امر کرد اطفال بنی اسرائیل را گردن بزنند و روز چهارشنبه بود که بیت المقدس را خراب کردند و روز چهارشنبه بود که مسجد سلیمان بن داود (ع) را در اصطخر که یکی از شهرهای فارس است سوزانیدند و روز چهارشنبه بود که یحیی بن زکریا (ع) را کشتند و روز چهارشنبه بود که اول عذاب بر قوم فرعون نمایان شد و آنها را فرو گرفت و روز چهارشنبه بود که زمین قارون را فرو گرفت و روز چهارشنبه بود که ایوب مبتلا برفتن مال و اولاد شد و روز چهارشنبه بود که یوسف داخل زندان شد و روز چهارشنبه بود که خداوند فرموده أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ما هلاک گردانیدیم در غار آن نه نفر از اشراف و اکابر قوم صالح که خواستند صالح پیغمبر را بکشند و هلاک گردانیدیم قوم آنها را جمیعا بصیحه جبرئیل و روز چهارشنبه بود که ناقة صالح را پی کردند و روز چهارشنبه بود که بر قوم لوط سنگ از گل محکم شده باریدن گرفت و روز چهارشنبه بود که پیغمبر ما محمد مصطفی (ص) محزون و غمین شد و دندان رباعی مبارکش را شکستند و روز چهارشنبه بود که عمالقه تابوت را از بنی اسرائیل گرفتند...



محدوده احتمالی اصطخر قدیم فارس (بیضی زرد رنگ)، از تخت جمشید و روستای اصطخر تا پاسارگاد (مادر سلیمان) به احتمال قوی، مسجد سلیمان یا محل حکومت سلیمان، همان محدوده پاسارگاد (مادر سلیمان) است که امروزه به قبر کورش معروف شده



مغرب الشمس، تدمر، مدائن، اصطخر و مطلع الفجر،
در یک مسیر مستقیم



Map Satellite

Google

برکاوان، ممکن است به معنای ابرکاوان (نام دیگر جزیره قشم) باشد. همچنین ممکن است به معنی برکان (به معنی آتشفشان و معرب Volcano) باشد و برای آن در لغتنامه ها، محلهای مختلفی از جمله سرندیب (جزیره سریلانکا) و صقلیه (جزیره سیسیل ایتالیا) ذکر شده است.

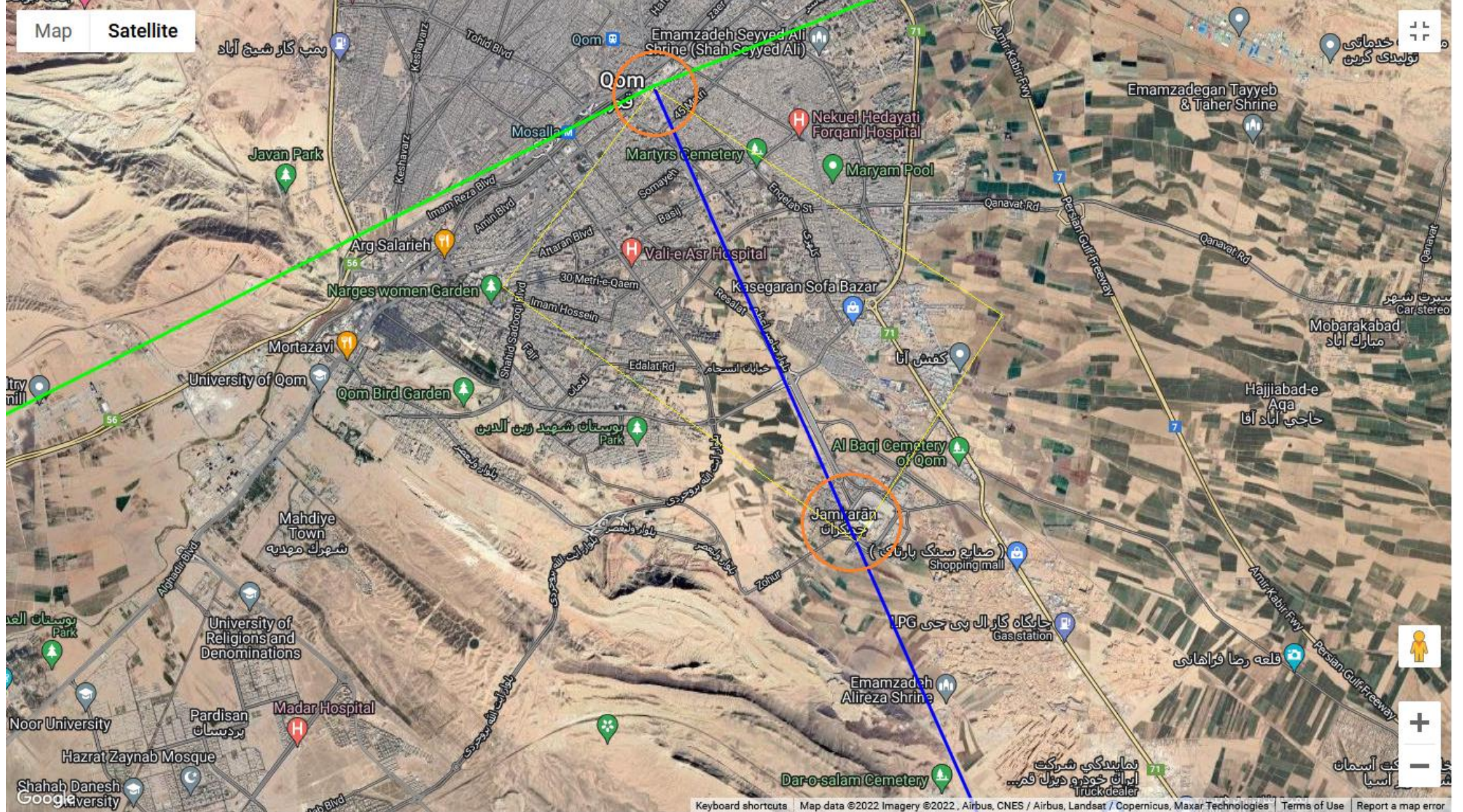
برکان. [بٌ] (معرب ، ا) کوه آتش فشان. مأخوذ از کلمه یونانی ولکانوس، خدای آتش. (از یادداشت مولف).
جبل النار: و فی هذه الجزیرة [سرندیب] جبل عال یذهب فی السماء... و هو برکان یقذف النار. (معجم البلدان). و
ظهر لنا اذا ذاک الجبل الذی کان فی البرکان و هو جبل عظیم فی بر صقلیة مصعد فی جو السماء قد کساه الثلج. (ابن جبیر).

خط بین مغرب الشمس تا مطلع الشمس، علاوه بر عبور از تدمر و مدائن و اصطخر، از سیسیل (صقلیه) و جزایر آتشفشانی جاوه و سوماترا نیز عبور می کند.
با این حال ممکن است حضرت سلیمان (ع) سفری به قشم یا سرندیب یا هر دوی آنها نموده اند.

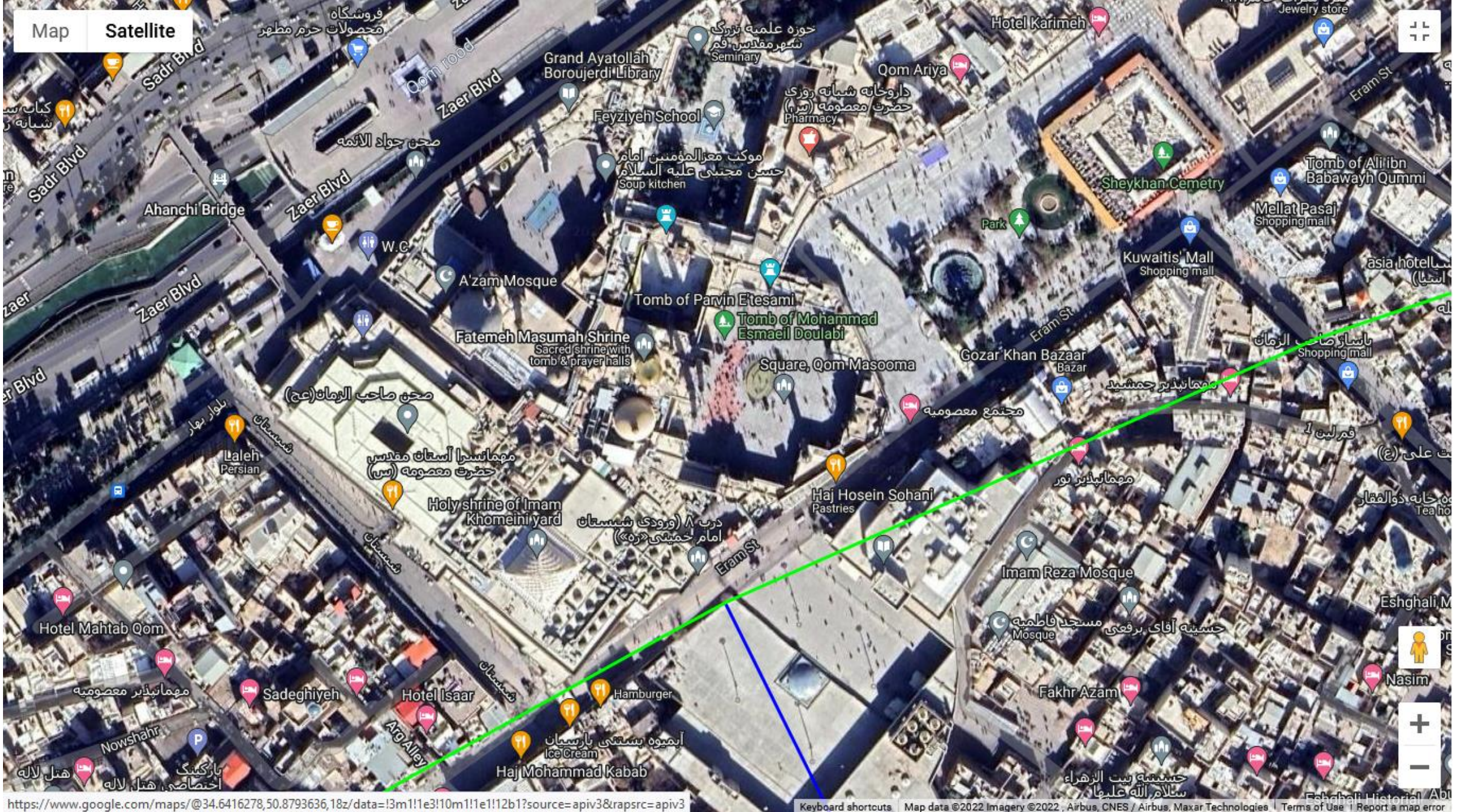
پاسارگاد (اصطخر)، جمکران و قم (حرم حضرت معصومه (س)) در یک خط قرار دارند.

فاصله پاسارگاد تا جمکران 309 و تا قم 313 میل است. عدد 309 تعداد سالهای خواب اصحاب کهف و 313 تعداد اصحاب حضرت قائم (عج) است.

فاصله پاسارگاد از قدس (محل حکومت سلیمان)، 1000 میل و از کوفه، 500 میل است.
فاصله آن از مکه و بعلبک، 960 میل معادل 40 مرحله ست. از کربلا و کاظمین 22 مرحله و از نجف 21 مرحله است.
فاصله پاسارگاد تا جودی، 285 میل یعنی 114 Mil * 2.5 و تا سامرا، 570 میل یعنی 114 Mil * 5 است.
فاصله آن تا مجمع البحرین 1070 Mil است که این عدد برابر فاصله ایله تا صنعا است.



قم و جمکران در فاصله ۴ میل از هم. خطوط زرد رنگ راستای قبله را نشان می دهند.



<https://www.google.com/maps/@34.6416278,50.8793636,18z/data=!3m1!1e3!10m1!1e1!12b1?source=apiv3&rapsrc=apiv3>

Keyboard shortcuts | Map data ©2022 Imagery ©2022 | Airbus, CNES / Airbus, Maxar Technologies | Terms of Use | Report a map error

قم (حرم حضرت معصومه)

آیات سوره نمل راجع به آمدن ملکه سبا به کاخ سلیمان

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾

[سلیمان] گفت: ای سران و اشراف! کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم نزد من آیند، برایم می آورد؟ (۳۸)

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ۖ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾

یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آنکه از مسند خود برخیزی نزد تو می آورم، و من بر این [کار] توانا و امینم، (۳۹)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۚ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ۚ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد، نزد تو می آورم. [و آن را در همان لحظه آورد]. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید، گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم؟ و هر کس که سپاس گزاری کند، به سود خود سپاس گزاری می کند و هر کس ناسپاسی ورزد، [زیانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا پروردگارم بی نیاز و کریم است. (۴۰)

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

گفت: تختش را [با تغییر دادن در زینت و آرایش] برایش ناشناس کنید تا ببینیم آیا [به شناخت آن] راه می یابد، یا از کسانی است که راه نمی یابند؟ (۴۱)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ ۖ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ ۖ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾

پس زمانی که [ملکه سبا] آمد، گفتند: آیا تخت تو نیز این گونه است؟ گفت: گویا این همان است!! و ما را پیش از این [به حقانیت و قدرت سلیمان] آگاه کردند و [همان زمان] تسلیم شدیم؛ (۴۲)

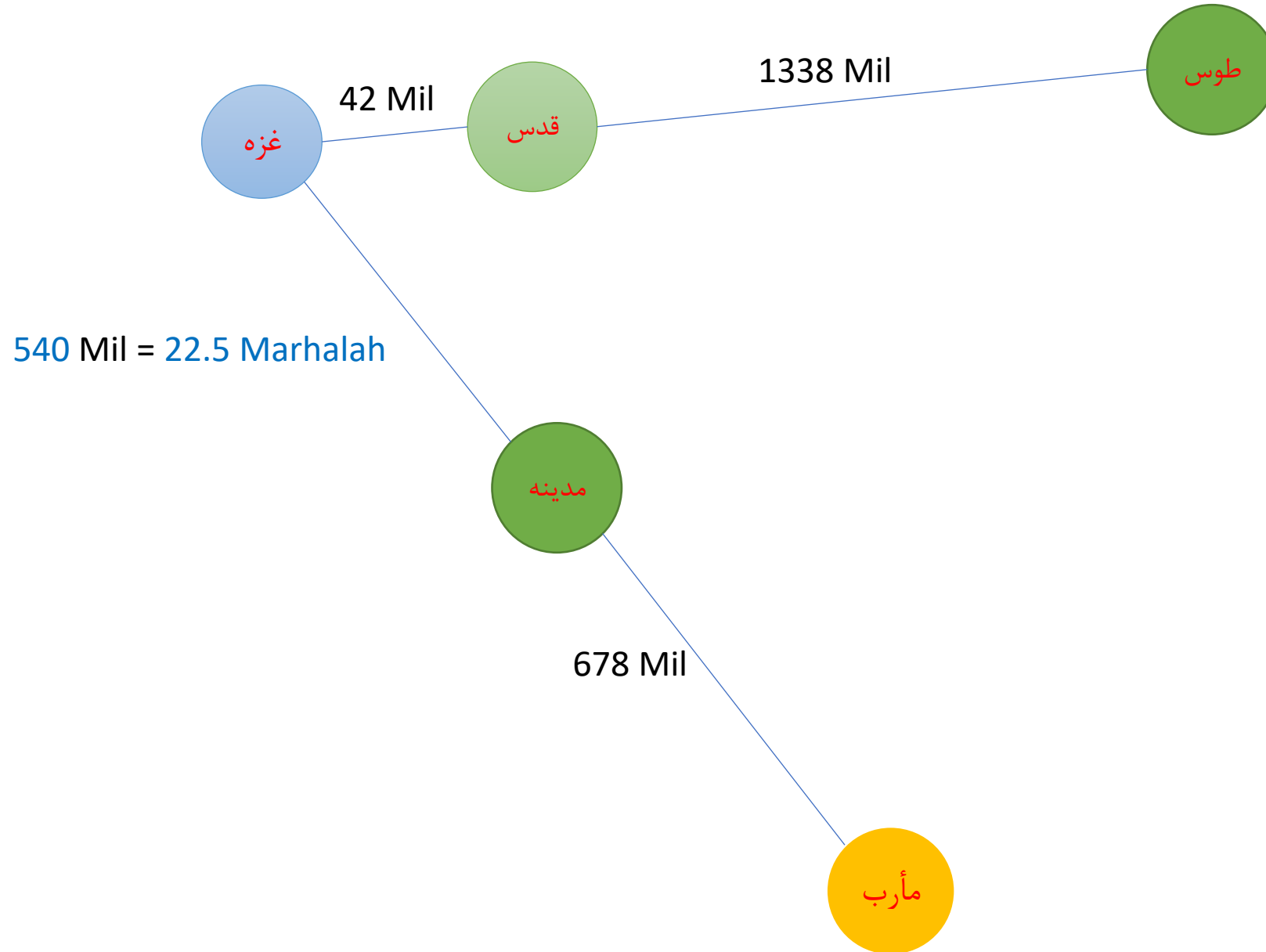
وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٤٣﴾

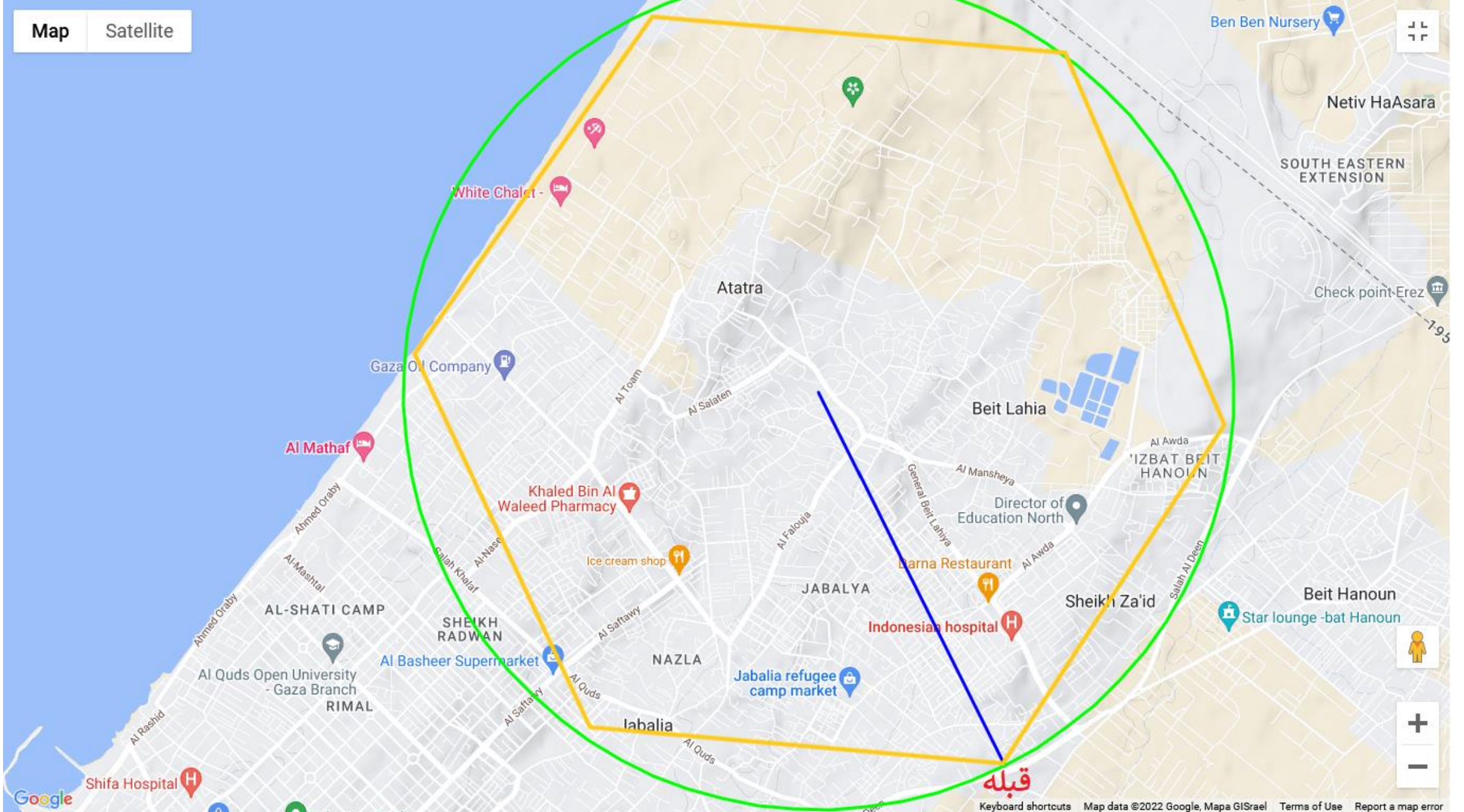
چیزی را که [ملکه سبا] به جای خدا می پرستید او را [از تسلیم شدن به حق] بازداشته بود؛ زیرا او از گروه کافران بود [و در میان آنان رشد کرده بود و به روش و رفتار آنان خو گرفته بود]. (۴۳)

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ ۖ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا ۖ قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ ۖ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾

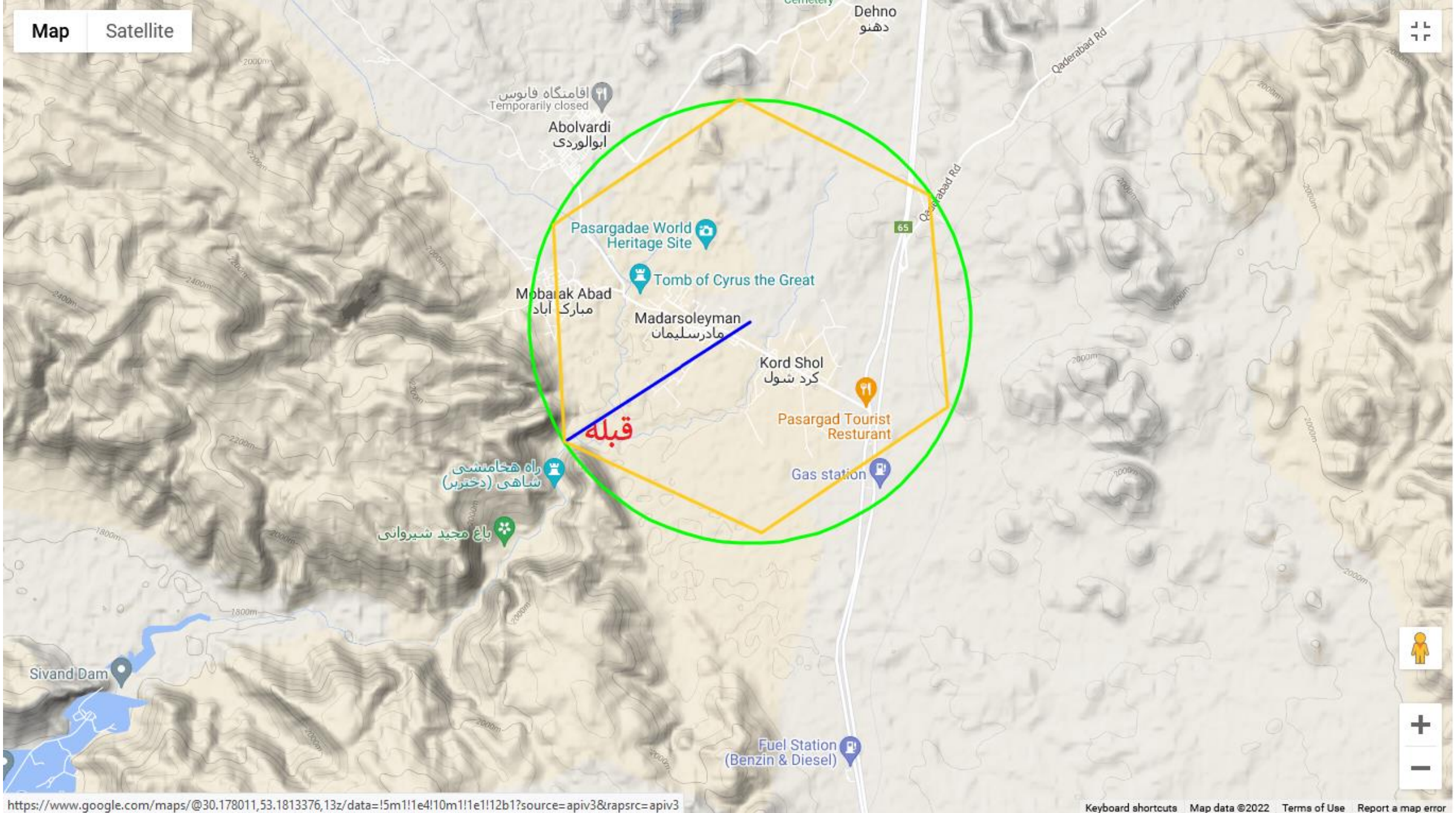
به او گفتند: به حیاط قصر در آی. هنگامی که آن را دید، پنداشت آبی فراوان [چون دریاچه] است، پس دامن جامه از دو ساق پایش بالا زد [که به خیال خود وارد آب شود]، سلیمان گفت: این محوطه ای است صاف و هموار از شیشه [نه از آب]. [ملکه سبا] گفت: پروردگار! قطعاً من به خود ستم کردم، اینک همراه سلیمان، تسلیم [فرمان ها و احکام] خدا، پروردگار جهانیان شدم. (۴۴)

احتمال وجود صرح (کاخ شیشه ای) حضرت سلیمان در شمال غزه فلسطین





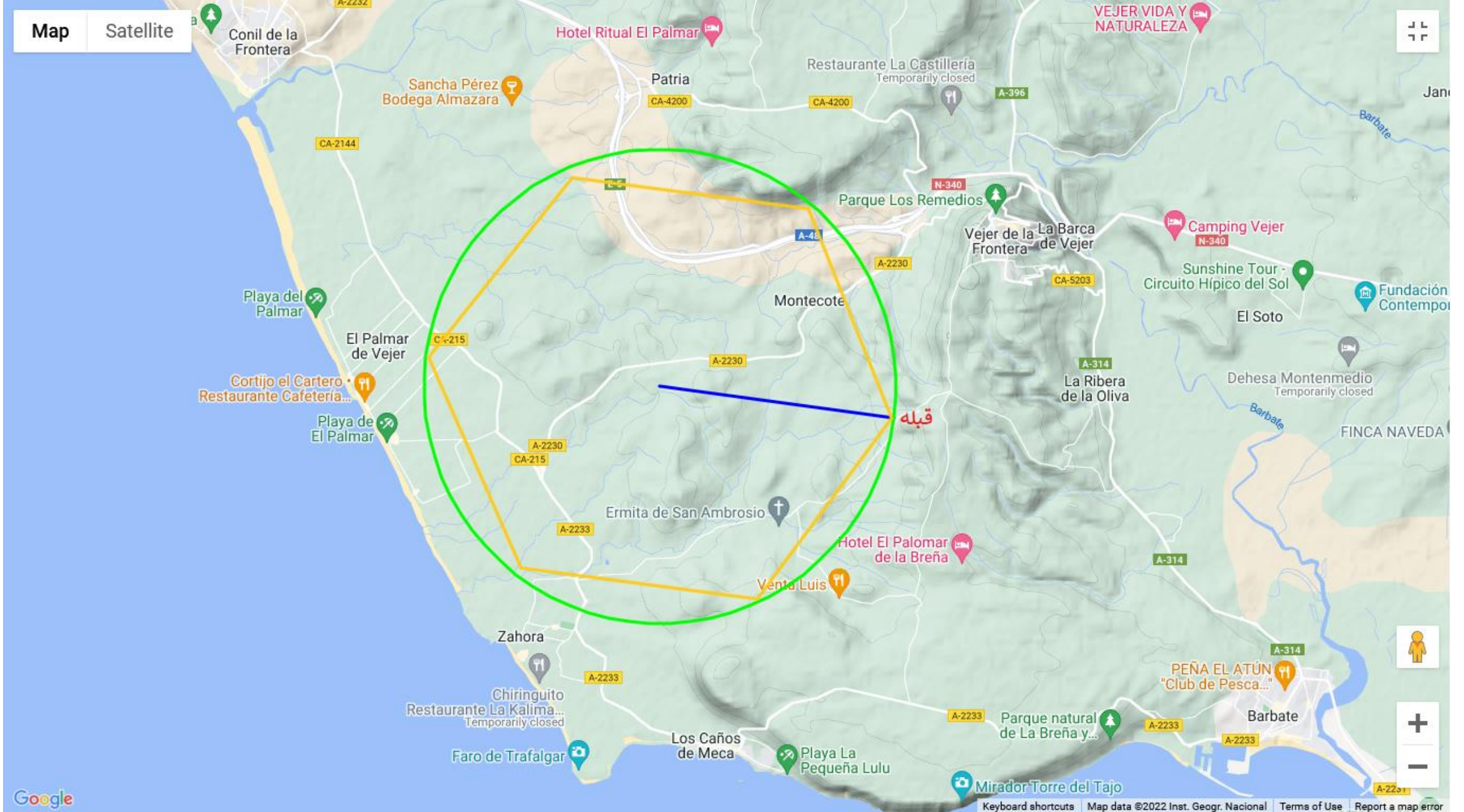
دایره و شش ضلعی به شعاع دو میل به مرکز $31^{\circ}33'08.5''N$ $034^{\circ}29'37.5''E$



<https://www.google.com/maps/@30.178011,53.1813376,13z/data=!5m1!1e4!10m1!1e1!12b1?source=apiv3&rapsrc=apiv3>

Keyboard shortcuts Map data ©2022 Terms of Use Report a map error

دایره و شش ضلعی به شعاع دو میل به مرکزیت مادر سلیمان با مختصات $30^{\circ}11'24"N$ $053^{\circ}11'6"E$



دایره و شش ضلعی به شعاع دو میل به مرکزیت مغرب الشمس



دایره و شش ضلعی به شعاع دو میل به مرکز $34^{\circ}36'47.0''N$ $50^{\circ}53'45.7''E$

در صورتی که کاخ شیشه ای حضرت سلیمان سالم مانده باشد و دارای قابلیت جابجایی بوده باشد، احتمال حضور آن در یکی از نقاط زیر وجود دارد. نقاط به ترتیب احتمال (از بیشتر به کمتر) ذکر شده اند:

- 1) پاسارگاد (مادر سلیمان)
- 2) شمال غزه فلسطین
- 3) مغرب الشمس (جنوب غربی اسپانیا)
- 4) مابین جمکران و حرم حضرت معصومه (ع)
- 5) شمال مسجد الاقصا

قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ،
وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.

مَثَل وجود اهل بيت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که از قوم نوح هر کس در آن
نشست نجات یافت و هر کس از آن باز ماند نابود گشت و نیز حکایت باب حطّه در میان بنی
اسرائیل است.